

سقف پرونده قتل‌های زنجیره‌ای از قبل زده شده بود

● فلاحیان بازجویی شد و دری نجف آبادی حکم تبرئه گرفت
● خانواده قربانیان قتل‌ها: «دادگاه صلاحیت نداشت»

سرنوشت پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به کجا رسید. آیا با صدور حکم متهمان از سوی قاضی عقیقی رئیس شعبه پنجم دادگاه نظامی تهران، پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بسته شد. آیا افکار عمومی از نظام قضایی جمهوری اسلامی که در آن بنا به گفته صریح مروی، معاون اول رئیس قوه قضائیه، قاضی در قضاوت استقلالی ندارد و باید تابع نظر ولی فقیه باشد، افکار عمومی انتظار دیگری داشت. اگر از طرف ولی فقیه مقتولان بارها دشمن جمهوری اسلامی خوانده شوند، دادگاه با متهمان به قتل این «دشمنان» چه برخوردی می‌تواند داشته باشد. آیا خاتمه‌ای صراحتاً نگفته است که «دارپوش فروهر دشمن ما بود». از نظر عقیقی، قاضی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، با صدور حکم متهمان پرونده بسته شد.

البته راه برای دادگاه تجدیدنظر باز است. اما قابل پیش‌بینی است که دادگاه تجدیدنظر و هر دادگاه دیگری که فاقد صلاحیت و غیرقابل پذیرش برای افکار عمومی باشد، به پرونده رسیدگی کند نمی‌تواند در حکم قاضی عقیقی تغییری ایجاد کند. به بیان ناصر زرافشان، وکیل پیشین خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای که در آستانه تشکیل دادگاه و به دلیل اعتراض به صلاحیت دادگاه و حذف اعترافات سعید امامی از پرونده، دستگیر شد، «سقف پرونده قتل‌های زنجیره‌ای از قبل زده شده بود».

ناصر زرافشان: سقف پرونده قتل‌ها را از قبل زده بودند
بنابه نوشته نشریه ایسترنی اخبار روز، ناصر زرافشان در مصاحبه با رادیو آزادی در پاسخ

به این سخنان قاضی دادگاه گفته بود برای صدور احکام فشار بر او وارد نیامده است، اظهار کرد: بده طبیعی است که به آقای رئیس دادگاه فشاری در مورد رای وارد نشده باشد و ایشان مستقلاً عمل کرده باشند. زیرا در محدوده کار ریاست دادگاه دیگر نیازی به فشار آوردن نبود، پرونده قبل از این که به این مرحله و به دادگاه برسد، سقش را زده بودند. کاری که از دادگاه خواسته‌اند این بوده که مثل یک ماشین انطباق ماده با مورد حکم قانونی، آن مواردی را که در پرونده درج کرده و به دادگاه فرستاده‌اند، و فقط حکم قانونی آن موارد را پیدا و صادر کند.

زرافشان افزود: مشکل اصلی پرونده این است که این آقای رئیس دادگاه روحش هم از آن اطلاع ندارد، زیرا تحقیقات که توسط ایشان صورت نگرفته است. تحقیقات را حدود ۲۰ ماه پیش از این که این پرونده را به دادگاه بفرستند، دستگاه تحقیق صورت داد و همان‌طور که همه اطلاع دارند، دو سه تیم مختلف در طول این بیست ماه عهده‌دار تحقیقات بودند که نتیجه آن تحقیقات آنها هم در این بیست ماه با هم نمی‌خواند. جناح‌های سیاسی مختلف و مسئولین بلندپایه گوناگون هم طرح‌های متفاوت، نظرات متفاوت و مواضع متفاوت داشتند. سرانجام آنها که قدرتشان بیشتر بود مرز را مشخص کردند.

زرافشان در ادامه گفتگو اظهار کرد: اول صحبت بود که تحقیقات از سعید امامی بالاتر

نرود، بعد سعید امامی را هم حذف کردند و تصمیم گرفته شد از مصطفی کاظمی بالاتر نرود و از آذرماه ۷۷ عقب‌تر نرود. پرونده‌ای که به دادگاه آمد و مطرح شد و حالا رویش رای صادر کرده‌اند، پرونده‌ای است که از مصطفی کاظمی بالاتر نرفته، یعنی بالاتر از کاظمی حذف شده است. خود سعید امامی و تحقیقات او هم دیگر توی این پرونده نیست. به هرحال از کاظمی بالاتر و از آذر ۷۷ عقب‌تر نرفتند و یک پرونده‌ای حول و حوش همان ۴ نفر مقتولین آذرماه سال ۷۷



جمع‌وجور شد و به دادگاه آمد. زرافشان افزود: بنابراین پرونده‌ای که به این کیفیت به دادگاه رسید، دیگر احتیاجی به فشار و احتیاجی به این که دخالتی در آن صورت بگیرد، نبود. برای این که آنچه باید بشود در مورد شده بود. زرافشان در مورد احتمال تجدیدنظر در احکام صادر از طرف قاضی عقیقی، گفت: این پرونده سقش زده شده و به جانی نمی‌رسد.

انتشار جزوه ۸۰ صفحه‌ای در حالی که قوه قضائیه و وزارت اطلاعات تلاش

می‌کردند با تشکیل عجلانه دادگاه فرمایشی قتل‌های زنجیره‌ای در پشت درهای بسته، حقایق را از مردم کتمان کردند و بدون آن که چهره‌های تازه‌ای از شبکه مافیای جنایت برملا شود، پرونده را بایگانی کنند، انتشار جزوه ۸۰ صفحه‌ای در باره قتل‌های زنجیره‌ای نشان داد همان‌طور که مردم می‌گویند «محل اطلاعاتی» و «شبکه خودسر» داستان ساختگی است و در قتل‌هایی که از طرف وزارت اطلاعات انجام شده، عالی‌ترین مقامات حکومت دخالت داشتند. ادامه در صفحه ۲



جمع‌وجور شد و به دادگاه آمد. زرافشان افزود: بنابراین پرونده‌ای که به این کیفیت به دادگاه رسید، دیگر احتیاجی به فشار و احتیاجی به این که دخالتی در آن صورت بگیرد، نبود. برای این که آنچه باید بشود در مورد شده بود. زرافشان در مورد احتمال تجدیدنظر در احکام صادر از طرف قاضی عقیقی، گفت: این پرونده سقش زده شده و به جانی نمی‌رسد.

انتشار جزوه ۸۰ صفحه‌ای در حالی که قوه قضائیه و وزارت اطلاعات تلاش

یاد آن‌گردان گرامی باد!

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سی‌امین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائیان خلق خجسته باد!

در صفحه ۸

نامه سرگشاده هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به «جبهه مشارکت ایران اسلامی»

در صفحه ۳

<p>مسائل اجتماعی</p> <p>۵۰۰۰ کشته</p> <p>۵۰۰۰ اعدام</p> <p>۲۵۰۰ شهید</p> <p>۲ میلیون معتاد</p> <p>در صفحه ۴</p>	<p>مسائل زنان</p> <p>خانه امن کجاست؟</p> <p>زنان و توسعه</p> <p>زنان و اشتغال</p> <p>در صفحه ۵</p>	<p>جنبش دانشجویی تهران</p> <p>در سال‌های ۴۲-۵۲</p> <p>مهدی فتاپور</p> <p>در صفحه ۶</p>
---	--	--

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) رئوس برنامه پیشنهادی ما برای انتخابات ریاست جمهوری

در صفحه ۲

افزایش وقوع جرم، کاهش سن مجرمان

روزنامه‌ها را ورق بزنید تا هر روز از اخبار جرایم آگاه شوید. اخباری که به گفته کارشناسان اجتماعی شده است. آنچه کارشناسان امر را نگران کرده این است که تنوع این آسیب‌ها در نزد کودکان بیشتر شده و سن افراد آسیب‌دیده در کشور کاهش یافته است.

یک آمار رسمی نشان می‌دهد در سال گذشته در کل کشور سه هزار و ۹۱۶ مورد قتل عمد رخ داده است که به ازای هر یک صد هزار نفر ۶۱۶ نفر مرتکب قتل عمد شده‌اند و بطور میانگین در ایران ۱۱ مورد قتل عمد واقع می‌شود.

ایران در بین ۶۰ کشور جهان که بالاترین شیوع را داشته‌اند دارای جایگاه سی‌وسوم است. فقط کافی است صفحات حوادث

در این شماره

باز هم سخنی با رئیس جمهور و اصلاح‌طلبان اسلامی

مجدد عبدالرحیم‌پور در صفحه ۱۰

اقتصاد سیاسی قرن بیستم

سعید امین در صفحه ۱۲

توقیف هفته‌نامه حدیث قزوین

هفته‌نامه «حدیث قزوین» توقیف شد و نقی افشاری مدیر مسئول این هفته‌نامه بازداشت گردید.

قاضی طاهری رئیس شعبه هشتم دادگاه، شنبه، هشتم بهمن‌ماه هفته‌نامه حدیث قزوین را به اتهام توهین، افترا و تشویش اذهان عمومی و طبق بند ۳ ماده ۱۳۲ قانون آئین دادگاه‌های عمومی توقیف و مدیر مسئول آن را روانه زندان کرد. به گفته این قاضی، اولین جلسه دادگاه «حدیث» بهار سال ۱۳۸۰ برگزار خواهد شد و سازمان برگزاری دادگاه و تصمیم‌گیری نهایی، این هفته‌نامه اجازه انتشار ندارد.

محسن افشاری برادر مدیر مسئول هفته‌نامه حدیث قزوین، هفته گذشته طی گفتگویی که با خبرگزاری ایرنا، انجام داد اعلام داشت قاضی طاهری با قرار بیست میلیون ریال کفالت برادرش نقی افشاری را موقتاً آزاد کرد.

جشن سی‌امین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائی را هر چه باشکوه‌تر برگزار کنیم!

برنامه سیاسی شروع از ساعت ۱۶:

سخنرانی میهمانانی از سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون - گفتگو و سخنرانی مسئولین سازمان:

علی پورنقی: رفراندرم هفتاد و یک سالگی جنبش دمکراسی و حقوق زنان وضعیت سیاسی ایران

شهلا فرید: مجید عبدالرحیم‌پور:

برنامه‌های هنری از ساعت ۱۹:

ویگن در پنجاهمین سال فعالیت هنری برنامه ویژه جوانان

ژاله اسکندر لیلیا شریف‌اوا هنرمند معروف کشور آذربایجان

مکان: آلمان - بن زمان: ۱۶ اسفند ۱۳۷۹ (۲۴ فوریه ۲۰۰۱) ورویدی: بزرگسالان ۳۰ مارک نوجوانان ۲۰ مارک ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سرمقاله پرونده قتل‌های زنجیره‌ای مفتوح است

بیش از دو سال طول کشید تا جمهوری اسلامی توانست به خیال خود پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را ببندد. وزیر اطلاعات رژیم اظهار خشنودی کرده است که قضیه تمام شد. خاتمی رئیس جمهور نیز در روز ۱۶ آذر گفته بود با رسیدگی به پرونده در دادگاه، ماجرا تمام خواهد شد. سران رژیم به هم تبریک می‌گویند که توانسته‌اند با کمترین خسارت برای دستگاه امنیتی خود و کل حکومت، قضیه را فیصله دهند. کسی از عوامل حکومت به خاطر کشتن «غیرخودی‌ها» اعدام نخواهد شد. دو نفر به عنوان آمرین قتل محکوم شده‌اند و دیگر در حکومت کسی از سعید امامی که حلقه واسط این دو نفر و مقامات بالاتر بوده است، نام نمی‌برد. اکبر گنجی و عمادالدین باقی، روزنامه‌نگارانی که می‌خواستند پروتی از حقیقت بر زوایای تاریک پرونده و از جمله دخالت فلاحیان و دری نجف‌آبادی و وزرای اطلاعات سابق و اسبق در این جنایات بسپاکنند، در زندانند و با دیدن سرنوشت آنان، کمتر کسی جرأت می‌کند قضا یا را دنبال کند.

قتل‌های پائیز ۱۳۷۷ زمانی اتفاق افتاد که خاتمی هنوز مایل بود با اتکا به رای ۲۰ میلیونی مردم در دوم خرداد و افکار عمومی، موقعیت خود را در برابر رقبای خود در حکومت تحکیم کند. او به مردم وعده‌گشایی داده بود، و بدیهی بود که قتل‌هایی فجیع، آنگونه که در پائیز ۷۷ روی داد، با رد پائی چنان آشکار از عوامل وزارت اطلاعات، کل برنامه و شعارهای خاتمی را زیر سؤال می‌برد. خاتمی گفته بود امنیت شهروندان را تأمین خواهد کرد و اکنون افراد تحت مسئولیت وزیر کابینه او، آنچنان با سببیت شهروندان را به قتل رسانده بودند.

در پائیز و زمستان ۷۷، خاتمی می‌توانست انتخابی را که شش ماه بعد، در جریان تظاهرات دانشجویان عیان کرد، قطعی کند و به تکرار همان حرف‌های خاتمه‌ای دایر بر اینکه سر نخ قتل‌ها در خارج است، بپردازد. اما رئیس جمهور، چنین نکرد و عملاً در برابر رهبر جمهوری اسلامی ایستاد. سه نفر به دستور خاتمی پرونده را پیگیری کردند و آشکار شد که کانون جنایت در وزارت اطلاعات است. دستگاه سرکوب ولایت فقیه دچار شدیدترین بحران حیات خود شد.

مروری بر رویدادهای دو سال پیش، پاسخ به کسانی خواهد داد که بی عملی و کرش کنونی خاتمی در برابر محافظه کاران را با این بهانه که وی ادامه در صفحه ۲

یادداشت

خطر انفجار سیاسی روز به روز

سنگین تر می شود

● محافظه کاران بر طبل کشتار و خونریزی می‌کوبند

از سخنان آیت‌الله خزعلی، مصباح یزدی و نامه شاهرودی، رئیس قوه قضائیه به نمایندگان مجلس، پاسخ علیزاده رئیس دادگستری تهران به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورا، بوی خشونت و خون می‌آید. از محتوای نامه شاهرودی می‌توان تشخیص داد که این نامه اعلان جنگ رسمی از سوه قوه قضائیه به مجلس است. در این رویارویی کدام یک از این دو نهاد پیروز از میدان به در خواهد آمد؟ قوه قضائیه که یک نهاد انتصابی وابسته به ولایت فقیه است یا مجلس که شورای نگهبان آن را از ابزار قانونی خلع سلاح کرده است. اگر مجلس در برابر قوه قضائیه که بعد از سرکوب دانشجویان و تعطیلی مطبوعات اکنون سرگرم زمینه‌سازی برای محاکمه نمایندگان است، یک گام پس بگذارد، محافظه کاران گستاخ‌تر از پیش گام‌های بلندتری را برای تسخیر سنگرهای که از دست داده‌اند برخواهند داشت. اما پرسش آن است که آیا زور آزمائی قوه قضائیه با مجلس آن‌طور که محافظه کاران می‌پندارند یک زور آزمائی کنترل شده خواهد ماند یا آن که احتمال دارد خشم مردم را برانگیزد و در تداوم خود با توجه به بحران اقتصادی و نارضایتی مردم به انفجار سیاسی منجر شود.

خبرها حکایت از آن دارد که شیخ انفجار روز به روز سنگین تر می‌شود. مصباح یزدی آشکار می‌گوید مگر جلوی اسم هر کسی سید بود، مصونیت ایجاد می‌کند؟ چه کسی طرف خطاب مصباح یزدی است، سید محمد خاتمی یا معاون وزیر کشور و سید مصطفی تاج‌زاده عضو رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. مصباح یزدی برای آن‌که شفاف تر سخن بگوید از کسروی مثال می‌زند و می‌گوید: «کسروی هم سید بود، هم روحانی که بزرگان و علما گفتند خوش مباح، مرگ او واجب است و همسرش بر او حرام است». خزعلی امام زمان را شاهد می‌گیرد و می‌گوید: «زمان، زمان سکوت نیست» و می‌نویسد: «ما نگرانیم، اما ثابت قدم و گوش به فرمان دست بر قبضه سلاح و دندان می‌فشاریم و منتظریم. به‌خون لیبرال‌های خودفروخته تشنه‌ایم، روی سرکوب «لیبرال‌ها» که در زبان محافظه کاران باید آن را «رادیکال‌ها» تفسیر کرد، شاهرودی و الله کرم، سردیر هفته‌نامه صبح و رئیس قوه قضائیه به هم می‌رسند.

شاهرودی، نامه ۱۹۰ نفر نماینده مجلس را پیروی از دغدغه‌های معدودی غرب‌زده می‌خواند و خطاب به نمایندگان می‌نویسد: «رایگان کردن امتیازات و منزلت نمایندگی در پیشگاه دفاع از معدودی متخلف و مجرم که طبق قانون محاکمه و محکوم شده‌اند مورد انتظار ملت ایران نیست. مجلس ما اسلامی است و نمایندگان بر اساس سوگندی که خورده‌اند باید دغدغه‌های ارزش‌های اسلامی را بر دغدغه‌های معدودی غرب‌زده مقدم دارند». مصباح یزدی آنچه را که شاهرودی از قلم انداخته در مسجد «چهار مردان قم» به زبان می‌آورد و نمایندگان را «مشرک» می‌خواند و می‌گوید «قراردادن هدفی به‌نام جمهوری در کنار اسلام نوعی شرک است».

پاسخ جبهه دوم خرداد چیست؟ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت بیانیه صادر کرده‌اند. نمایندگان مجلس در تدارک تهیه نامه به رئیس قوه قضائیه هستند. مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه خود نوشته‌اند: در صورتی که اقلیت ضداصلاحات هم‌چنان به مقابله با خواست و اراده مردم ادامه دهد و استراتژی ایجاد دو قطبی و حاکمیت دوگانه را از دستور کار خود خارج نکند و بخواهد که به نام قانون به جنگ با قانون ادامه دهد و مانع تحقق اراده اکثریت قاطع ملت شود، اصلاح‌طلبان ناگزیرند که امر فراتر از دستور کار اصلی برای انتخابات هشتم جدی بگیرند و با اتکاب رای قاطعی که ملت در فرایند خواهد داد، تکلیف اقلیتی را که می‌کوشد از نهادهایی چون قوه قضائیه به عنوان سنگر مبارزه با مردم و اصلاحات بهره‌برداری کند، به دست ملت روشن کند». این تهدید توپ توخالی برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای است یا هشدار جدی؟ آیا دوم خردادی‌ها عزم آن کرده‌اند که با محافظه کاران مقابله به مثل کنند. در پیش‌بودن انتخابات ریاست جمهوری و خشونت طلبی آشکار تمامیت خواهان از تهدید خشونت‌ها خبر می‌دهند و این سؤال مطرح می‌شود که آیا اصلاح‌طلبان حکومتی این بار به مردم فرصت خواهند داد که سرنوشت کشور را به دست بگیرند و شیخ عفریت خشونت و مرگ را دور کنند. بدون تردید فراتر از مردم فرصت می‌دهد که به دشمنان آزادی بگویند چه می‌خواهند. اما محتوای فراتر از مردم مهم است. مردم برای فراتر می‌دهند که به تغییر وضعیت موجود منجر نشود، رغبتی نشان نمی‌دهند. فراتر باید تداوم حضور و مشارکت واقعی مردم را در تعیین سرنوشت کشور تضمین کند. مردم از فراتر از استقبال می‌کنند که هدف آن دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی باشد.

سقف پرونده قتل‌های زنجیره‌ای

از قبل زده شده بود

ادامه از صفحه اول

بر اساس اطلاعات جزوه ۸۰ صفحهای علی فلاحیان و دری نجف‌آبادی از طریق سعید اسامی، قتل مخالفان را سازماندهی و توسط ماموران وزارت اطلاعات اجرا کرده‌اند. مصطفی کاظمی، عالیخانی و سایر متهمان در بازجویی‌ها گفته‌اند «حذف و مخالفان از کارهای وزارت اطلاعات و از وظایف آنان بوده و در برنامه‌ریزی سالانه به

رسیدند که مصطفی کاظمی و عالیخانی را به عنوان آمر به دادگاه معرفی کنند. با وجود این‌که در جزوه گفته می‌شود خامنه‌ای در جریان تحقیقات قرار داشت، این سؤال بی‌پاسخ می‌ماند که چرا خامنه‌ای یا حذف نام فلاحیان و دری نجف‌آبادی که دلایل و شواهد مستندی علیه آنان وجود داشته موافقت کرده است. آیا آن طور که از منابع موثق گفته می‌شود، این خامنه‌ای بود که دستور داد از طرح نام روحانیون در ارتباط با ماجرای



قتل‌ها خودداری کنند. منع تعقیب علی فلاحیان و دری نجف‌آبادی

بر اساس دستور خامنه‌ای بود که از همان ابتدا علیرغم افشاگری‌هایی که صورت گرفته، وزارت اطلاعات، قوه قضائیه و کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس هرگز صراحتاً از فلاحیان و دری نجف‌آبادی به عنوان متهم اسم نبردند و نگذاشتند آنان مانند سایر متهمان مورد بازخواست و بازجویی قرار گیرند و در کیفرخواست نامی از آنها به میان نیامد و حتی شاهرودی در نامه اخیر خود به نمایندگان مجلس، به دفاع از این دو جانی تبهکار برخورد و برخی از نمایندگان را سرزنش کرد که «بی‌دلیل» علیه فلاحیان سخن گفته‌اند و «آبروریزی» کرده‌اند.

در کنار فلاحیان و نجف‌آبادی، نام روحانی سومی هم در ارتباط با قتل‌های پانز ۷۷ مطرح است. محسنی از راه می‌متم است که حکم قتل پیروز دوانی را صادر کرده است. بدون تردید درگیری‌های سیاسی بار دیگر باعث طرح نام این چهره‌ها خواهد شد و خامنه‌ای در مقابل این تصمیم قرار خواهد گرفت که کدام یک را بلاگردان سازد. اما حالا بدون دغدغه در انتظار آن است که عنوان قتل‌های زنجیره‌ای هرچند سریع‌تر از روزنامه‌ها محو شود و کابوس او پایان یابد.

حکم دادگاه:

آمرین حبس ابد، مجربان اعدام بر اساس حکم دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای، از مجموع متهمان، سه تن به قصاص نفس، ۳ نفر تبرئه و ۱۲ متهم دیگر بین دو سال زندان و حبس ابد محکوم شدند.

طبق این حکم مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی به جرم امریت و صدور دستور چهار فقره قتل به چهار فقره حبس محکوم شدند. بر اساس حکم دادگاه متهمان ردیف سوم تا ششم به ترتیب علی رضا روشنی، به جرم قتل مختاری و پوینده، به دو فقره قصاص، محمود جعفرزاده به جرم مباشرت در قتل داریوش فروهر، به یک فقره قصاص و علی محسنی به جرم قتل پروانه فروهر (ابکندری) به یک فقره قصاص محکوم شدند.

اجرای احکام قصاص موکول به تصمیم خانواده‌های مقتولان است و خانواده‌های مقتولان باید خودشان حکم قصاص را اجرا کنند. خانواده‌های قربانیان قتل‌های

پذیرفتن رسوائی محاکمه غیر علنی اخیر، از وعده خاتمی مبنی بر اینکه قاتلان در هر مقام و لباس که باشند افشا خواهند شد، تا تعیین سقف برای ردیابی آمران قتل‌ها، تا حد زیادی تحت تأثیر خود پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بود. در جریان برخورد افکار عمومی به این پرونده بود که آشکار شد پیگیری این قضیه، بسیاری از مقدسات جمهوری اسلامی را زیر سؤال خواهد برد. خاتمی و سایر رهبران جناح اصلاح‌طلبان حکومتی با گذشت چند ماه از آغاز تحقیقات، دریافتند سنگی را به سرشایب غلتانده‌اند که متوقف کردن آن از عهده آنان خارج است. سعید امامی مرد، اما رده‌های پائین‌تر از او گفتند

در آن تعبیری را به کار برد. پس از ایراد نطق، برخی نمایندگان به او گفتند که احتمال دارد دستگاه قضائی وی را احضار کند. متعاقب آن سه بار به دادگاه احضار شد. در این رابطه نماینده همدان با قسرات کفالت خواهد ایند مردم کیوتراختگ، موقتا آزاد گردید. وی می‌باید روز ۲۰ اسفند ماه سال جاری جهت بازجویی به اتهامات وارده در دادگاه حاضر شود. □ عمومی ایران، پرونده قتل‌های

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای مفتوح است

دستگاه سرکوب او همانقدر زهرآگین بود که قبول آتش بس برای خمینی. خوراندن این جام زهر به ولایت فقیه، کاری بزرگ بود که خاتمی توانست در آن زمان تنها با اتکا به پشتوانه آرای مردم و افکار عمومی، صورت دهد. این «توانستن» نشان داد که مشکل امروز خاتمی «توانستن» نیست، «نخواستن» است. شاید سیر حرکت رأس اصلاح طلبان حکومتی از آن «خواستن و توانستن» تا «نخواستن و نتوانستن» امروز، از بی‌اعتنایی به دستور خامنه‌ای که «رد قتل‌ها را در خارج جستجو کنید» تا خضوع و خشوع و اعتراف، برای خامنه‌ای و

و این بستر را نیز هم مجلس باید فراهم کند و هم قوای خارج از مجلس. وی در ادامه می‌افزاید: «پشت سر همه نمایندگان شمشیری تحت عنوان شورای نگهبان و قوه قضائیه قرار داده‌اند به ما می‌گویند مواظب باشید بعد از دوره نمایندگی ممکن است رد صلاحیتان کنند. این شمشیر، نماینده نمی‌تواند اظهار نظر کند». نماینده تبریز در ادامه می‌گوید: «لتمانیان، نطقی در مجلس داشت و

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رئوس برنامه پیشنهادی

ما برای انتخابات

ریاست جمهوری

هیئت سیاسی - اجرائی در جلسه ۱۴ ژانویه پیرامون انتخابات ریاست جمهوری به بحث و بررسی نشست و رئیس برنامه پیشنهادی و سیاست‌های ضروری را در زمینه انتخابات تدوین کرد. در زیر رئوس برنامه پیشنهادی را ملاحظه می‌کنید.

- ۱- تحقق شعار «ایران برای همه ایرانیان». در این راستا:
 - لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان
 - تامین آزادی بیان، مطبوعات و اجتماعات
 - تامین امکان فعالیت علنی و قانونی سازمان‌های سیاسی
 - اعلام منع پیگرد همگانی و برداشتن موانع موجود بر سر راه بازگشت پناهندگان
 - لغو کلیه قوانین ارتجاعی مغایر با حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و منع دخالت نهادهای مذهبی و ارگان‌های دولتی در زندگی خصوصی شهروندان
 - لغو کلیه قوانین ضد زن و تامین برابری زن و مرد
- ۲- ایجاد تغییرات در قانون اساسی در جهت دمکراتیزه کردن ساختار حکومتی و تامین شرایط انتقال قدرت از نهادهای انتصابی به نهادهای انتخابی
 - ۳- در عرصه اقتصادی:
 - برنامه‌ریزی برای مهار بحران اقتصادی
 - مبارزه با فقر و بهبود زندگی اقشار کم‌درآمد
 - تعدیل اساسی در درآمدها (و ثروت) به نفع اقشار زحمتکش جامعه
 - ۴- در عرصه اجتماعی:
 - مبارزه با فساد، ارتشاء و تبعیض
 - تامین امکانات تفریحی و آموزشی برای جوانان

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

زنجیره‌ای پس از اعلام نتایج رای دادگاه با صدور بیانیه‌ای بار دیگر ضمن رد صلاحیت دادگاه، گفتند: با مجازات اعدام چند مامور قاتل که بنا به اعتراف خودشان بر اساس وظیفه سازمان به حذف فیزیکی اندیشمندان می‌پرداختند، مخالفیم. در این

کس به دستور صریح وزیر اطلاعات عمل کرده‌اند. تا وقتی معلوم نبود که رده وزیر، مصون خواهد ماند، برخی می‌کوشیدند با افشای عملکرد مافیای فلاحیان، پای دری نجف‌آبادی را از مخمصه بیرون کشند و در مقابل، از دستورهائی که دری نجف‌آبادی برای «حذف و زدن لائیک‌ها» داده بود، خبرهایی درز می‌کرد. اما خیلی زود برای رأس حکومت، آشکار شد که نه دری نجف‌آبادی و نه فلاحیان، مهره پیاده نیستند که بتوان آنها را قربانی کرد. فلاحیان به صراحت گفت در صورتی که از او بازخواست شود، پای رئیس جمهور وقت یعنی رفسنجانی را به میان خواهد کشید. سناریو تکمیل شد: افرادی در سطح مدیرکل، دستور قتل‌ها را داده‌اند. نه وزیر از این جنایات خبر داشته است و نه مقامات بالاتر از او. رسیدگی به جنایات وزارت اطلاعات، به چهار مورد در پانز ۷۷ محدود شد و حتی دو مورد مجید شریف و پیروز دوانی که در همان سال ۷۷ کشته شدند و تقریباً تردیدی نیست به دست همان قاتلان فرورها و مختاری و پوینده به قتل رسیده‌اند، دنبال نشد. برای آزادیخواهان و افکار عمومی ایران، پرونده قتل‌های

بیانیه خانواده‌های مقتولان تاکید کرده‌اند: ما زمانی دادخواهی‌مان را انجام شده تلقی می‌کنیم که دیگر کسی به خاطر بیان اندیشه‌هایش در این سرزمین کشته نشود و مورد تعدی خشونت‌گرایان قرار نگیرد. □

پروژه جمهوری سلطنتی

علی مختاری

حاکمیت دموکراسی تا زمانی که بساط ولایت‌فقیه و نهادهای وابسته به آن برپه نشود تحقق نخواهد یافت.

(۲)

این واقعیت که اصلاح‌طلبان حکومتی انحصارطلب هستند و در این زمینه از تمامیت‌گرایان فاصله چندانی نگرفته‌اند جای تردید ندارد. همین واقعیت قدرت‌طلبی اصلاح‌طلبان حکومتی دستمایه‌ای شده است برای نوشتن سناریوی جمهوری سلطنتی که انبارلویی با طرح آن قصد خارج کردن ولی‌فقیه از تیررس مبارزه مردم را دارد. اصلاح‌طلبان حکومتی در فاصله چهار سال گذشته از زمانی که با حمایت مردم قوه مجریه را به دست گرفتند تا به حال هر اندازه که به قدرت نزدیک‌تر شدند به همان اندازه از مردم فاصله گرفتند و مردم را از کانون قدرت دورتر کردند. آنان عملاً بسا سازش‌کاری و نسیب‌گرایی وعده‌هایی که برای مشارکت مردم و توسعه سیاسی داده بودند به محافظه کاران برای استحاله قدرت نهادهای انتخابی ریاست‌جمهوری، شوراهای شهر و روستا و مجلس یاری رساندند. اصلاح‌طلبان حکومتی از هر ارگانی که بسا رای مردم از دست محافظه کاران گرفته شد، تخته پرشی ساختند برای رسیدن به ارگان بالاتر، بی‌آنکه اندکی هم به فکر تأمین مشارکت مردم و توزیع دموکراتیک قدرت و اعتبار سیاسی خود باشند و یا زمینه‌های دموکراتیک انتقال قدرت را به مردم فراهم سازند و حداقل حقوق مخالفان را به رسمیت بشناسند.

آنان وعده‌هایی را که به مردم داده بودند یک به یک به فراموشی سپردند، واژه آزادی در زبان رئیس‌جمهور از فرط تکرار فرسوده شد اما مردم روی آزادی را ندیدند و اکنون، خود اصلاح‌طلبان حکومتی علیرغم داشتن قوه مجریه و اکثریت مجلس به جایی رسیده‌اند که برای بقای خود در حکومت پشت درهای بسته و زیر شمشیر داموکلس می‌کند.

نگاهی به یکی از پنج دلیلی که انبارلویی برای اثبات ادعای خود آورده نشان می‌دهد که وی در کدام جبهه ایستاده و از کدام سنگر علیه چه کسانی شلیک می‌کند. سردبیر رسالت در مقاله «جمهوری سلطنتی» زیر عنوان دلیل پنجم نوشته است: «محدود کردن نهادهای چون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام که به منظور کنترل و نظارت بر قوانین و جلوگیری از فساد در آرای مردم و نیز بیرون رفتن از بحران‌هایی که در کرامت‌های لیبرال با آن دست به گریبان هستند، در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، گامی دیگر به سوی «جمهوری سلطنتی» است.» بنابراین استدلال انبارلویی هر کس و نیروئی که از دموکراسی سخن بگوید وحدت به محدود کردن اختیارات نهادهای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام کند، نیروی «برانداز» است.

جمهوری سلطنتی پروژه و حربه‌ای است برای کوییدن نیروئی که رسالت آن را «برانداز» می‌خواند و گرنه انبارلویی هم می‌داند لفظ متضاد جمهوری و سلطنت مانند جمهوری و ولایت‌فقیه به آب و آتش می‌مانند و آن کس که در ایران، خداوند توفیق داد به یاری خدا و حمایت مردم مسیین وقایع ابطال غیرقابل توجیه و در مواردی غیرقانونی ۷۲ هزار رای شهروندان تهران را معرفی و دلایل آن را نیز روشن کند.

(۱)

لفظ جمهوری سلطنتی را من از کاظم انبارلویی سردبیر روزنامه رسالت گرفته‌ام. انبارلویی در سر مقاله‌ای با همین عنوان خبر داده که خاتمی برای نامزد شدن در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری ۸ شرط قائل شده است. سردبیر روزنامه رسالت پس از برشمردن شروط به نقل از روزنامه عرب‌زبان «الشرق‌الاولی»، این اقدام خاتمی را «براندازی جمهوری اسلامی و تبدیل آن به جمهوری سلطنتی» تعبیر کرده و نوشته است: بدون شک اگر رئیس‌جمهور قوه قضائیه و مجلس را تحت امر داشته باشد و صدا و سیما را هم ارگان خود بداند مفهوم این کار چیزی جز بازگشت به سلطنت نیست.

دغدغه سردبیر روزنامه رسالت چیست. آیا او نگران نقض حقوق «جمهوری مردم» است و می‌خواهد با این سرمقاله به افکار عمومی هشدار دهد و آنان را برای مبارزه علیه تمامیت‌خواهی و استبداد حکومتی بسیج کند. اگر چنین است آیا انبارلویی نمی‌داند عزل و نصب رئیس قوه قضائیه، سرپرست صدا و سیما، اعضای شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دادگاه‌های انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت، فرماندهان نیروهای مسلح، نیروی انتظامی و سایر نهادهای انتصابی که قدرت واقعی را در اختیار دارند، با کیست که معاون اول ولی‌فقیه گفت است که معاون اول ولی‌فقیه است و قاضی استقلالی در قضاوت ندارد و تابع ولایت فقیه است. آیا سردبیر رسالت از «حکم حکومتی» خامنه‌ای در جریان بررسی قانون مطبوعات از فزاینده شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و قانون اساسی صادر شد و از مجلس سلب اختیار کرد، خبر ندارد و یا حکم دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای را نخوانده که قاضی عقیقی نوشته است صدور حکم قتل مخالفان با ولی‌فقیه است و اکثریت هر حکمی که در دادگاه صادر می‌شود قاضی به نیابت از وی صادر می‌کند.

نگاهی به یکی از پنج دلیلی که انبارلویی برای اثبات ادعای خود آورده نشان می‌دهد که وی در کدام جبهه ایستاده و از کدام سنگر علیه چه کسانی شلیک می‌کند. سردبیر رسالت در مقاله «جمهوری سلطنتی» زیر عنوان دلیل پنجم نوشته است: «محدود کردن نهادهای چون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام که به منظور کنترل و نظارت بر قوانین و جلوگیری از فساد در آرای مردم و نیز بیرون رفتن از بحران‌هایی که در کرامت‌های لیبرال با آن دست به گریبان هستند، در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، گامی دیگر به سوی «جمهوری سلطنتی» است.» بنابراین استدلال انبارلویی هر کس و نیروئی که از دموکراسی سخن بگوید وحدت به محدود کردن اختیارات نهادهای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام کند، نیروی «برانداز» است.

جمهوری سلطنتی پروژه و حربه‌ای است برای کوییدن نیروئی که رسالت آن را «برانداز» می‌خواند و گرنه انبارلویی هم می‌داند لفظ متضاد جمهوری و سلطنت مانند جمهوری و ولایت‌فقیه به آب و آتش می‌مانند و آن کس که در ایران، خداوند توفیق داد به یاری خدا و حمایت مردم مسیین وقایع ابطال غیرقابل توجیه و در مواردی غیرقانونی ۷۲ هزار رای شهروندان تهران را معرفی و دلایل آن را نیز روشن کند.

جمهوری سلطنتی پروژه و حربه‌ای است برای کوییدن نیروئی که رسالت آن را «برانداز» می‌خواند و گرنه انبارلویی هم می‌داند لفظ متضاد جمهوری و سلطنت مانند جمهوری و ولایت‌فقیه به آب و آتش می‌مانند و آن کس که در ایران، خداوند توفیق داد به یاری خدا و حمایت مردم مسیین وقایع ابطال غیرقابل توجیه و در مواردی غیرقانونی ۷۲ هزار رای شهروندان تهران را معرفی و دلایل آن را نیز روشن کند.

نامه سرگشاده هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به «جبهه مشارکت ایران اسلامی»

نامحتمل نیست و تنها ابتکار اصلاح‌طلبان برای تسهیل انتخابات به فراندومی خواسته آنان می‌تواند از تحقق آن جلوگیری کند. موضوع این فراندوم برنامه جامع اصلاحات خواهد بود و مقدمات آن از جمله کوشش بی‌درنگ شما، چه در درون و چه در بیرون از مجلس، برای قانونیت بخشیدن به خود آن، برای تأمین حق فعالیت آزاد و قانونی احزاب، انجمن‌ها و تشکلهای صنفی، برای تأمین حق بیان و نشر افکار، برای دموکراتیزه کردن قانون انتخابات و مشخصاً همین انتخابات ریاست جمهوری از طریق لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان... اکثریت عظیم مردم و سازمان‌های سیاسی کشور، از چنین فراندومی قطعاً استقبال خواهند کرد.

خاتم‌ها و آقایان ما پوشیده نمی‌گذاریم که گذشت حدود یک سال از انتخابات مجلس ششم و عملکرد عسومی آن در این مدت خوشبینی چندانی را در این باره که در زمان کوتاه باقی‌مانده به انتخابات ریاست جمهوری، این مجلس در جهت فوق‌الذکر به نتایج ملموسی نایل شود. حتی در این سمت گام موثری بردارد، ایجاد و ایجاب نمی‌کند. اما مردم ما نیز شناخت روشنی از مخالفان اصلاحات و ترغیب‌های آنان علیه آن دارند و کرده و ناکرده‌های این یا آن نیرو را به پای دیگری نخواهند نوشت.

آنان همچنین انتظار معینی از اصلاح‌طلبان دارند: انتظار این که اینان برای به عمل درآوردن وعده‌هایشان همت کنند. تلاش شما برای پیشبرد اصلاحات، ولو به مقابله مخالفان اصلاحات مواجه شود که خواهد شد، تنها جبهه اصلاحات را تقویت و مخالفان را نزد مردم منزوی‌تر خواهد کرد.

با امید پیشرفت در روند اصلاحات.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دی ماه ۱۳۷۹

رنگ‌بافته و بیم‌ها سر بر کرده‌اند. در این اوضاع مسئولیت بزرگی به عهده جبهه مشارکت، به عنوان بزرگترین فراکسیون مجلس قرار گرفته است. تمکین به تحمیلات مخالفان اصلاحات، در جهات پیشگفته به امید شرایط مناسب‌تر پس از یک پیروزی بزرگ در انتخابات آتی، در بهترین حالت تنها می‌تواند به تداوم رکود در روند اصلاحات، و این نیز نهایتاً به توقف آن در این مرحله از سیر خود شود. بدون اقدامات قاطع در زمان اندک باقیمانده تا انتخابات، اگر بسیار دیر نشده باشد، آن پیروزی بزرگ مورد انتظار تنها یک پیروزی تصویری خواهد بود.

اهمیت انتخابات آتی ریاست جمهوری در این است که به فراندومی برای اصلاحات تبدیل خواهد شد: فراندومی خواسته مخالفان اصلاحات یا فراندومی خواسته اصلاح‌خواهان. وجهی از تهاجم سیاسی مخالفان آن اصلاحات در ضرورت تقویت نهادهای مدنی و تشکلهای جنبش آزادی‌خواه و اصلاح‌خواه با حضور احزاب سیاسی و سازمان‌های صنفی، تشکلهای خودساخته روند اصلاحات، پروژه جنبش دوم خرداد، را در اساس توضیح می‌دهد.

خاتم‌ها و آقایان محترم پیروزی قاطع اصلاح‌طلبان در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی امیدهای بسیاری را برای پیشرفت اصلاحات برانگیخت. امید این بود که مجلس برای تعقیق و تثبیت قانونی دستاوردهای اصلاحات، چه در عرصه سیاست مشارکت آنان در سرنوشت کشور خویش، میسر نیست. ما بر این نظریم که «همه ایرانیان» مقدمات باید به معنای مردم ایران درک شود و تفسیر اصلاح‌خواهانه این شعار را، در برابر تقسیم جامعه به خودی و غیرخودی، جز گشودن میدان برای نیروهای سیاسی و اجتماعی، که تعلقی به حکومت موجود ندارند و یا با آن مخالفند،

نمی‌دانیم. از این رو به نظر ما، حد و جهد شما در راستای تأمین حق مردم برای گفتن حرف نهایی در روند اصلاحات و برای همراهی آنان در این روند و تأمین حق مخالفان برای حضور و فعالیت آزادانه و قانونی در صحنه سیاست کشور از سوی دیگر، معیاری را می‌سازد که بر آن اساس وفاداری به شما به شعار «ایران برای همه ایرانیان» محک خواهد خورد.

بعلاوه محدود کردن جریان اصلاح‌طلبی تنها به اصلاح‌طلبان حکومتی و آن هم فقط به یک انتخاب آتی ریاست جمهوری و نیز مواضع عمومی‌اش را در این باره اعلام کرده است.

شعار «ایران برای همه ایرانیان» پیش از همه بیان سیاست و روشی است که جامعه اصلاح‌خواه ما در برابر سیاست دگرسبزی و ویرانگر مخالفان اصلاحات، یعنی تقسیم جامعه به خودی و غیرخودی از نگاه حکومتگران، سرکزیده است. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که سیاست دگرسبزی مردم «خودوی» و «غیرخودوی» مترادف با غیرحکومتی بود، اکنون بخش‌هایی از این نیروهای حکومتی، از جمله در درون جبهه مشارکت را نیز شامل می‌شود. شعار «ایران برای همه ایرانیان» نافی این مرکزگی و اثبات حق همه ایرانیان برای برخورداری از نعم مادی موجود و حقوق انسانی، فردی و اجتماعی خویش است.

تجربه همچنین نشان داده است که تحقق این شعار بدون مشارکت «همه ایرانیان» در روند اصلاحات و بدون تغییرات در قانون اساسی در جهت دموکراتیزه کردن ساختار حکومتی و انتقال قدرت از نهادهای انتصابی به انتخابی است.

خانم‌ها و آقایان محترم، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در خردادماه سال آینده، نظر به اهمیت که این انتخابات و نتیجه آن در روندهای بعدی اصلاحات در جامعه ما خواهد داشت، نقشی که «جبهه مشارکت ایران اسلامی» در لحظه کنونی می‌تواند در راهبرد این انتخابات بسود اصلاحات داشته باشد و مسئولیتی که در این باره به عهده دارد، ما را به نوشتن این نامه به شما ترغیب کرده است.

شما به خوبی به تنگنانهایی که این روند اصلاحات در چنبره آنها گرفتار آمده است واقفید. کافی است براین واقعیت که تعدادی از چهره‌های شاخص اصلاحات در جبهه دوم خرداد، تنها به همین دلیل اکنون در زندان بسر می‌برند لختی درنگ کرد تا به عمق تهدیدی که متوجه روند اصلاحات است پی برد.

مردم پشتوانه و نیروی اصلی هر اصلاح پایدارند. رکود روند اصلاحات، در شرایط معیشتی بسیار دشوار برای گروه‌های وسیعی از مردم، به بروز و تشدید ناامیدی آنان از روند اصلاحات انجامیده است. تداوم وضعیت فعلی می‌تواند اصلاحات را به شکست بکشاند. به باور ما عامل سیاسی اصلی در رکود اصلاحات ساختار سیاسی حاکم بر کشور ما، ساختار مبتنی بر ولایت فقیه و میدان عمل فراقانونی ولایت فقیه است، چنان که تحولات و رویدادهای اخیر به روشنی نشان داده‌اند، روند اصلاحات در سیر خود الزاماً با این ساختار به چالش رسیده است و برای پیشرفت بعدی خود ناگزیر به ایجاد تغییرات در قانون اساسی در جهت دموکراتیزه کردن ساختار حکومتی و انتقال قدرت از نهادهای انتصابی به انتخابی است.

خانم‌ها و آقایان، جبهه مشارکت برای ما به عنوان نیروئی اصلاح‌طلب، که از کوران تحولات سال‌های اخیر برآمده و با شعار «ایران برای همه ایرانیان» در جریان

توفیق نثریات، احضار، محاکمه و دستگیری روزنامه‌نگاران و فعالین جنبش اصلاحات توسط قوه قضائیه در دو هفته گذشته نیز ادامه داشت. دستگیری نماینده مجلس شورا و محاکمه تاج‌زاده معاون سیاسی وزارت کشور بر بازداشت‌ها و محاکمه نیز اضافه شد.

تاج‌زاده پس از شکایات شورای نگهبان به اتهام معاونت در مخدوش کردن آراء مردم تهران در انتخابات ششمین دوره مجلس شورا، در مجمع قضائی ویژه کارکنان دولت به محاکمه کشیده شد. دادگاه او را به عنوان مطلع فراخواند ولی به طور ناگهانی او را به محاکمه کشید. تاکنون دو جلسه محاکمه تاج‌زاده برگزار شده است. نشریه یالثارات قبل از اتمام محاکمه تاج‌زاده خبر داد که وی به

تاج‌زاده: مسیبین واقعی ابطال آراء شهروندان تهرانی را معرفی می‌کنم

محاکمه تاج‌زاده معاون سیاسی وزیر کشور

تاج‌زاده: مسیبین واقعی ابطال آراء شهروندان تهرانی را معرفی می‌کنم

تاج‌زاده منتسب نکرده‌ایم و هاشمی شاهرودی نیز به وزیر کشور اعلام نمود که هیچ جرمی متوجه تاج‌زاده نیست.

با این وجود تاج‌زاده به محاکمه کشیده شد. محسن میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی اعلام داشت: «اراده‌ای خارج از قوه قضائیه بنای خبرنگاران فضاغیات تاج‌زاده را ضبط کنند. وی بطور مفصل از عملکردش در انتخابات دفاع کرد. قبل از آن مجلس شورای اسلامی در جلسه غیرعلنی، گزارش سازمان بازرسی کل کشور را مورد بررسی قرار داد و تاج‌زاده به استیلاهای نمایندگان پاسخ گفت. در این نشست موسوی لاری وزیر کشور، شورتی نماینده قوه قضائیه حضور داشتند. معاون سازمان بازرسی در مجلس اعلام کرد که ما هیچ جرمی به

تاج‌زاده متوجه تاج‌زاده نیست. تاج‌زاده منتسب نکرده‌ایم و هاشمی شاهرودی نیز به وزیر کشور اعلام نمود که هیچ جرمی متوجه تاج‌زاده نیست.

با این وجود تاج‌زاده به محاکمه کشیده شد. محسن میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی اعلام داشت: «اراده‌ای خارج از قوه قضائیه بنای خبرنگاران فضاغیات تاج‌زاده را ضبط کنند. وی بطور مفصل از عملکردش در انتخابات دفاع کرد. قبل از آن مجلس شورای اسلامی در جلسه غیرعلنی، گزارش سازمان بازرسی کل کشور را مورد بررسی قرار داد و تاج‌زاده به استیلاهای نمایندگان پاسخ گفت. در این نشست موسوی لاری وزیر کشور، شورتی نماینده قوه قضائیه حضور داشتند. معاون سازمان بازرسی در مجلس اعلام کرد که ما هیچ جرمی به

تاج‌زاده متوجه تاج‌زاده نیست. تاج‌زاده منتسب نکرده‌ایم و هاشمی شاهرودی نیز به وزیر کشور اعلام نمود که هیچ جرمی متوجه تاج‌زاده نیست.

محسن اژهای، ۳۹ مورد

از هفته‌نامه آبان شکایت بعمل آورده است

۳۹ مورد شکایت علیه محمد حسن علی‌پور، مدیر مسئول و صاحب امتیاز هفته‌نامه آبان صورت گرفته است. همگی این شکایات از طرف محسن اژهای، معاون رئیس کل دادگستری استان تهران و سرپرست مجتمع ویژه قضائی کارکنان دولت، تحت عنوان نماینده مدعی‌العموم انجام یافته که با اعتراض شدید محمد حسن علی‌پور مدیر مسئول هفته‌نامه

آبان و وکیل مدافع وی روبرو گشته است. اتهامات عنوان‌شده توسط مدعی‌العموم، تبلیغ علیه نظام، توہین به مقدسات، نشر اکاذیب و اشاعه فساد و فحشا می‌باشد. هفته‌نامه آبان در اردیبهشت ماه سال جاری، تنها با اکتفا به دو مورد شکایات به محقق توقیف درآمد، و ۳۹ مورد اخیر آن جدیداً از سوی محسن اژهای بر آن وارد شده است.

آغازگر بحث انتخابات تهران در شرایطی که در آستانه برگزاری سه انتخابات در ماه‌های آینده هستیم، باشم. منتها دادگستری استان تهران اصرار دارد که این کار صورت گیرد. وی اضافه نمود: من بنا دارم به یاری حق از فرصتی که به دست آمده استفاده کنم و از یک سو از تاج‌زاده در گفتگو با خبرنگاران اظهار داشت: من مایل نبودم که

تاج‌زاده متوجه تاج‌زاده نیست. تاج‌زاده منتسب نکرده‌ایم و هاشمی شاهرودی نیز به وزیر کشور اعلام نمود که هیچ جرمی متوجه تاج‌زاده نیست.

آمار خودکشی در ایران بسیار نگران کننده است



اگر در میان انبوه اخبار منتشره در کشور هیچ خبری از خودکشی نمی‌بینید تعجب نکنید به همان اندازه اگر در میان همین نشریات یا اخبار خودکشی بومیان کانادا و روستایان چین و قرقیزستان و جوانان تایلند مواجه شده‌اید، نیز نباید تعجب کنید. شاید آن طرف مرزها خیلی شلوغ و پلوغ باشد اما این دلیل بر نبود برخی چیزها در این طرف نیست. مشکل تنها یک چیز است «دروازبان خیر را سیاستی دیگر آمده است».

گزارشگران و نویسندگان مطبوعات واقفند که تحقیق پیرامون طلاق و خودکشی و... و دسترسی به آمار آن چندان آسان نیست. به تعبیر آن رئیس سازمان «اراق محرمانه است». در این میان اندک اخباری را که از طریق منابع معتدل به آن دست یافتیم برایتان نقل می‌کنیم:

سال ۷۶: ۸۰ نفر در استان بوشهر خودکشی کرده‌اند. ۶۳ نفر از آنان را زنان تشکیل می‌دهند. سال ۷۷: فقط در شهر اصفهان در این سال ۲۰۶۶ مورد اقدام به خودکشی صورت گرفت که ۳۰۸ مورد آن متعجبانه به مرگ شده است. این آمار نسبت به سال ماقبل آن ۲ برابر افزایش نشان می‌دهد.

سال ۷۷: بیش از ۱۵۰ نفر طی دهه‌های اول این سال در کرمانشاه دست به خودکشی زده‌اند.

بهمن و اسفند ۷۷: ۱۳۴ نفر با سلاح سرد و گرم و طناب دار و سم خودسوزی در کرمانشاه به زندگی شان پایان دادند. غالب آنان زنان و دختران بودند.

پایتز ۷۸: دو برادر ۲۰ و ۱۸ ساله به فاصله شش ساعت در حوالی شهرستان اسدآباد همدان خود را حلق آویز کردند.

پایتز ۷۸: طی یک ماه بیش از ۱۰ نفر در کوه‌دشت لرستان به دلایل مشکلات خانوادگی و فقر به زندگی شان خاتمه دادند.

پایتز ۷۸: میل به خودکشی در تهران روزانه ۲۰ نفر است که این امر در هشت نفر به وقوع می‌پیوندد. بیشتر این افراد را دختران تشکیل می‌دهند.

همین چند روز پیش: مرد جوان ۳۰ ساله‌ای در نزدیکی کرج خود را زیر قطار مترو انداخت و بدنش کاملاً متلاشی شد. در جیب وی کاغذی با عنوان «در انتظار و به استقبال قطار مرگ» به دست آمد. ... و به طور متوسط روزانه یک نفر در ایلام دست به خودکشی می‌زند.

کسی می‌شود آمارها تکان‌دهنده است. بحران جهانی در پیش است

مهم‌ترین علت آن نیز مطابق نظرات رسمی اختلافات خانوادگی عنوان شده است. استان ایلام را نیز می‌توان مصداق روشن دیگری دانست که هر از چندی نگاه‌های پراز تعجب کارشناسان را به خود جلب می‌کند. چرا که تنها در سال ۳۳۸، ۷۶ مورد رفتار خودکشانه در این استان رخ داده که ۸۱ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند و غالبشان نیز خودسوزی کردند. متأسفانه عمده‌ترین دلیل در این استان نیز فرهنگی شناخته شده است. می‌گویند شرایط در این استان پنحوی است که به همین خاطر فرد چنان تحمل از کف می‌دهد که بدترین روش (خودسوزی) را برای خودکشی برمی‌گزیند بدون این‌که هیچ راه بازگشتی باقی بگذارد زیرا به اعتقاد روانشناسان هدف کوشش‌هایی که به قصد خودکشی انجام می‌گیرد به ندرت مرگ و پایان‌دادن به زندگی است و بیشتر وسیله‌ای است برای رساندن پیام و نمایشی برای جلب محبت است. اما خودسوزی هرگز چنین نیست...

چه باید کرد؟

دکتر علیرودی یکی از صاحب‌نظران مسائل اجتماعی نیز همچون بسیاری دیگر از کارشناسان بر مسائل فرهنگی تاکید می‌کند و نوع غالب خودکشی در ایران را تقدیر گرایانه دانسته و می‌گوید: «شیع‌بودن خودکشی تقدیرگرایی در ایران و بین انعطاف‌ناپذیری طاقت‌فرسا بودن هنجارهای اجتماعی بویژه در استان‌های کمتر صنعتی شده است که از انجم و انتظام اجتماعی بالایی برخوردارند. از جمله ایلام و کتیکولوبه و بویراحمد. بعبارت دیگر این نوع خودکشی ناشی از «انتظام اجتماعی» افراطی بوده و بیانگر آن است که آینده اشخاص از پیش قابل‌ریزی شده و افراد تحت تاثیر نظارت بیرونی‌اند. لذا خودکشی متضمن رهایی از یک شرایط هنجاری است که چاره‌ای جز آن وجود ندارد». چیزی که استاندار ایلام متوسل‌تر آن را بیان می‌کند: «سطح زندگی در استان ایلام بسیار پایین و فضاهای تفریحی و ورزشی و فرهنگی در آن بسیار محدود است. در شهر ایلام فضای عمومی رنگ‌ها و نوع معماری آن بگونه‌ای کنار هم قرار گرفته است که حاصلی جز افسردگی ندارد».

باری هر دردی را درمانی نیز هست. وقتی این‌چنین امر به خودکشی زنان در کشور رو به افزایش باشد راه‌کاری نیز باید اندیشیده شود. یک جامعه‌شناس می‌گوید: «هرقدر میزان مشارکت بیشتر شود خودکشی کمتر می‌شود» و در اثبات ادعایش از آستان‌هایی یاد می‌کند که به سبب میزان بالای مشارکت زنان در نیروی کار میزان خودکشی نیز کاهش یافته است. شاید فزاینده‌ها برای اندیشیدن در مورد بسیاری از مسائل دیر باشد. وقتی معاون امور فرهنگی و پیشگیری سازمان بهزیستی اعلام می‌کند: «نرخ خودکشی در ایران بطور متوسط ۲۵ تا ۳۰ درصد هزار نفر است و این آمار بالاترین حد بحران خودکشی در جهان است. متوسط آمار خودکشی در جهان ۱۱ تا ۱۲ درصد هزار نفر است». در حالی که این میزان در انگلیس ۱۱ مورد برای یکصد هزار نفر، در آمریکا ۱۱ مورد و در ژاپن ۱۷ مورد باشد، آیا فرادیر نیست...

برگرفته از نشریه پیام امروز شماره ۲۲

ایران با داشتن دو هزار کیلومتر مرز مشترک با افغانستان و پاکستان و تولید ۵ هزار تن تریاک در افغانستان در معرض تهاجمی قرار گرفته است که از آن به بحران اعتیاد یاد می‌شود، چنان‌که تنها در سال گذشته ۳۰۷ هزار تن مواد مخدر در کشور کشف شده است. گستردگی و شیوع اعتیاد بحدی است که ۳۰ درصد اعتبارات نیروی انتظامی، ۶۰ درصد اعتبارات سازمان زندان‌ها و ۷۰ درصد حجم فعالیت دادگاه‌های انقلاب را بخورد اختصاص داده است. سال‌ها پیش ایران یکی از تولیدکنندگان تریاک بود. با پیروزی انقلاب تولید متوقف شد. تولید تریاک در ایران بر مبنای موافقتی بود که سازمان ملل برای ایران و چهار کشور استرالیا، ترکیه، اسپانیا و فرانسه صادر کرده بود. و این کشورها اجازه داشتند برای مصارف داروئی تریاک تولید کنند.

در سال‌های ۵۹ تا ۶۰ دولت به معتادان شش ماه فرصت داد تا اعتیاد را ترک کنند. برای ترک اعتیاد در مانگاه‌هایی مشخص شد معتادان سرپایی و ده روزه درمان شوند. در آنجا به معتادان ده روز متوالی شربت متادون می‌خوراندند، سپس آنها را برای آزمایش می‌فرستادند. روشی که به گفته کارشناسان در هیچ‌جا دنیا مورد تایید نیست. کارشناسان می‌گویند اکثر آنها زمانی که برای آزمایش به آزمایشگاه فرستاده می‌شدند، تقلب می‌کردند تا نشان دهند معتاد نیستند.

مسئولان که متوجه شده بودند این شیوه کارساز نیست، به روش دیگری دست یازیدند، روشی که اعدام بود. فرض بر این بود که با این شیوه از گسترش اعتیاد در کشور جلوگیری خواهد شد. این طرح ده سال اجرا شد ولی نتیجه دلخواه به‌دست نیامد. سرانجام طرح دیگری به تصویب رسید که طبق آن معتاد دیگر نه «مجرم» که «بیمار» شناخته می‌شد. قرار شد معتادان به مراکز که قرار بود ایجاد شود، مراجعه کنند. آن مراکز به صورت گسترده ایجاد نشد و معتادان نیز تمایلی به مراجعه به معهود مراکز ایجادشده نشان ندادند.

اکنون با وجود گذشت ۱۲ سال از تصویب تشدید مجازات معتادان و قاچاقچیان به‌نظر می‌رسد هیچ‌کدام از روش‌های بکار گرفته‌شده جواب نداد و بحران اعتیاد بیش از پیش در کشور دامن گسترده است چنان‌که بسیاری از مسئولان درگیر اعتیاد از آن به‌سبب بن‌بست رسیدن روش‌ها سخن می‌گویند. سخنی که پیش از این منحصراً به محافل خصوصی بود. این صراحت لجه زمانی به مطبوعات کشیده شد که حجت‌الاسلام زم، رئیس جدید سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران، از مصرف روزانه ۵ هزار کیلوگرم مواد مخدر در تهران، کاهش سن و گسترش اعتیاد در مدارس خبر داد. پیش از آن مدتی بود که مسئولان ستاد مبارزه با مواد مخدر سکوت پیشه کرده بودند. زم که ریاست حوزه هنری را بر عهده دارد به صراحت لجه معروف است و نظرات و گفته‌هایش همیشه بازتاب‌های گسترده‌ای دارد.

وقتی خبر پخش شد، عده‌ای در صد پاسخگویی برآمدند. ستاد مبارزه با مواد مخدر اولین نهادی بود که آمار ارائه شده از سوی زم را نادرست خواند و

گزارشی از بیست سال مبارزه با مواد مخدر در ایران

کمال آقایی

نداشته است. اگرچه ما تلاش فراوان کردیم تا علما را به صدور حکم تحریم مواد مخدر ترغیب کنیم اما علما در این زمینه با احتیاط عمل می‌کنند. ثانیاً این پیشنهاد دفع افسد به فاسد است و من مدعی نیستم که توزیع کوپنی تریاک کار خوبی است ولی بهتر از وضعیتی است که الان داریم».

تولید تریاک افغانستان حدود ۵ هزار تن در سال است و تقریباً کل آن از طریق ایران ترانزیت می‌شود. علیرزاده پیشنهاد می‌کند: «ما باید تریاک را از طالبان بخریم و در اختیار کشورهای دیگر بگذاریم. به این ترتیب سود قاچاقچیان به حداقل می‌رسد. قیمت ۵ هزار تن تریاک حدود ۲۰۰ میلیارد تومان است اگر ما این تریاک را بخریم و آتش بزنیم، نتیجه بهتری دارد تا اینکه ۷۰۰ میلیارد تومان برای مبارزه با آن هزینه کنیم. بجز این اگرچه انحصار در تجارت کالا چیز بدی است چون باعث افزایش قیمت کالا می‌شود و رقابت را از بین می‌برد اما انحصار مواد مخدر چیز خوبی است و می‌توان توزیع و مصرف را زیر کنترل دولت قرار دهد. به همین جهت ما باید رسماً با قدرت حاکم در افغانستان وارد مذاکره شویم و با معاملات تهازرتی کل تریاک افغانستان را در مقابل گندم و محصولات نفتی بخریم».

با آن که سال ۲۰۰۸ میلادی از طرف سازمان ملل سال امحای کامل کشت مواد مخدر در جهان اعلام شده، آمارها حکایت دیگری دارند. تولید تریاک افغانستان که در سال ۶۸ حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ تن در سال بود در سال ۷۸ به بیش از ۴ هزار تن رسیده است. برخی رقم تولید را بیش از این می‌دانند با وجود این تنها ۲۰۰ تن آن توسط نیروهای انتظامی و امنیتی کشف می‌شود. بقیه یا در داخل مصرف می‌شود یا از خاک ما عبور می‌کند.

در این میان آمار معتادان متفاوت است. مقامات رسمی کشور تعداد معتادان کشور را در میلیون نفر اعلام کرده‌اند که یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر آنها معتاد تریاک در داروخانه‌ها سخن به‌میان آورد. او در توضیح پیشنهاد گفت: «ما باید تحت کنترل و با ضوابط و شرایط خاص به افراد سنین بالا کوپن بدهیم و از طرفی مردم را کنترل کنیم تا به این سمت نروند». وی تاکید می‌کند که ما توانسته‌ایم با مبارزه مصرف و توزیع مواد مخدر شویم پس بهتر است خودمان به صورت کنترل‌شده مواد را در اختیار متقاضیان بگذاریم. با این کار سود قاچاق را به حداقل می‌رسانیم و در کنار آن می‌توانیم ترانزیت را نیز کنترل کنیم.

این پیشنهاد کم‌سابقه با عکس‌العامل برخی از دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر روبرو شد. یکی از مقامات انتظامی گفت که با این کار قبح استعمال مواد مخدر از بین می‌رود و محمد فلاح دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر از تجربه دست‌انگیز خود در مبارزه با مواد مخدر یاد کرد و گفت کوپن‌های سهمیه‌بندی که برای تریاک‌ها در نظر گرفته شده بود بین ۲۰ ساله‌ها دست بدست می‌شد. علیرزاده در پاسخ این گروه می‌گوید: «این پیشنهاد برای وضعیت فاجعه‌آمیز امروز است. اولاً مواد مخدر برعکس مشروبات الکلی هیچ‌وقت منع شرعی و قبح اجتماعی چندانی

۵۰۰۰ کشته

۵۰۰۰ اعدام

۲۵۰۰ شهید

۲ میلیون معتاد

معتاد تا پنج سال باید تحت کنترل باشد. زیرا زمان نسبتاً طولانی لازم است تا با شرایط جدید خو بگیرد و خود را با زندگی بدون اعتیاد سازگار کند.

وقتی جنگ به پایان رسید و دلمشغولی مسئولان از جنگ برداشته شد آنچه پیش از هر چیز دغدغه‌ها را برمی‌انگیخت، بحران اعتیاد بود. راه‌حل‌های گوناگونی از سوی دستگاه‌های مختلف پیشنهاد شد. سرانجام راه‌حلی که مجمع تشخیص مصلحت نظام ارائه داده بود، مینا قرار گرفت. قانونی تصویب شد که بر اساس آن به معتادان شش ماه فرصت داده می‌شد تا ترک اعتیاد کنند اگر چنانچه ترک

در فاصله ۱۰ سال بیش از ۵ هزار نفر اعدام شدند. در این میان بیش از ۲۵۰۰ نفر از نیروهای انتظامی در درگیری‌ها به شهادت رسیدند و نزدیک به ۵ هزار نفر نیز از قاچاقچیان کشته شدند. نتیجه چه بوده است؟

دانش‌آموزان معتاد را ۱۴۰۰ نفر دانست و از ۲۳۰۰ دانش‌آموزی سخن گفت که به توزیع و فروش مواد مخدر مشغول بودند. برخی خونسردی از کف دادند و از زم خواستند تا از مردم عذرخواهی کند. اما گفته‌های زم کار خود را کرده بود و از آن کسی که سر باز کرده بود. از آن هر روز حرف‌های تازه‌ای شنیده شد که تا آن روز از اتاق‌های در بسته بیرون نمی‌آمد. سید محمود علیرزاده طباطبائی، عضو شورای شهر تهران و نماینده پیشین رئیس جمهور در ستاد مبارزه با مواد مخدر از توزیع تریاک در داروخانه‌ها سخن به‌میان آورد. او در توضیح پیشنهاد گفت: «ما باید تحت کنترل و با ضوابط و شرایط خاص به افراد سنین بالا کوپن بدهیم و از طرفی مردم را کنترل کنیم تا به این سمت نروند». وی تاکید می‌کند که ما توانسته‌ایم با مبارزه مصرف و توزیع مواد مخدر شویم پس بهتر است خودمان به صورت کنترل‌شده مواد را در اختیار متقاضیان بگذاریم. با این کار سود قاچاق را به حداقل می‌رسانیم و در کنار آن می‌توانیم ترانزیت را نیز کنترل کنیم.

این پیشنهاد کم‌سابقه با عکس‌العامل برخی از دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر روبرو شد. یکی از مقامات انتظامی گفت که با این کار قبح استعمال مواد مخدر از بین می‌رود و محمد فلاح دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر از تجربه دست‌انگیز خود در مبارزه با مواد مخدر یاد کرد و گفت کوپن‌های سهمیه‌بندی که برای تریاک‌ها در نظر گرفته شده بود بین ۲۰ ساله‌ها دست بدست می‌شد. علیرزاده در پاسخ این گروه می‌گوید: «این پیشنهاد برای وضعیت فاجعه‌آمیز امروز است. اولاً مواد مخدر برعکس مشروبات الکلی هیچ‌وقت منع شرعی و قبح اجتماعی چندانی

خانه امن کجاست؟



همسایه‌ها می‌گفتند که هر شب صدای قحش و ناسازی مرد را می‌شنیدند که در نهایت منجر به کتک خوردن همسرش می‌شد. یکی از آنها با تاشف می‌گفت: یکبار که زنی را از خانه بیرون کرده بود، ما پستانش دادیم. از شنیدن حرف‌هایش دل آدم ریش می‌شد، شب با شوره رفتند کلاتری. می‌گفت او امشب مرا می‌کشد. اما در کلاتری جواب درستی ندادند، گفتند که از ده شب تا شش صبح کاری نمی‌توانند بکنند و باید صبح فردا بیاید برگه شکایت بزنید. شنیدم که دو بار برای طلاق به دادگاه رفته بود، اما قاضی گفته بود: «خودت را لوس نکن. سازگار باش و زندگی کن. زن که به هر بهانه‌ای نباید اسم طلاق بیاورد». آن شب هم مثل هزاران بار قبل با سم کابل، کتک خورده بود، جانی نبود که دست کم تا صبح پناهگاهش باشد. از قسایل و همسایه‌ها خجالت

می‌کشید، هرچه می‌گفت که شوهرش بیمار است. مدام امروز و فردا می‌کردند و به قول خودش دنبال نخدود سیاه می‌فرستادند تا آنکه آن شب مجبور شد بماند و نیمه‌های شب، با دست‌های شوهرش به قتل برسد. این یکی از صدها موردی است که شاید هر روز و هر شب در تهران و شهرهای دیگر اتفاق بیفتد. هیچ زنی هنوز نمی‌داند که اگر جانش تهدید شد، آبرویش در خطر افتاد به کجا باید پناه ببرد. قانون مدنی که چیزی نمی‌گوید و تنها به ماده ۱۱۳۰ بسنده می‌کند که در همین حد هم هیچ چیز آن روشن نیست. آن مادامه آمده است که اگر ادامه زندگی برای زن موجب عسر و هرج برای او باشد. دادگاه می‌تواند طلاق را صادر کند، اما عسر و هرج را هر قاضی با توجه به سلیقه‌ای که دارد، تفسیر می‌کند.

بسیاری از کلاتری‌ها و پاسگاه‌ها از افزایش مراجعه‌ی زنان آسیب‌دیده و شاکی خبر می‌دهند و اینکه تا صبح روز بعد نمی‌توانند برای آنها اقدام قانونی انجام دهند، چرا که پناهگاهی برای زنان پیش‌بینی نشده است. پس از طرح این مشکل، بسیاری از سازمان‌های غیردولتی زنان، کمیسیون امور بانوان وزارت کشور، بهزیستی و به‌بالاخره هر سازمان یا گروهی که با زنان و مشکلات آنها در ارتباط بودند به فکر طرحی برای امنیت زنان افتادند.

بروجردی مشاور وزیر کشور در امور زنان در پاسخ به اینکه چگونه تاکنون اقدامی در جهت ایجاد خانه‌های امن برای زنان صورت نگرفته است، به موافقت با آن اشاره می‌کند. وی ضمن تأکید بر تشکیل جلسات متعدد در کمیسیون امور بانوان و جمعیت زنان و... در باره امنیت زنان در شرایط خاص، می‌گوید:

«ما در واقع برای دو گروه از زنان نیازمند احداث خانه‌های امن هستیم. یک گروه، زنان مجرمی که برای اولین بار مرتکب جرم‌هایی شده‌اند که برای مدت کوتاهی محکومیت آنها زندان است و صلاح نیست که با زندانیان سابقه‌دار این مدت را سپری کنند. گروه دوم زنانی که مورد تهدید شوهرانشان یا افراد دیگر واقع می‌شوند و شرایط ناپایدار به جانی دیگر به جز خانه خود را ندارند. اما از آنجا که ما در قوانین جزائی و قضائی خود در مورد جرم زنان با شرایط فوق، پیش‌بینی نداریم، لذا با صراحت نمی‌توان این افراد را به جانی دیگر بجز زندان فرستاد. در مورد گروه دوم نیز تا وقتی که عسر و هرج زن توسط قاضی مشخص نشده باشد، شوهر می‌تواند زن را به ترک منزل بدون اجازه او محکوم کند. در واقع خانه‌های امن برای زنان در ایران با موانع عمده روبرو هستند. در حالی که در غرب این مسأله جای خود را باز کرده و منع قانونی هم ندارد.»

با وجود ادعای مسئولان مبنی بر جداسازی زندانیان پسر سابقه‌دار از دیگران، آنچه همچنان در زندان‌های ما اتفاق می‌افتد ارتباط مستقیم محکومان با سابقه‌ها و جرائم مختلف است.

در کشورهای توسعه‌یافته هر زندانی قبل از طی محکومیت خود دارای دو پرونده است. یکی مربوط به سابقه جرم وی و دیگری در مورد شخصیت فردی و اجتماعی، خانگاد خانواده‌ای، بیماری‌های جسمی و روحی و خلاصه شرایط زیستی او که در نهایت حتی در صدور حکم قاضی نیز تأثیر می‌گذارد. اگر زنان مجرم و زندانی را به عنوان گروهی از زندانیان جدا در نظر بگیریم، نگرانی ما از همزیستی زنانی که برای اولین بار به زندان محکوم شده‌اند یا نسبت به دیگران جرم سبک‌تر دارند با سابقه‌داران بی‌جا نخواهد بود.

در باره ماده‌ای که به قاضی اجازه می‌دهد به خواست زن حکم طلاق را صادر کند نیز واضح‌نویس در مصداق‌های عسر و هرج موانع و تبعیض‌های بسیاری ایجاد کرده است. بسیاری از شاکیان در برابر چشمان ناباور می‌گویند که پرونده پلان‌فشان (با شرایط گفته شده) پنج یا شش سال یا بیشتر طول کشید و علت آن را قاضی، آشکار نشدن عسر و هرج دانسته است و این

مسأله منجر به آن می‌شود که پشت در بسته دادگاه دختر هجده‌ساله عقدکرده‌ای به علت آنکه دادخواست طلاق داشته است، سال‌های متصادمی منتظر می‌ماند تا بالاخره عسر و هرج او به قاضی ثابت شود. تقیسه فیاض‌بخش عضو کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی در این باره می‌گوید: «چون دادخواست‌هایی که درخواست طلاق از ناحیه زوجیه باشد، یکی از طولانی‌ترین دادرسی‌های مدنی در محاکم است و با توجه به مشکل قضات در تفسیر و عسر و هرج و تبعیضی که از این طریق بین شاکیان گذاشته می‌شود، در شهرهای ماه طرحی به مجلس ارائه کردیم که عسر و هرج را تعیین می‌کند که متأسفانه با یک رای مخالف در کمیسیون قضائی رای نیاورد.»

چندی پیش در خیرها آمده بود که مردی دو بار زنی را زنده به گور کرد و زمانی که زن خودش را نجات داد و به دادگاه مراجعه کرد، دادگاه به او گفت که این عسر و هرج محسوب نمی‌شود. برخی از قضات، اعتیاد را عسر و هرج می‌دانند و عده‌ای دیگر نمی‌دانند. هر قاضی بر اساس رویه خود حکم می‌دهد و این امر موجب تبعیض در مناطق و شهرهای مختلف می‌شود. بحث از ضرورت ایجاد خانه امن آغاز شد، اما در دل خود مواد قانونی مبهم و تبعیضات حقوقی بسیاری را پنهان داشت. گاهی طرح یک ضرورت بسیار ساده‌تر از تبیین آن است. اما چه کسی قرار است به این موانع فکر کند و آنها را برطرف کند. چقدر وقت لازم است تا بیشتر زنان آسیب دیده از کترین شانس ادامه زندگی شوند.

دکتر ناهید مجد جامعه شناس در شاخه خانواده است. او اعتقاد دارد با وجود شعارهای فراوانی که پیرامون مسائل زنان و ارتقای جایگاه اجتماعی‌شان مطرح است یا حتی به قول خیلی‌ها حقوق از دست رفته زنان در حال بررسی است، اما هنوز زنانی در این کشور زندگی می‌کنند که بی‌خبر از این همه‌های و هوی تنها به ادامه حیاتشان فکر می‌کنند، بی‌آنکه امیدوی به بهبود شرایط زندگی مشترکشان داشته باشند.

بسیاری از آنها به علت پیش‌آگاهی‌هایشان از روند رسیدگی به پرونده شکایات زنان و درخواست طلاق آنها ترجیح می‌دهند در سه‌بالا و پاتین رفتن از پله‌های دادرسی را به خود راه ندهند و با دردشان بسازند. گاه احساس می‌شود قانونگذاران ما زمان را در مورد دادرسی به پرونده‌های طلاق و حمایت از زنان به شوخی گرفته‌اند.

طبیعی است که در راهروی مجتمع قضائی شوش در حالی دیدم که روی زمین نشسته بود و سرش را با نهایت استیصال در دستانش گرفته بود. چه‌راهی ۲۰ یا ۲۱ ساله داشت.

منتظر کسی هستی؟
«منتظرم ببینم بالاخره خلاصم می‌کنند یا نه؟
لبخند کمرنگی می‌زنم و می‌پرسم: جرم چیست؟
«بی‌کسی، بی‌زبانی، پارتی‌نداشتن...»

۱۹ ساله بوده که ازدواج کرده و از هفتدوم ازدواج مدام کتک می‌خورده است. شوهرش می‌گفت که او را نمی‌خواهد. به زور برایش زن گرفته‌اند. از یک سال پیش او را مجبور می‌کنند تقاضای طلاق کنند. خانه پدرش نمی‌رود، چون راهش نمی‌دهند. جای دیگری هم ندارد. ماه پیش آنقدر او را زده بود که کتف و بینی‌اش شکسته بود. هفته قبل گفته بود: «با دست‌های خودم خدعات می‌کنم. برو تقاضای طلاق کن و راحت کن.»

او می‌خواهد مهریه و نفقه‌ای ندهد. این حق زن است. که البته یک سال تمام به دنبال گرفتن آن بوده است. می‌گوید: «یک شب از خانه بیرون‌م‌کردم و گفتم اگر برگردی آتش می‌زنم. پدرم هم به خانه راهم نداد. تا صبح در پارک راه‌رفتم و گریه‌م‌کردم. اگر بلائی سرم می‌آمد، هیچکس نمی‌گفت چرا؟». چه کسی جواب این چرارا می‌دهد؟ پس از گرفتن چند قربانی دیگر؟

زنان و توسعه

اشاره: یکی از شاخص‌های مورد اعتمادی که امروز در سنجش میزان توسعه‌یافتگی جوامع بکار می‌رود، میزان مشارکت زنان در حیات اقتصادی اجتماعی و سیاسی آنهاست. بدین ترتیب می‌توان طیفی از جوامع توسعه‌یافته‌ترین تا توسعه‌یافتگی‌ترین ترسیم کرد که در آن وضعیت مشارکت زنان به همان اندازه‌ای گویاست که دیگر شاخص‌ها نظیر سرانه تولید ناخالص داخلی، نرخ باسوادی و میزان مصرف سرانه انرژی.

در آغاز دهه ۹۰ میلادی، بنگلادش و سوئد در دو سوی این طیف قرار می‌گرفتند به گونه‌ای که امید زندگی زنان در کشور نخست ۴۹ سال و در کشور دوم ۸۱ سال، نرخ ازدواج زیر ۱۸ سال در اولی ۷۰ درصد و در دومی ۱ درصد، نرخ باروری در اولی ۵ تا ۶ کودک، و در دومی ۲ تا ۳ کودک، نرخ آموزش پیش‌دانشگاهی زنان در اولی ۳۰ درصد و در دومی ۱۰۰ درصد، نرخ تحصیلات دانشگاهی در اولی ۲ درصد و در دومی ۲۷ درصد، نسبت شاغلان زن به مرد در اولی ۱۴ درصد و در دومی ۵۰ درصد، و سرانجام میزان مشارکت سیاسی زنان (۱۹۸۸) در اولی ۴۰۲ کرسی از ۳۰۲ کرسی مجلس (۱/۳ درصد) و در دومی ۱۱۳ کرسی از ۲۴۹ کرسی مجلس (۳۲/۳ درصد) بود.

اگر کسی به عقب باز گردیم، آغاز توسعه صنعتی را با انقلابی همراه می‌بینیم که از نیمه قرن ۱۸ میلادی با انتقال محور ثروت و قدرت اجتماعی از حوزه کشاورزی روستایی به حوزه صنعتی شهری، قطب‌های بزرگ جاذبه شغلی را در کارخانجات و معادن قرار داد و تمامی نیروی کار موجود از جمله زنان و کودکان را به درون خود کشید. در این هنگام ورود زنان، همچون کودکان به عرصه‌های کاری پیش از هر چیز حاصل ارزان‌بودن دستمزدهای آنها بود، زیرا این پیش‌فرض مورد پذیرش همگان وجود داشت که کار آنان به دلیل قدرت فیزیکی کمتر، ارزش کمتری دارد. اما ورود زنان به عرصه اقتصادی به سرعت سبب شد که مطالبات آنها در زمینه‌های اجتماعی نظیر حق مالکیت و آموزش و پس از آن در زمینه سیاسی (حق رای و انتخاب‌شدن) مطرح شود.

تاریخ کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که نزدیک به یک قرن طول کشید تا آزادی‌ها و حقوق اجتماعی حاصل از انقلاب‌های دمکراتیک که از اواسط قرن ۱۹ تقریباً برای مردان به تثبیت رسیده بود،

در اواسط قرن ۲۰ برای زنان نیز ثبات یابد. حق رای زنان تنها در دهه ۲۰ و ۳۰ این قرن در آمریکا و انگلستان و در دهه ۵۰ در فرانسه به رسمیت شناخته شد. اما آنچه حاصل مستقیم ورود گسترده زنان به عرصه‌های اجتماعی بود و بخصوص برای کشورهای در حال توسعه‌ای همچون کشور ما حائز اهمیت است، تأثیر آن فرایند در زمینه جمعیتی بود. زیرا نتیجه مستقیم مشارکت زنان در جامعه بالا رفتن سطح فرهنگ و آموزش آنها، افزایش سن ازدواج، گسترش استفاده از وسایل ضدبارداری، کاهش نرخ باروری و سرانجام کاهش نرخ رشد جمعیت بود. کشورهای توسعه‌یافته توانستند در طول قرن بیستم، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، در همان حال که رشد اقتصادی و افزایش رفاه اجتماعی خود را بر پایه ساختارهای نظام تامین اجتماعی و افزایش دخالت دولت به عنوان تنظیم‌کننده بازار و تعدیل‌کننده نابرابری اجتماعی، تداوم می‌بخشیدند، نرخ رشد جمعیت خود را به حدود ۱۰ درصد برسانند. اهمیت این نکته را زمانی در می‌یابیم که تأثیر بسیار شدید نرخ رشد بر افزایش جمعیت را در نظر بگیریم توجه داشته باشیم که ۳۴۷ سال، یعنی ۳/۵ قرن طول خواهد کشید که جمعیت کشور ایتالیا با نرخ رشد ۰/۲ درصد، دو برابر شود. اما دو برابر شدن جمعیت کشوری چون ایران با نرخ رشد ۱/۴ درصد در کمتر از ۳۸ سال اتفاق خواهد افتاد. به این ترتیب ایتالیا با درآمد سرانه لااقل ۵ برابر کشور ما، نزدیک به ۱۰ برابر ما فرصت دارد تا امکانات خود را اعم از آموزشی، شغلی، بهداشتی، مسکن، تفریحی و... به حد دو برابر افزایش دهد تا وضعیت کنونی رفاه را در جامعه خود حفظ کند. در حالی که ما برای چنین کاری، نه فرصت کافی داریم و نه سرمایه‌های لازم را. اینجاست که می‌توان دریافت یکی از اساسی‌ترین شرایط کاهش فاصله میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته کنونی کاهش نرخ رشد جمعیت و رساندن آن به حدود ۱ درصد در نخستین مرحله است و برای این کار نیازی ضروری به ورود گسترده زنان به عرصه اجتماعی و افزایش سطح فرهنگ و مشارکت آنها وجود دارد.

اقدامات مفید و مثبتی که در این زمینه در کشور ما انجام گرفته سبب شده است که مشارکت زنان به صورت چشمگیری افزایش یابد و این نکته را از جمله

این نرخ رشد تا رسیدن به حد متعارف مشارکت زنان در سطح جهانی (حدود ۳۰ درصد) فاصله بسیاری دارد.

این حقیقت انکارناپذیر وجود دارد که زنان قوی‌ترین جزء نیروی انسانی در فرایند توسعه ملی هستند و استحقاق مشارکت در فرایندهای مختلف صنعتی و تولیدی کشور را تا مرحله تصدی پست‌ها و مشاغل کلیدی دارند، پس چرا نباید از این نیروی توانمند به بهترین نحو در توسعه کشور بهره گرفت.

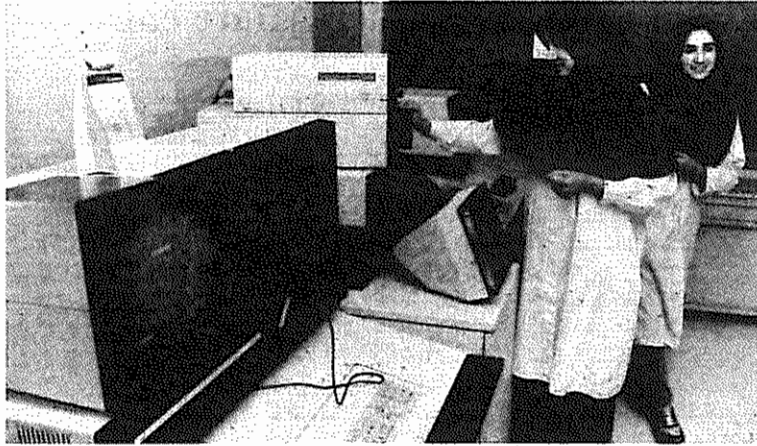
سهم‌شدن در رشد اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و برخورداری از فرصت‌هایی برای افزایش آگاهی‌های علمی و حقوق خویش در کنار کسب استقلال مالی که مشارکت او را برای گردش اقتصاد خانواده و تربیت آگاه‌تر فرزندان فراهم می‌کند، از پیامدهای اشتغال زنان می‌باشد. برخی سنت‌ها و فرهنگ جامعه از عواملی هستند که اشتغال زن را تحت تأثیر قرار می‌دهند علاوه بر بهره‌برداری جامعه از منابع اقتصادی نیز بر تقاضای نیروی کار اثر می‌گذارد. نرخ رشد کم اقتصادی هم که باعث افزایش بیکاری زنان و مردان شده است، اما چون در همه جوامع زنان آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند این رکود بیشتر گریبانگیر زنان می‌شود تا مردان. در سال ۶۵ نرخ بیکاری زنان بیش از دو برابر بیکاری مردان بوده است. ضمن این که در همه جوامع تقریباً تمامی جمعیت فعال مردان کار می‌کنند.

اشتغال زنان تحت تأثیر فرهنگ‌ها و سنت‌های حاکم بر جامعه است. مثلاً در ذهن بیشتر کارفرمایان این تصور اثبات‌نشده وجود دارد که کارمند مرد، کاراتر از کارمندان زن است. لذا در شرایط مساوی اولویت استخدامی را به مرد می‌دهند. شاید این مسئله که در دوره رکود اقتصادی که بیکاری زیاد است در مورد مردان قابل توجیه باشد، اما چون حالت رکود اقتصادی حالت مطلوبی از اقتصاد نیست باید برنامه‌ها به گونه‌ای باشد که بتوان از نیروی کار زنان خصوصاً متخصصین زن بهره برد. در حال حاضر از لحاظ قانونی موانع عمده‌ای سر راه زن برای استخدام در مشاغل دولتی یا غیردولتی وجود ندارد اما در مواردی که زنان بتوانند از فرصت‌های شغلی مشابه مردان برخوردار شوند وجود موانعی مثل کمی دستمزدها، دادن اولویت استخدامی به مرد به عنوان سرپرست مالی خانواده، حق تاهل به مردان، زمینه‌ساز عدم مشارکت زنان در

زنان نه تنها موضوع و هدف توسعه‌اند بلکه اهم مؤثری در پیشبرد اهداف آن به شمار می‌روند. تعریفی که سازمان بهداشت جهانی از وضعیت اشتغال زنان ارائه می‌دهد گویای این واقعیت است که سهم زنان در سطح جهانی آن طور که باید ادا نشده است. بر اساس این تعریف، زنان با ۵۰ درصد جمعیت جهانی کمتر از ۳۵ درصد نیروی کار رسمی دنیا را تشکیل می‌دهند و در عین حال به لحاظ سخت‌کوشی ۷۵ درصد ساعات کار جهان را به خود اختصاص داده‌اند و تنها از ۱۰ درصد درآمد جهانی برخوردارند و بالاخره کمتر از ۱ درصد مالکیت‌ها را احراز کرده‌اند، که این اطلاعات نشان‌دهنده این است که حضور واقعی این نیروی عظیم کار در آمارهای رسمی اشتغال جهان نیز مشهود نیست و نه تنها کمیت حضور زنان را نمی‌توان از آمار و ارقام دریافت، بلکه کمیت این مشارکت نیز نمی‌تواند بازگوکننده حقایق مربوط به برخورداری زنان جهان از حقوق حقه خویش باشد.

آمارهای مربوط به سرشماری سال ۷۵ از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است در عین حال نرخ فعالیت زنان با در نظر گرفتن روند رشد جمعیت در این فاصله زمانی از ۸/۲ درصد به ۹/۹ درصد در سال ۷۵ افزایش یافته است که

زنان و اشتغال



دیرزمانی نیست که با تغییر ساختارهای سنتی و دگرگونی‌های بنیادی در وضعیت شغلی جامعه، زنان وارد عرصه اشتغال شده‌اند. با نگاهی به آمارها، ادارات و سازمان‌ها می‌توان پی برد، این عقیده که زن تنها در خانه باید کار کند قدیمی شده و جای خود را به حضور هر چه بیشتر زن در عرصه‌های مختلف اجتماعی اقتصادی داده است. شرایط فعلی جامعه، بالا رفتن آگاهی‌ها و نیاز به نیروی انسانی زن به ویژه در برخی مشاغل به مشارکت زنان مشروعبت بخشیده و دیدی تازه به زن و قابلیت‌های او در جامعه ایجاد نموده است. با این حال موانع بسیاری بر سر راه اشتغال زنان وجود دارد که حضور آنها را در صحنه اجتماعی، اقتصادی کمرنگ می‌نماید اما همین حضور اندک جای بسی امیدواری است هر چند کافی نیست.

مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی به عنوان نیمی از پیکر جامعه از اصول اساسی و اجتناب‌ناپذیر اهداف توسعه در برنامه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در سطح جهان است و استفاده بهینه از این منبع غنی نیروی انسانی در راستای اهداف توسعه، مستلزم تجهیز آن به دانش و مهارت‌های مورد نیاز در بازار کار می‌باشد.

می‌توان با افزایش نرخ آموزش زنان به نسبت رده‌های سنی مربوطه به وضوح مشاهده کرد. به گونه‌ای که در حال حاضر در کشور ما در رده‌های زیر دانشگاهی به نرخ‌های نزدیک به ۹۰ درصد و در رده‌های دانشگاهی به نرخ‌های ۲۰ تا ۴۰ درصد می‌رسیم. اما یک مشکل اساسی با برجاست و آن عدم هماهنگی نرخ اشتغال با نرخ آموزشی است. بررسی آمار اقتصادی نشان می‌دهد که نرخ اشتغال زنان در ایران حداکثر به حدود ۱۲ درصد می‌رسد و بخش اعظم این شاغلان نیز در رده‌های شغلی پائین قرار گرفته‌اند که نیاز به خودداری از تحصیلات دانشگاهی در آنها وجود ندارد. به این دلیل آموزش زنان، که از شرایط اصلی ورود آنها به عرصه اجتماعی به شمار می‌آید در صورتی که اقدامی اساسی برای ایجاد اشتغال و امکان ارتقای شغلی برای آنها صورت نگیرد می‌تواند به سرعت به افزایش نرخ‌های بیکاری منجر گردد، بخصوص آن که، در شرایطی که نرخ بیکاری در مردان نیز به دلیل بحران‌های اقتصادی تسلیل به افزایش دارد، بازار اشتغال زنان به شدت آسیب‌پذیر شده و به همان نسبت مشارکت و ورود واقعی آنها به عرصه اجتماعی به زیر سؤال خواهد رفت.

اگر بر آن باشیم که توسعه‌ای واقعی و پایدار در کشور خود ایجاد کنیم باید به این نکته نیز واقف باشیم که اولاً چنین توسعه‌ای بدون افزایش دائم و سریع سهم زنان در عرصه‌های اجتماعی ممکن نیست و ثانیاً این اقدام تنها از طریق ایجاد عدالت در سیستم آموزشی (که بی‌شک لازم است) ممکن نخواهد بود، بلکه باید آن را به عدالت در توزیع امتیازات اجتماعی و از جمله سهم‌ترین آنها، حق اشتغال، گسترش داد. تاریخ توسعه‌یافتگی به روشنی بر این نکته تأکید می‌کند که مشارکت واقعی اجتماعی در جامعه صنعتی از محور کار و اشتغال انجام می‌گیرد. از این رو عبث خواهد بود که به انتظار حل مسأله از طریق مکانیسم‌های طبیعی عرضه و تقاضا در بازار بنشینیم و باید بدانیم که دخالت دولت در این زمینه برای ایجاد تعدیل و فراهم آوردن زمینه‌های واقعی مشارکت و جذب زنان به بازار کار ضروری است. این دخالت به ویژه در مورد مشاغل ضرورت دارد که دارای بافت کاملاً مذکر هستند و آمادگی فرهنگی برای حضور زنان در آنها کمتر است، برای مثال مشاغل فنی و صنعتی. در غیر این صورت سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای که برای آموزش زنان چه در سطح پیش‌دانشگاهی و چه بخصوص در سطح دانشگاهی در سال‌های اخیر انجام گرفته است، تلف شده و این اتلاف تأثیر بسیار سونی بر اقتصاد و توسعه اجتماعی کشور نیز خواهد داشت. □

این نرخ رشد تا رسیدن به حد متعارف مشارکت زنان در سطح جهانی (حدود ۳۰ درصد) فاصله بسیاری دارد.

این حقیقت انکارناپذیر وجود دارد که زنان قوی‌ترین جزء نیروی انسانی در فرایند توسعه ملی هستند و استحقاق مشارکت در فرایندهای مختلف صنعتی و تولیدی کشور را تا مرحله تصدی پست‌ها و مشاغل کلیدی دارند، پس چرا نباید از این نیروی توانمند به بهترین نحو در توسعه کشور بهره گرفت.

سهم‌شدن در رشد اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و برخورداری از فرصت‌هایی برای افزایش آگاهی‌های علمی و حقوق خویش در کنار کسب استقلال مالی که مشارکت او را برای گردش اقتصاد خانواده و تربیت آگاه‌تر فرزندان فراهم می‌کند، از پیامدهای اشتغال زنان می‌باشد. برخی سنت‌ها و فرهنگ جامعه از عواملی هستند که اشتغال زن را تحت تأثیر قرار می‌دهند علاوه بر بهره‌برداری جامعه از منابع اقتصادی نیز بر تقاضای نیروی کار اثر می‌گذارد. نرخ رشد کم اقتصادی هم که باعث افزایش بیکاری زنان و مردان شده است، اما چون در همه جوامع زنان آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند این رکود بیشتر گریبانگیر زنان می‌شود تا مردان. در سال ۶۵ نرخ بیکاری زنان بیش از دو برابر بیکاری مردان بوده است. ضمن این که در همه جوامع تقریباً تمامی جمعیت فعال مردان کار می‌کنند.

جنبش دانشجویی تهران در سال‌های ۵۲-۴۷

مهدی فتاحپور - بخش دوم

صنعت در طی این سال تحصیلی در همان چهارچوب سایر دانشگاه‌های تهران گسترش یافت. اطاق کوهنوردی این دانشگاه در ارتباط و همکاری مستقیم با دانشجویان فنی و گروه کوهنوردی کلاه که یکی از ورزیده‌ترین گروه‌های کوهنوردی آن دوره بود فعالیت می‌کرد و این دانشکده کوهنوردان ورزیده‌ای می‌گرفت. فعالین این دانشکده (مهدی اعتمادی (۱۱) محسن رشیدی (۱۲)، فریدون احمدی (۱۳) و ... موفقی شدند فعالیت‌های فوق برنامه و سایر فعالیت‌های دانشجویی را در طی این سال پایه‌ریزی کنند. نیروهای مذهبی مثل سایر دانشگاه‌ها حول کتابخانه اسلامی مشکل بوده و نفوذ زیادی نداشتند.

فعالیت‌های دانشجویی در دانشسرای عالی نیز در طی این سال با گرفت که متأسفانه جزئیات آن و نام فعالین این دانشگاه را بخاطر ندارم. در دانشگاه ملی بدلیل متفاوت بودن ترکیب دانشجویان فعالیت‌های دانشجویی ضعیف بود و تنها در طی سالهای بعد (دهه ۵۰) فعالیت‌های دانشجویی در این دانشکده پا گرفت.

دانشگاه پس از حمله به پاسگاه سياهکل

بهمن ماه خبر دستگیری چند تن از فارغ‌التحصیلان و فعالین سابق دانشکده پلی تکنیک (حسن پور، سعیدی، فاضلی، مشهدی (۱۴)) در دانشگاه پخش شد. همزمان خبر می‌آمد که برخی از توده‌ایها دستگیر شده‌اند (آنها کسانی بودند که فریب عباس شهریاری را خورده و توسط او سازماندهی شده بودند). اوایل اسفند خبری مثل تلوی در دانشگاه دهان به دهان منتقل شد. در جنگلهای شمال یک پاسگاه ژاندارمری خلع سلاح شده و چریکها سالم گریخته‌اند. جنگ چریکی در جنگلهای شمال آغاز شده بود. در شرایطی که چه گوارا و فیدل کاسترو و هوشی‌مین محبوب‌ترین شخصیت‌های دانشجویان علاقمند به مسائل اجتماعی بودند. در شرایطی که جنگ چریکی بیشترین جاذبه را دارا بود و تصور می‌شد که با آغاز مبارزه مسلحانه توده‌ها بدان خواهند پیوست، طبیعی بود که خبر آغاز جنگ چریکی در ایران در دانشگاه‌ها ولو به برپا کند.

اسفند ماه همه ما در حال انتظار و در یافت اخبار جدید بودیم. برنامه کوهنوردی اصلی عید آن سال کوههای چوپار در کرمان بود. از آنجا که این برنامه سنگینی بود اکثر کوهنوردان ورزیده دانشکده که همه آنان از فعالین اصلی دانشکده بودند، در این برنامه شرکت داشتند. در کرمان بودیم که یکی از پیچها روزنامه بدست دون دوران وارد شد و گفت تعدادی را اعدام کردند. ما همگی با نگرانی دور روزنامه جمع شدیم. قبل از همه بدنیال نام حمید اشرف می‌گفتیم. حمید اشرف در فعالیت‌های دانشجویی شرکت نداشت ولی ما همگی او را بعنوان حامی این فعالیت‌ها می‌شناختیم و حدس می‌زدیم که او در روابط دیگری فعال است. من با او از نزدیک در جریان تریانات شای تیم دانشگاه آشنا شده بودم (او کسرال پشت شنا می‌کرد) و در چند برنامه کوهنوردی هم با او همراه بودم. برخورد‌های او در من و دیگران احساس احترام بوجود آورده بود. در انتخابات نمایندگان ورزشی دانشکده که تنها ورزشکاران دانشکده شرکت داشتند او در رشته‌هایی که رقابت وجود داشت بدون توجه به وابستگی کاندیداها بما و یا مذهبی‌ها، تنها بر اساس شایستگی رای داده بود و با وجود آنکه این نحوه رای‌دادن او در ضرر ما بود ولی از احترام او در بین ما نکاست. او از بهمن ماه در دانشکده دیده نشده بود و برای همه روشن بود که غیبت او در رابطه با مسائلی است که در شمال می‌گذشت. خوشبختانه نام او در میان اعدای ما نبود و این بدان معنا بود که رژیم موفقی نشده همه چریکها را دستگیر کند. در میان ۱۳ نام اعلام شده، نام چند تن از فارغ‌التحصیلان دانشکده پلی تکنیک بود که ما می‌شناختیم و همچنین جلیل انفرادی را هم در رابطه با برنامه‌های کوهنوردی می‌شناختیم.

چند روز بعد مقام امنیتی (فابتی) مصاحبه داشت و جریان حمله به پاسگاه سياهکل و دستگیری و کشته‌شدن چریکها را تشریح کرد و سپس نام ۹ تن مسئولین سازمان که نام آنها لو رفته و دستگیر نشده بودند، اعلام شد. حمید اشرف جزو نامهای اعلام شده بود. پویان (۱۵) را خیلی‌ها می‌شناختند و با مقالات او آشنا بودند. نامهای اعلام شده و کسانی که اعدام شده بودند اکثراً دانشجو و یا فارغ‌التحصیل بودند و هر یک در دانشکده و یا دانشگاهی نامی آشنا بودند. همه اینها فضای دانشگاهها را دگرگون کرد. ترور فرسوی فضای دانشگاهها را ملتهب‌تر کرد. مبارزه چریکی واقعا آغاز شده بود و ما تصور می‌کردیم که شعله‌ورتر خواهد شد و تمامی جامعه را در بر خواهد گرفت. ترور فرسوی نشان داد که برخلاف ادعای مقام امنیتی، چریکها نابود نشده‌اند. هیچکس باور نمی‌کرد که چریکها در جنگلهای شمال همگی پاک‌کننده و یا دستگیر شده‌اند. هر روز شایعه جدیدی در دانشگاه پخش می‌شد.

برای ما یک چیز روشن بود. جنگ چریکی آغاز گردیده و وظیفه ما تقویت آن است. اکثریت قریب باتفاق فعالین دانشجو حامی چریکها و مبارزه چریکی بودند، حتی بسیاری از آنهایی که بعدها به حزب توده ایران و یا گروه‌های خط ۳ و یا راه کارگر پیوستند، در آن مقطع مبارزه چریکی را تأیید می‌کردند.

مباحث گذشته درون فعالین دانشجویی همه فرعی بود، ما باید بتوسی حمایت خود از چریکها را بنمایش می‌گذاشتیم. دانشگاه آماده یک تظاهرات بزرگ بود. مساله تنها زمان و چگونگی آغاز تظاهرات بود. گفته می‌شد که برای رژیم، آرام‌بودن شرایط در جریان جشن‌های دو هزار و پانصد ساله حیاتی است و هر گونه تظاهراتی با واکنش خشن رژیم روبرو خواهد شد. گفته می‌شد ساواک برای اطمینان از آرام‌بودن دانشگاهها در جریان جشن‌ها که ۶ ماه بعد برگزار می‌شد، دنبال بهانه‌ایست که همه فعالین دانشگاه را را دستگیر و دانشگاه را تا آنزمان تعطیل کند. اگر تا آنزمان اینها پارامترهایی بود که باید مورد محاسبه قرار می‌گرفت، در این مقطع این پارامترها فرعی و کم اهمیت بود.

بهانه هم برای ما و هم برای ساواک بزودی بدست آمد. اوایل اردیبهشت ماه، انجمن فعالیت‌های فوق برنامه دانشکده فنی از نعمت



میرزاده برای سخنرانی دعوت بعمل آورده بود. تعداد شرکت‌کنندگان در این جلسه بیش از تمامی سخنرانی‌هایی بود که تا آنزمان برگزار شده بود. بیش از هزار نفر از دانشجویان دانشکده‌های مختلف در آمفی تئاتر دانشکده فنی جمع شده بودند. آمفی تئاتر و راهروهای اطراف آن پر شده بود. این جلسه بجای یک جلسه سخنرانی به یک میتینگ سیاسی تبدیل شد. نعمت میرزاده آن بخش از سخنرانی را که مضمون مستقیم سیاسی داشت و رژیم را مورد حمله قرار می‌داد قرائت کرد. موسوی گرماردی (۱۶) دیگر شرکت‌کننده جلسه نیز سخنرانی تندی را دکلمه کرد. جمعیت هر آنجا که شعری مضمون حمله به رژیم را تداعی می‌کرد، شعار داده و با ابراز احساسات و فریادهای خود سالن را بلرزه در می‌آورد. زمانی که نعمت میرزاده در انتهای شعرش در رابطه با کشتی استبداد گفت «دریاد این ۶ هزار ساله تخته پاره‌ها به ساحل فکنده است» سالن منفجر شد و بالاخر شعر «آنکه می‌گفت حرکت مردم در این وادی خاموش سیاه، پرود شرم کند» جمعیت را بشدت به هیجان آورده بود. پس از پایان سخنرانی جمعیت از آمفی تئاتر مستقیماً با شعارهایی علیه رژیم تظاهرات را آغاز کرده و تظاهرات را در بیرون از دانشگاه میدان انقلاب (آنزمان ۲۴ اسفند) ادامه داد.

فردا صبح اعلام شد که دانشکده فنی تهران تا اطلاع ثانوی تعطیل است. پلیس دانشگاه را محاصره کرده و از ورود دانشجویان دانشکده فنی بدانشگاه جلوگیری می‌کرد. نزدیک ظهر تظاهرات در اعتراض به بسته‌شدن دانشکده فنی از مقابل دانشکده پزشکی آغاز شد. فعالین دانشکده فنی در خارج دانشگاه، در خیابان انقلاب جمع بودند و با رسیدن صف تظاهرات به پشت میله‌های دانشگاه، آنها هم در شکل گروه‌های پراکنده شروع به دادن شعار کردند. حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر پلیس به داخل دانشگاه حمله کرد. دانشجویان اصلاً انتظار چنین حمله‌ای را نداشتند و غافلگیر شدند. دو کامیون پلیس با سرعت وارد دانشگاه شده و به میان تظاهرکنندگان رفته و سپس پلیس‌ها وحشیانه شروع به زدن دانشجویان کردند. بخش بزرگی از دانشجویان فرصت فرار پیدا نکردند. پلیس آنها را وادار کرد روی زمین بنشینند و سپس آنها را باکتک سوار چند اتوبوس کرده و بزندان کیمته بردند.

با حمله پلیس به دانشگاه، تظاهرات در بیرون از دانشگاه از شکل تظاهرات صرف خارج شده و حالت جنگ و گریز یافت. دانشجویان در گروه‌های کوچک با حالت دو از خیابانهای مقابل دانشگاه و یا میدان انقلاب جلو آمده و سنگهایی را که در دست داشتند به سمت پلیس پرتاب کرده و می‌گریختند. پلیس ضد اغتشاش در ارویه، در چنین شرایطی تعدادی پلیس با لباس شخصی به میان تظاهرکنندگان می‌فرستاد و آنها رهبران و تحریک‌کنندگان را شناسایی

کرده و موقع گریز آنها را نگاه می‌دارند تا پلیس‌ها برسند و آنها را دستگیر کنند. این شیوه که در تظاهرات دانشجویی ۸ تیرماه (یکسال و نیم قبل) شیوه اصلی پلیس در دستگیری دانشجویان بود، در آنزمان بسیار محدود بکار گرفته می‌شد و در نتیجه تعدادی اندک از دانشجویان عمدتاً توسط همان تعداد محدود لباس شخصی‌ها دستگیر شدند. در یکی از گریزها پس از آنکه ما سنگهایمان را پرتاب کرده و در حال فرار بودیم، یکی از همین ماموران مرا از عقب نگاه داشت ولی به دلیل ناشیگری وی من موفقی شدم، در شرایطی که پلیس‌ها تا یک متری ما رسیده بودند فرار کنم. در این جریان تعداد زیادی از پلیس‌ها در اثر اصابت سنگ زخمی شدند و پلیس‌ها هم دانشجویانی را که دستگیر می‌شدند، تا حد مرگ کتک زده و بداخل ماشین انداخته و به زندان می‌فرستادند. این تظاهرات تا حوالی ساعت ۱۰ شب ادامه یافت.

در دانشگاه صنعتی آریامهر هم در همان روز تظاهرات مشابهی برپا شده بود. پلیس در این مورد هم وارد دانشگاه شده و تظاهرات را در هم شکسته بود. گفته می‌شد که تعداد دستگیرشدگان در این تظاهرات بیش از دستگیرشدگان دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی در همانروز حمله پلیس در دانشگاه دستگیر شده بودند. در روزهای بعد بستریج تعداد دیگری از مسئولین فعالیت‌های تظاهرات‌های پیشین ساواک، در دستگیری دانشجویان فعال پیگیر بوده و تنها به مراجعه به خانه آنها هنگام شب بسنده نمی‌کرد. مثلاً سه تن از مسئولین اصلی دانشکده فنی (عطا محسنی (۱۷)، محمود نمازی (۱۸) و انوشیروان لطفی (۱۹)) هنگامی که از کوه برمی‌گشتند در میدان سربند شناسایی و دستگیر شدند. در روزهای بعد همه فعالین در خیابانها و یا کافه‌ها و قهوه‌خانه‌های اطراف دانشگاه پراکنده بودند و مرتب همدیگر را می‌دیدند و در این رابطه که چه می‌توان کرد مشاوره می‌کردند. یکبار در همان شرایطی که ماشین‌های پلیس مقابل دانشگاه ایستاده بود، گروهی از دانشجویان به کانون دانشجویان وابسته به انجمن ایران و آمریکا که در خیابان انقلاب (آنزمان شاهرضا) مقابل دانشگاه قرار داشت، حمله کرده، شیشه‌های آنرا شکسته و از خیابانهای اطراف دانشگاه گریختند. پلیس که انتظار چنین حرکتی را در شرایطی که اطراف دانشگاه پر از پلیس بود نداشت، غافلگیر شده و در نتیجه هیچکس از دانشجویان دستگیر نشدند.

من ده روز بعد از حمله پلیس به دانشگاه دستگیر شدم. در آنروز ما با جمع بزرگی از دانشجویان در قهوه‌خانه‌ای در میدان کاخ نشسته بودیم. در جمع ما فعالین اصلی دانشکده پلی تکنیک و برخی از دانشجویان دیگر دانشکده‌ها تا آنجا که بخاطر دارم شاخخ هدایتی (۲۰) از دانشجویان کشاورزی و رشید فرخی (۲۱) دانشجوی پزشکی حضور داشتند. بعد از صحبت و همفکری بیرون آمده و از هم جدا شدیم، در چهار راه تخت جمشید علی‌نقی ارش (۲۲)، محمدعلی پرتوی (۲۳) و احمدرضا شعاعی نانینی (۲۴) از ما جداحفاظتی کرده و از ما جدا شدند. من، مهرداد مینوکه‌ده (۲۵)، حمیدرضا نعیمی برغانی (۲۶)، رضا خسته (۲۷) و اسمعیل خطائی (۲۸) تا مقابل ساختمان شرکت نفت رفتیم. در آنجا اسمعیل خطائی برای تلفن زدن داخل باجه تلفن عمومی شد و ما نیز منتظر او بودیم. بصیری مسئول امور دانشجویی ساواک در آنزمان که همه دانشجویان فعال را می‌شناخت، در یکی از ماشین‌های گشتی به دنبال دانشجویان شناخته‌شده در آن حوالی می‌گشت، وی رضا خسته را که به دلیل قد بلند و موهای بورش قیافه‌اش کاملاً مشخص بود شناخت و ساواکی‌ها با کلت‌هایی که به سمت ما نشانه رفته بودند به ما ایست داده و ما چهار نفر را دستگیر کردند. جریان این دستگیری و اسامی افرادی که همانروز با ما بودند را از آنرو ذکر کردم که همین اسامی نشان می‌دهد که بخش عمده کسانی که ساواک در آنروزها موفق به دستگیری آنان نشده، به چریکها و یا گروه‌های مخفی (مستل ستاره سرخ) پیوستند و در درگیری‌های همانسال کشته شدند و یا دستگیر شده و به زندانهای طول‌المدت محکوم شده و تا روزهای انقلاب در زندان بودند. من در همان حیط زندان قزل قلعه دو تن از فعالین اصلی دانشکده علوم را که مستقیماً نامشان را به خاطر ندارم، دیدم که در همانروز دستگیر شده بودند و در روزهای بعد هم هر روز چند تن

جدید از فعالین اصلی دانشگاه دستگیر می‌شدند. کسانی که در جریان حمله پلیس به دانشگاه دستگیر شده و سابقه فعالیت قبلی نداشتند، به تدریج آزاد شدند و بقیه دستگیرشدگان تا پایان جشن‌های دو هزار و پانصد ساله در زندان بودند و پس از آن بتدریج آزاد شدند.

دانشگاه پس از سال ۵۰

آغاز مبارزه مسلحانه تمامی فعالیت‌های دانشجویی را تحت تأثیر قرار داد و فضای عمومی دانشگاه را دگرگون ساخت. مبارزات دانشجویی از سال ۵۰ به بعد کیفیتاً تغییر کرده و رادیکالتر شد. از این پس تظاهرات سیاسی به یک مساله عادی بدل گردید. اگر تا آنروز معمولاً تظاهرات با یک خواست و یا شعار مورد پذیرش عمومی دانشجویان آغاز می‌شد از سال ۵۰ آذرماه به ماه تظاهرات اعتراضی دانشجویان بدل شد که مستقیماً با شعارهای سیاسی آغاز می‌گردید.

از سال ۵۰ پلیس تحت عنوان گارد دانشگاه مستقیماً در دانشگاه مستقر شد. استقرار گارد دانشگاه شیوه مبارزات دانشجویی را دگرگون ساخت. از این پس امکان تظاهرات مسالمت‌آمیز در درون دانشگاه ناممکن بود. هر گونه اعتراض دانشجویی در همان گام اول با دخالت گارد دانشگاه مواجه شده و جنبه سیاسی پیدا می‌کرد.

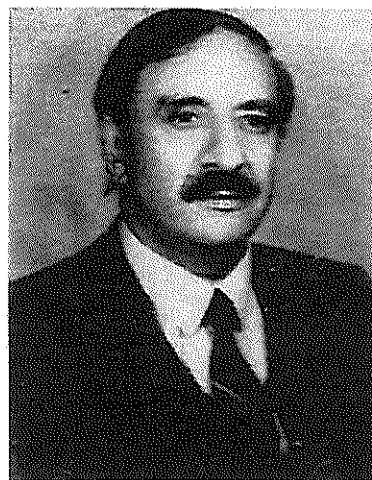
با شکل‌گیری سازمان چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق دانشجویان سازمان سیاسی خود را یافتند. (و یا بهتر است گفته شود تاسیس کردند) اکثریت قریب باتفاق فعالین مذهبی دانشگاه تا سال ۵۴ (تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین و شکل‌گیری سازمان پیکار) هوادار مجاهدین و فعالین چپ هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق بودند. بخش بزرگی از فعالینی که در طی سال ۵۰ دستگیر نشده بودند به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوسته و در طی همان سال ۵۰ دستگیر یا کشته شدند. در اواخر سال ۵۰ هیچکس در دانشگاه باور نمی‌کرد که از چریکهای فدائی تنها به روایتی ۶ و به روایتی ۹ چریک باقی مانده‌اند. در شرایطی که تشکیلات چریکهای فدائی و مجاهدین در اواخر سال ۵۰ تقریباً نابود شده بود، نفوذ سیاسی آنان در دانشگاهها به اوج خود رسیده و هیچکس باور نمی‌کرد که تشکیلات این دو سازمان تا حد ناپودی ضربه خورده و هر دو سازمان موفق شدند به سرعت از میان هواداران خود در دانشگاه‌ها غویزگی کرده و سازماندهی مجدد نمایند.

فعالیت‌های بعدی سیاسی اسامی ذکر شد:

- ۱- از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. در سال ۱۳۵۴ در درگیری مسلحانه کشته شد
- ۲- از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. در سال ۱۳۵۴ در درگیری مسلحانه کشته شد
- ۳- از مسئولین حزب توده ایران
- ۴- عضو سابق رهبری سازمان فدائیان خلق (اکثریت)
- ۵- از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. در سال ۱۳۵۴ در درگیری مسلحانه کشته شد
- ۶- عضو سازمان چریکهای فدائی خلق. در انشعاب سال ۵۶ به حزب توده ایران پیوست و در سال ۶۷ (فاجعه ملی اعدام شد)
- ۷- عضو سازمان چریکهای فدائی خلق. در انشعاب سال ۵۶ به حزب توده ایران پیوست و در سال ۶۷ (فاجعه ملی اعدام شد)
- ۸- عضو سابق رهبری سازمان فدائیان خلق (اکثریت)
- ۹- از مسئولین فدائیان خلق
- ۱۰- از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. در درگیری ۸ تیرماه سال ۱۳۵۵ کشته شد.
- ۱۱- از مسئولین حزب توده ایران
- ۱۲- از مسئولین سابق فدائیان خلق
- ۱۳- عضو رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
- ۱۴- فر ۴ رفر در اسفند ماه سال ۴۹ اعدام شدند
- ۱۵- عضو رهبری و تئورسین سازمان چریکهای فدائی خلق
- ۱۶- رئیس دفتر بنی صدر در زمان ریاست جمهوری وی
- ۱۷- از مسئولین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
- ۱۸- عضو سازمان چریکهای فدائی خلق. در سال ۵۴ در درگیری مسلحانه به اتفاق منصور فرشیدی و انوشیروان لطفی دستگیر و زیر شکنجه کشته شد
- ۱۹- عضو رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در سال ۱۳۶۶ اعدام شد.
- ۲۰- عضو سازمان چریکهای فدائی خلق. در درگیری مسلحانه در تابستان ۵۰ کشته شد.
- ۲۱- عضو حزب توده ایران.
- ۲۲- عضو سازمان چریکهای فدائی خلق. در اسفند ماه سال ۵۰ اعدام شد.
- ۲۳- در مراد ماه سال ۵۰ در درگیری مسلحانه در کویهای شمال دستگیر و تا زمان انقلاب در زندان بود. پس از انقلاب دستگیر و اعدام شد.
- ۲۴- در مراد ماه سال ۵۰ در یک درگیری مسلحانه دستگیر و تا زمان انقلاب در زندان بود. پس از انقلاب در رابطه با سازمان اقلیت دستگیر و اعدام شد.
- ۲۵- عضو سابق رهبری سازمان فدائیان خلق (اکثریت)
- ۲۶- از مسئولین فدائیان خلق
- ۲۷- عضو حزب توده ایران.
- ۲۸- عضو سابق رهبری سازمان فدائیان خلق (اکثریت)

مذاکرات صلح در کردستان و زنده‌یادان دکتر قاسملو و داریوش فروهر

بهزاد کریمی



بزرگداشت «دوی ربیندان»، ارج نهادن به سیر ممتد شصت ساله مبارزه خلق کرد در راه احقاق حقوق ملی خویش و گرامی‌داشت خاطره همه مبارزانی است که در این راه کوشیده‌اند و مرگ، شکنجه، زندان، تبعید و انواع زجرها و محرومیت‌ها را تحمل کرده‌اند. آنچه که در زیر می‌آید، گزیده‌ای از سخنرانی زنده‌یادان دکتر عبدالرحمن قاسملو و داریوش فروهر است که در جریان مذاکرات مورخ بیستم آذرماه سال ۱۳۵۸ مه‌یاد بین «هیئت نمایندگی خلق کرد» و «هیئت ویژه دولت» ایراد شده است. شهید دکتر قاسملو در این مذاکرات، مقام سخنگویی هیئت نمایندگی خلق کرد را بر عهده داشت و در سخنانی که ایراد کرد نشان داد از چه پختگی سیاسی و چه احساس مسئولیت سیاسی همه‌جانبه‌ای برخوردار است. او در عین آن که از ترکیب هیئت نمایندگی خلق کرد متشکل از روحانی کرد آقای شیخ عزالدین حسینی (رئیس هیئت)، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان چریک‌های فدائی خلق - شاخه کردستان (در ترکیب سه نفره رفقا: شهید بهروز سلیمانی، شهید محمدامین شیرخانی و رفیق انور سلطان و سازمان انقلابی زحمتکش کردستان ایران - کومله در برابر اعتراضات برخی از اعضای هیئت ویژه دولت «مبنی بر این که حاضر به مذاکرات با احزاب سیاسی و به‌ویژه فدائیان و کومله نیستند، قطعانه دفاع کرد، و در حالی که کلیه نفوذ غرض‌های حکومت را مو به مو یاد آور شد، اما در همان حال در قامت یک دیپلمات کارکننده و یک رجل سیاسی مسئول، حد اکثر زبان نرم و انعطاف را به کار برد. در هیئت مقابل هم، مسئولانه‌ترین برخورد از آن زنده‌یاد داریوش فروهر بود که به خوبی آگاهی داشت چه وظیفه دشواری را باید پیش ببرد. او با همه وجود می‌کوشید که از «نامسکن»‌ها، به ممکن‌ها برسد.

مذاکرات، حسن نیت یک مسئله اساسی است. ما با کمال حسن نیت و واقعا با دلی آکنده از محبت و دوستی به این مذاکرات آمده‌ایم. همان طوری که آقای فروهر فرمودند امید ما این است که هیئت ویژه دولت نیز با همین احساسات در پشت میز مذاکرات نشسته باشد.

متأسفانه نیروهایی هستند که کوشش می‌کنند برنامه درگیری بوجود بیاورند. ما با کمال نیرو و با کمال حسن نیت تاکنون سعی کردیم و سعی خواهیم کرد که خدای نخواستند در جریان مذاکرات کوچکترین درگیری بوجود نیاید، ولی این سعی به نظر ما باید از هر دو طرف باشد تا به این نتیجه واقعا قاطع برسیم.

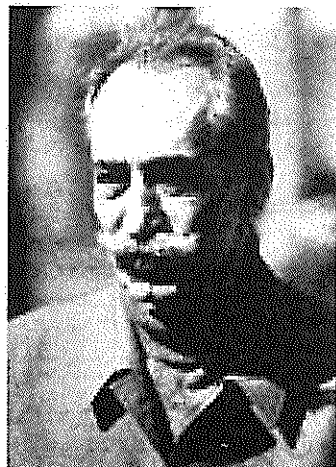
جناب آقای صباغیان یکی دو بار فرمودند که دولت از موضع قدرت با کردها مذاکره خواهد کرد. من فکر می‌کنم که در اینجا به کاربردن این اصطلاح «از موضع قدرت حرف زدن» در داخل یک کشور با خلقی که جزو همان کشور است را به یاد زمان‌های سابق می‌اندازد. با مردم کردستان باید از راه دوستی و محبت، و نه از موضع قدرت حرف زد. ما نظرم آن است که درگیری‌هایی در کردستان انجام گرفته است که جای تأسف همه‌ماست و ناخواسته بود و به ما تحمیل شد. ولی ما گفتیم و حالا هم تکرار می‌کنیم که در جنگ برادری، غالب و مغلوبی وجود ندارد و این جنگ هم یک جنگ برادری است. امیدوار هستیم هرگز تکرار نشود.

واقعیت این است که پاسدارانی که در مه‌یاد الان هستند، هیچگونه تأثیری در امنیت این شهر ندارند و ما در واقع آنها را برادری می‌دانیم که به نوعی و به شکلی از اشکال زندانی شده‌اند و فکر می‌کنم که خروج آنها از مه‌یاد و از شهرهای دیگر کمک زیادی به محیط مساعد مذاکرات خواهد کرد و بعد به مردم کردستان نشان خواهد داد که خواسته‌های آنها از طرف هیئت ویژه دولت چنان که در پیام امام آمده مورد قبول قرار می‌گیرد.

به یک مسئله اصلی هم اشاره بکنیم و آن این است که رادیو و تلویزیون البته در اختیار دولت است. ما فکر می‌کنیم که از هر نقطه‌نظری که به مسئله نگاه بکنیم، از نقطه‌نظر انصاف و عدالت، از نقطه‌نظر آزادی فردی و اجتماعی و وقتی که هیئت ویژه دولت امکان دارد خواسته‌های ما را

مورد تحلیل قرار بدهد و به همه مردم ایران نظر دولت و مسئولین امر را می‌گوید، چه اشکالی دارد که یک چنین فرصتی هم - شاید و قتش هم اشکال ندارد که کمتر باشد - بعد از ماه‌ها در اختیار ما بگذارد. ما هم در مقابل مردم ایران و وطن خودمان، مسئولیت داریم. همان طوری که هیئت ویژه دولت به مردم حق قضاوت در باره سخنان خودشان را می‌دهند به ما هم اجازه بدهند و این حق را بدهند که خواسته‌های خودمان را در چهارچوب جمهوری اسلامی و در چهارچوب وطن عزیزمان - ایران، مطرح بکنیم. تا مردم بدانند که ما واقعا چه می‌خواهیم. خوب! این مردم و تاریخ‌اند که باید قضاوت بکنند.

و اما در باره مسئله‌ای که اینجا مطرح شد، ما عقیده داریم که هر طرف - یا این که من با آقای فروهر موافقم که ما یکطرفیم و دو طرف نیستیم و امیدواریم که خیلی زود حتی پشت میز هم



یکطرف باشیم - مطابق اصول، خود هیئت نمایندگی خویش را تعیین می‌کند. این هیئت نمایندگی که اینجا نشسته مورد قبول مردم کردستان است. اکثریت مردم کردستان از این هیئت نمایندگی پشتیبانی می‌کند و اما اگر از طرف هیئت ویژه دولت و دوستان ما اشکالی است به این که بگویند که با احزاب و گروه‌ها مذاکره نمی‌کنند، خوب ما به عنوان هیئت نمایندگی خلق کرد برای مذاکره آمده‌ایم و شما هم با هیئت نمایندگی خلق کرد مذاکره بکنید. چه حزب دمکرات، چه چریک‌های فدائی خلق و چه کومله، وقتی (بینند) که هیئت ویژه دولت قبول می‌کند که با هیئت نمایندگی خلق کرد مذاکره بکند و واقعا (هم می‌پذیرد که) این هیئت نمایندگی مورد تأیید اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان است، من فکر می‌کنم که دیگر مسایل شکلی نباید مانع ادامه مذاکره شود و باز هم برمی‌گردم به گفته جناب آقای فروهر که فرمودند هر چه زودتر وارد اصل قضیه که محتوی مذاکرات است بشویم و واقعا ما با کمال انتظار در واقع منتظر این هستیم که هیئت ویژه دولت آنچه را که اعلام کرده به عنوان طرح همراه آورده در اختیار هیئت نمایندگی خلق کرد بگذارند. و ما به عنوان نمایندگان خلقی که واقعا مثل کودکی که در انتظار تحفه‌ای از طرف

یکی از نزدیکان است منتظر دیدار این طرح هستیم و امیدواریم که بعد از دیدن این طرح و بعد از مطالعه طرح، مسایل جزئی و شکلی به آسانی حل بشود. من می‌خواهم به عنوان سخنگوی همه این دوستان اظهار امیدواری بکنم که در صورتی که خواسته‌های اساسی خلق کردها در واقع نه تنها هیچ‌گونه تضادی با خواسته‌های سرتاسر مردم ایران ندارد بلکه برعکس در برآوردن این خواسته‌ها، به ایجاد وحدت کامل همه مردم ایران و همه خلق‌های ایران و تحکیم مبانی استقلال و تمامیت ارضی ایران کمک می‌کند. خواسته‌های خلق ما، به طور کلی در کلمه خودمختاری خلاصه می‌شود.

از سخنان جوایبه داریوش فروهر همان طوری که آقای قاسملو فرمودند محتوی آنچه که حق مردم تلقی می‌شود دارای اهمیت بسیاری است. با توجه به این نکته که برگرداندن سیستم حکومتی که تاکنون یا تا پیش از انقلاب در ایران دقیقاً وجود داشته است به سیستم دیگری، یعنی از میان بردن این سیستم متمرکز و جانشین کردن یک سیستم غیرمتمرکز که خواسته‌های مردم ایران را از هر قوم و از هر گوشه ایران می‌تواند برآورده کند، با ایشان هم‌داستانیم که جزء تمام‌کننده دمکراسی در ایران، و آزادی‌های فردی و اجتماعی در ایران است. به جهت این که همان تجربه‌هایی که آقای دکتر قاسملو بهش اشاره کردند، نشان داده که باید چهارچوب همه گفتگوها دقیقاً روشن و بسته شود؛ یعنی ما در چه شرایطی گفتگو می‌کنیم و با چه هیئتی؟ (که همان طور که گفتیم و تکرار می‌کنیم ارزیابی کلی همه مردم ایران و از جمله مردم کردستان این است که یک هیئت و مکمل یکدیگر تلقی شوند).

از نظر هیئت ویژه دولت با ساموریت و تعهداتی که دارد، شایان اهمیت زیادی است که مسئله ترکیب و شکل هیئتی که مورد گفتگو و رایزنی قرار می‌گیرد (روشن شود). چون من احساس می‌کنم که در یک جلسه رسمی، این قضیه به تفاهم نخواهد رسید، من با اجازه حضرت شیخ یک تفصیل چند دقیقه‌ای می‌دهم که نوبت‌های پی‌خورم و بعد راجع به این موضوع که آقای مهندس صباغیان فرمودند که یک مسئله قرار شده قبلی بود، فکر می‌کنم به مقداری گفتگوی خصوصی احتیاج دارد تا برطرف شود.

در ریفا که علیرغم تلاش‌های مسئولانه‌ای از این دست که گوشه‌هایی از آن از دید خوانندگان گذشت، این مذاکرات عظیم‌مانند. دور دوم مذاکرات قرار شد در فردای آن روز جریان یابد اما از طرف هیئت ویژه، از صبح به عصر انتقال یافت ولی دقایقی پیش از تشکیل جلسه، باز از سوی هیئت ویژه به هم خورد. تنها در پنج‌شنبه بیست و سوم آذرماه، دو نفر از اعضای هیئت ویژه، محتوی طرح ارسالی از تهران را در دفتر زنده‌یاد دکتر قاسملو با ایشان در میان گذاشت و این هیئت عصر آن روز با فرستادن طرح به دفتر هیئت نمایندگی خلق کرد، مه‌یاد را ترک گفت. مذاکرات، اما علیرغم پادرمیانی‌های معدود افسراد مسئول در تهران و به‌ویژه زنده‌یاد داریوش فروهر، تنها به همان یک دیدار محدود ماند و از آن زمان به بعد لشکرکشی به کردستان و مقاومت مسلحانه در برابر آن، به واقعیت تلخ کردستان و ایران به بعد بدل شد.

گرامی‌باد

یاد ۲ ربیندان

دوم بهمن ماه هر سال یادآور یکی از ماندگارترین برآمدهای تاریخی مردم کردستان ایران است. روزی که در آن قاضی محمد رهبر حزب دمکرات کردستان ایران حکومت محلی کردستان خودمختار را در میدان چوارچرای مه‌یاد اعلام کرد. جمهوری خود مختار کردستان بیش از ۱۱ ماه دوام نیافت و در پی شکست حکومت خودمختار آذربایجان، این حکومت ... طی جنگی نابرابر با ارتش شاه سقوط کرد. قاضی محمد و یارانش بسیار زود محاکمه و تیرباران شدند و رژیم شاه گمان برد که بسا از بسین رفتن



جمهوری کردستان و قتل رهبران آن، خواست ملی خلق کرد هم از میان برخاست! بیش از ۵۲ سال از آن زمان می‌گذرد ولی این همان ۱۱ ماه است که در ذهن و اندیشه کرد باقی مانده است. در طول این زمان فراتر از نیم قرن، هیچگاه پرچم مبارزه در راه خودمختاری کردستان ایران بر زمین نیفتاده است. مردم کردستان در طول این زمان دهها رهبر برجسته‌ای چون شریف‌زاده‌ها، مسعینی‌ها، قاسملوها و شرفکندی‌ها از دست داده و هزاران نفر از فرزندان خود را در غل و زنجیر، در تبعید و آوارگی و در خاک و خون یافته است.

راز و رمز تداوم این مبارزه در آنست که این مردم و نسل به نسل آن خواستنی بسیار طبیعی را مطرح کرده‌اند و مستبدان قدرتمند چه بر سر تاج پادشاهی و چه در تن ردای آخوندی بجای تمسکین به این خواست، زور و نیزه به میدان آورده‌اند. و این مبارزه، تا نشستن بر بار ادامه خواهد یافت.

خواست مردم کردستان، خواستنی است دمکراتیک و بدون تحقق خودمختاری در کردستان و یا هر شکلی از آن که مستلزم سپردن امور این منطقه به ارگان‌های منتخب کردها، تحصیل هر نوباوه کرد به زبان مادری، شکوفایی فرهنگ کردی و رسمیت اداری - سیاسی زبان ساکنان کردستان، سخن گفتن از ایران دمکراتیک بپهوه خواهد بود.

دمکراسی برای ایران - خودمختاری برای کردستان، شعاری است که لازمه تحقق آن، باورمندی هر دموکرات ایرانی از حقوق ملی و فرهنگی مردم کردستان و متقابلاً کوشش هر کرد میهن ما برای استقرار دموکراسی در ایران است.

فرا رسیدن ۵۵مین سالگرد ۲ ربیندان گرامی‌باد

ملی خود و پیوند این مبارزه با مبارزات روشنفکران، دانشجویان، روزنامه نگاران، کارگران و زحمتکش همه ملیتهای ساکن کشورمان ایران، پشتوانه عظیمی خواهد بود، برای برقراری دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان که یکی از شعارهای بنیادین حکومت ملی کردستان به رهبری قاضی محمد بود.

دوستان گرامی!

شما که امروز در اینجا گرد آمده‌اید تا سالگرد تاسیس حکومت ملی کردستان را گرامی بدارید، ما برایتان از صمیم قلب آرزوی موفقیت و پیروزی در مبارزه مشترکمان برای استقرار دمکراسی و مردمسالاری در شکل فدراتیو که تضمین کننده حقوق تمامی ملیتهای ساکن کشورمان باشد را داریم.

حزب دمکرات کردستان ایران - واحد یوتوبوری سوئد در تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۰۱ به مناسبت بزرگداشت ۲ ربیندان در یوتوبوری سوئد مراسمی برگزار کرد. به همین مناسبت از احزاب و سازمانهای چپ و دمکرات از جمله واحد یوتوبوری سازمان ما نیز دعوت بعمل آمده، پیامی از طرف گروه کار خلقهای سازمان به این مراسم ارسال شد. که توسط یکی از رفقای سازمان در این مراسم قرائت شد، و همچنین پیام سازمان ما از طرف مسئول روابط عمومی واحد یوتوبوری سازمان خوانده شد.

در بخشی از پیام گروه کار خلقهای سازمان آمده است: رفقا و دوستان گرامی! مبارزه خلق کرد برای احقاق حقوق

پیام گروه کار خلقهای سازمان به حزب دمکرات کردستان ایران

به مناسبت ۵۵مین سالگرد دوی ربیندان

دمکراسی و مردمسالاری در شکل فدراتیو که تضمین کننده حقوق ملی تمامی ملیتهای ساکن کشورمان ایران است. رفقای گرامی! در مبارزه برای احقاق حقوق ملی خلق کرد ما را نیز یار و پشتیبان خود بدانید و برایان آرزوی موفقیت و پیروزی در مبارزات مشترکمان در راه دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان داریم.

پیروز باد مبارزه خلق کرد در راه استقرار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان

مسئول گروه کار خلقهای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۹ فوریه ۲۰۰۱

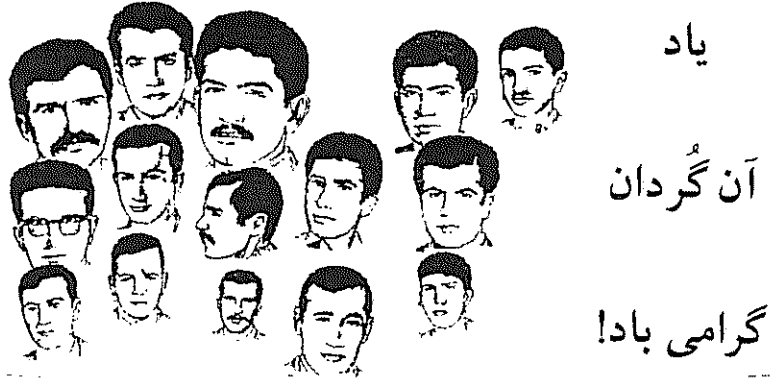
«تهائی پیرامون مسئله ملی در ایران» بر مسئله ملی به عنوان یکی از مضللات دیرپای کشورمان تأکید ورزید، و یکی از وظایف اساسی خود را غلبه بر این معضل می‌داند. کنگره ششم سازمان ما، بر این امر تأکید داشت که مبارزه برای دمکراسی و مردم سالاری در ایران بدون مبارزه برای احقاق حقوق ملی تمامی ملیتهای ساکن کشورمان مبارزهای ناقص و در تحلیل نهائی سترون خواهد بود.

رفقای گرامی! سازمان ما، از مبارزات حق طلبانه خلق کرد و حزب دمکرات کردستان در راه احقاق حقوق ملی خلق کرد پشتیبانی می‌کند. ما نیز مبارزه برای احقاق حقوق ملی تمامی ملیتهای ساکن کشورمان را یکی از وظایف اساسی خود می‌دانیم و معتقدیم که حل مسئله ملی در ایران در گرو برقراری

رفقای گرامی! ۵۵مین سالگرد دوی ربیندان را به شما تبریک می‌گوئیم. در مبارزه مشترکمان، در راه دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم. در دوم بهمن ۱۳۲۴ حزب دمکرات کردستان به رهبری قاضی محمد فقید، تاسیس جمهوری کردستان را اعلام نمود. تاسیس جمهوری کردستان نقطه عطفی در مبارزات خلق کرد و تمامی خلقهای میهنمان ایران بود، که بعنوان انگویی درخشان الهام بخش مبارزات حق طلبانه خلق کرد در طول ۵۵ سال اخیر بوده است، و قطعاً روشنی بخش راه آینده مبارزان خلق کرد، برای احقاق حقوق ملی‌اشان خواهد بود. رفقای گرامی! سازمان ما، در کنگره ششم خود با تصویب سند

سی امین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق فبهسته بار!

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)



آن عاشقان شرزه

آن عاشقان شرزه، که شب نزیستند رفتند و شهر خفته ندانست کیستند فریادشان ترموج شط حیات بود چون آذرخش در سخن خویش زیستند مرغان پرکشوده طوفان که روز مرگ دریا و موج و صخره برایشان کریستند می گفتی، ای عزیز! سترون شده است خاک، هر صبح و شب به غارت طوفان روند و باز، باز، آخرین شقایق این باغ نیستند. تهران، ششم تیرماه ۱۳۵۱ شفعی کدکنی

به سرخی تن لاله، به سرخی تن تو هنوز نامی نامت بمانده ایم و بمانیم که غنچه می زند از نام تو این برف کرانه که نیک تر ز تو دارد به روزگار نشانه؟

سی سالگی فرخنده باد!

خود را آشکار و بی پرده با مردم خود در میان بگذارند. دوری از دورویی در گفتار و کردار. آئین نیک بنیان گذاران جنبش ما بوده است. آئین های نیک به خودی خود ماندگار نیستند. باید این آئین ها را پاس داشت. باید باورهای خود را به روز کرد. باید برای دشواری های روزمره مردم راه چاره یافت. آزادگی، از خودگذشتگی، مردم دوستی، مهربانی دوستی، نوابستگی، دادپزوهی، نگاه کنجکاوانه به خود و گیتی، مشکافی در گفتار و کردار و نبالیدن بی جا به خود و جستجوی همواره راه های بهروزی مردم و آبادانی ایران ستون های جنبش فدائیان خلق بوده اند. مردم برای این ویژگی ها ما را دوست داشتند. راز ماندگاری این جنبش در ماندگاری این ارزش هاست. تا روزی که این ارزش ها سرچای خود باشند، جنبش فدائیان خلق ماندگار است و ما می توانیم خود را پی گیر آرمان های جوانان آزاده و پرشور آغازگر جنبش فدائیان خلق بدانیم.

سی سال سخت ما را از آن روزهای دور جدا می کند. بسیاری از نخستین آغازگران این راه گران دیگر در میان ما نیستند. همه با هم از گذرگاه دشوار بسیاری گذشته ایم. اندوخته سی سال پیکار باید ما را پخته تر کرده باشد. باید از همه توان خود یاری بگیریم. باید هر آن چه می توانیم و از دست مان بر می آید بکنیم تا زندگی خوبی برای مردمان فراهم کنیم. باید دست در دست هم دهیم. باید ما فدائیان تلاش هایمان را در راه آزادی و داد همسو کنیم. چیزهای بسیاری ما را به هم پیوند می دهد. این پیوندها، این پل ها سرمایه گران بهائی است که نباید به آسانی بر باد دهیم. تلاش همسو و پیوسته فدائیان خلق می تواند در یاری با دیگر یاران آزادی خواه به بنیانی تیرومند برای در شاهراد آزادی جاودان بیانجامد.

با این که سی سال گذشته است هنوز درستی سخن و پیام خسرو گل سرخی پابرجاست. باید که دوست بداریم یاران فریادهای ما اگر چه رسا نیست. باید یکی شود. باید که قلب ما سرود و پرچم ما باشد. با پیکار همسوی همه ما فدائیان خلق جنبش ما می تواند به جایگاه شایسته خود دست یابد و چنان چون آن روزگاران دور سرچشمه تکان ها و دگرگونی های بی همتا در میهن مان باشد. اگر چنین شود. دهه چهارم زندگی ما پی گیری پسندیده ای برای این همه جان بازی و خون دل خوردن خواهد شد.

جنبش ما، جنبش فدائیان خلق ایران امروز سی ساله می شود. و جای دارد که این سی سالگی را به همدیگر شادباش گوئیم. سی سال زندگی این جنبش همواره با شادی و درد این مردم و مرز و بوم همراه بوده است. سازمان و جنبش ما از نخستین دم پایبندی خود، از آن زمان های دور آغاز دهه ۴۰ هجری خورشیدی کوشیده است تا در دل رویدادها و زندگی روزمره این آب و خاک جای داشته باشد.

همه کارهای درست و نادرست ما فدائیان خلق در میان مردم ما بازتاب داشته و جنبش آزادی خواهی در این میهن کهن کارساز بوده است. از آن روزهای سرد زمستان که کوشش بسیار و جانانه ما برای پایه گذاری جنبش آزادی خواهانه و بیدادستیز در سياهکل گل داد تا امروز که ما شانه به شانه همه آزادی خواهان ایران در برابر بیدادگران ایستاده ایم. هر کار ما از خواب و بد با شادی و دل گرانی از سوی همه هم زمان، یاران و دوستان بی شمار ما و خشم و کینه بدخواهان و دشمنان مردم پی گیری شده است. همین راستی است که سرفرازی ما از درستی و سرفاکنندگی و اندوه ژرف ما از نادرستی کارهای مان را پیش تر می کند.

بسیاری از فرهیخته ترین آزادی خواهان ایران همواره دل سوز جنبش ما بردانند و این مایه سربلندی ماست. اندوه و شادی، درد و سرور هم زاده یکدیگرند. گروه بزرگی از پاک باخته ترین فرزندان ایران، سازمان و جنبش ما را سنگر پیکار تا پای جان خود برای آزادی و داد کرده اند. ما از این راستی به خود می یابیم. بسیاری از هم زمان ما در راه باورهای نیک خود جان باختند و از آغوش گرم مردم خود به یسار جاودانه آزادی راه یافته اند. درد از دست دادن یکایک این گوهرهای گران بها و بی همتا تارو زگار بچاست در دل هر فدائی خلق خوانند ماند.

پرچم این جنبش سی سال است که در میان آزادی خواهان ایران در تب و تاب و تکاپوست. همه تلاش ما آن است که این نشان آزادی، که این نشان رویارویی بی دریغ با بیداد همواره در خاک میهن ما هم زاده با آرزو و نسیم آزادی در وزش باشد. همه تلاش ما آن است که باورها و کارهای نیک بنیان گذاران و آغازگران این جنبش را با اندوخته آزمون های خود در این سی سال پربارتر سازیم و سرائی استوارتر و جاودانه برای آزادی و داد در زادگاه مان به دست فدائیان آینده بسازیم. این آئین فدائیان خلق است که باورهای روز

پیشگام، و نداد ایمانی، و سپس رهبران مردم ترکمن، فدائیان خلق توماج، مختوم، واحدی و هرجانی آغاز شد. کشتار مخالفین در ابعادی باورنکردنی، رسمی و مخفیانه علیه همه سازمان های سیاسی و همه دگراندیشان و در سراسر کشور و بیرون مرزهای آن در تمام طول حیات جمهوری اسلامی ادامه یافت. اکثریت قریب به اتفاق رهبری و بخش مهمی از کادرهای سازمان بتدریج مجبور به پذیرش تبعید و مهاجرت از کشور شدند. در اوج سرکوب دهنمنشان، فعالین سازمان در داخل کشور فداکارانه فعالیت های سازمان گرانه و تبلیغی خود را، بویژه علیه ادمه جنایتکارانه جنگ، پیش بردند. شعار «مردم ما صلح می خواهند، جنگ را قطع کنید» را فدائیان همه جا به دیده نشانند. در تابستان ۱۳۶۵ به دنبال مآدها تعقیب و پیگرد، تشکیلات مخفی سازمان ضرباتی سخت را متحمل شد و در یک یورش سراسری ۱۰۰۰ تن از آنان دستگیر و روانه زندان ها و شکنجه گاه ها شدند. در فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی، در کنار مبارزین دیگر سازمان های سیاسی در طول چند روز ۱۰۳ تن از اعضای سازمان توسط آدمکشان جمهوری اسلامی اعدام شدند.

به تدریج و از سال ۱۳۶۳ تلاش ها و مبارزات برای بازنگری بنیان های فکری و میانی برنامه ای و سیاسی سازمان دامن گرفت و با آغاز تحولات فکری - سیاسی در اردوگاه سابق سوسیالیستی و اتحاد شوروی، تشدید شد. در کنگره اول سازمان در سال ۱۳۶۹ و کنگره های متعاقب آن، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) موفق شد مبانی نظری و آماج های برنامه ای و سیاسی خود را بازتیین کند و رسماً دهد و به عنوان یک سازمان طرفدار سوسیالیسم و مخالف هر نوع ستم طبقاتی، جنسی، ملی و قومی، مذهبی و ایدئولوژیک، مدافع حقوق بشر و حفظ محیط زیست، روادار و مخالف اعمال قهر در منازعات سیاسی خود را بشناسد و نیز موفق شد با تأمین دمکراسی درون تشکیلاتی در ایجاد پلورالیسم سیاسی و تنوع فکری در سازمان، گام های نو و نمونه یاری بردارد.

اکنون استقرار یک جمهوری فدراتیو مبتنی بر دمکراسی، بر اساس جدائی دین و حکومت و تماماً انتخابی، هدف سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را تشکیل می دهد. سازمان امروز با پیروی از شعار «اصلاحات آری، ولایت فقیه نه» پاسخگویی به نیاز سیاسی جامعه و پیشرفت جنبش اصلاحات را در گرو ایجاد تغییرات در ساختار سیاسی و تغییر قانون اساسی می شناسد و بر این پایه در نبرد سنگینی که برای پیشبرد اصلاحات در جامعه ما جریان دارد، مجدانه شرکت می کند.

در سی سال گذشته فدائیان بسیاری در راه آرمان ها و آساج والا و انسانی خود جان باختند و هزاران دیگر رنج شکنجه و بند و از دست دادن عزیزان و محرومیت و آوارگی و تبعید را پذیرفته اند. در مقابل این رنج بزرگ و رنج های عظیم سر تعظیم فرود می آوریم و اطمینان داریم نهال غرس شده در ۱۹ بهمن در سیمای جنگلی انبوه مؤده رسان و یاری رسان بهار در کشور ما خواهد بود. جنبش فدائیان در دل بسیاری از مردم ما ریشه گرفته است. بار دیگر در سی امین سالگرد بنیان گذاری جنبش فدائی، به همه فدائیان خلق در شاخه های مختلف آن، به همه مبارزین راه آزادی و سعادت مردم ایران، به همه آن شیر آشکوب مردان و زنانی از آنگونه عاشق که «تنباهی از درگاه بلند خاطر هاشان سرفراکنده و شرمسار می گذرد»، درود میفرستیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۹ بهمن ۱۳۷۹

کیمهان

دادگاه نظامی در مورد ۲۴ نفر متهمان به اقدام علیه امنیت کشور صادر شد

دادگاه نظامی ۶ نفر را به اعدام محکوم کرد



۲۴ نفر از متهمان دادگاه نظامی در مورد ۲۴ نفر متهمان به اقدام علیه امنیت کشور صادر شد. دادگاه نظامی در مورد ۲۴ نفر متهمان به اقدام علیه امنیت کشور صادر شد. دادگاه نظامی در مورد ۲۴ نفر متهمان به اقدام علیه امنیت کشور صادر شد.

سازمان ۱۵ بهمن

سازمان ۱۵ بهمن، جنبش فدائیان خلق ایران، در روز ۱۵ بهمن ۱۳۷۹، در تهران، مراسم گرامی و تکرار کرد. در این مراسم، اعضای سازمان و خانواده های آنان شرکت کردند. در این مراسم، اعضای سازمان و خانواده های آنان شرکت کردند.

حل مسئله بقای تشکیلات در برابر سرکوب

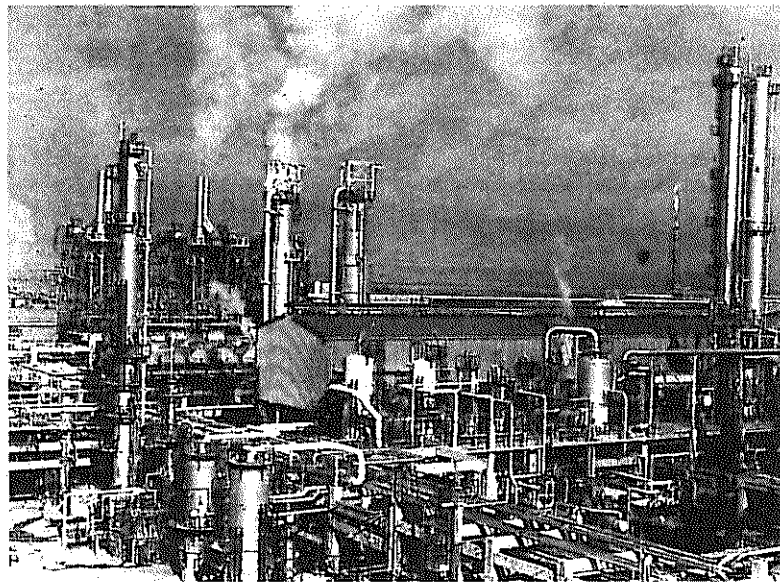
حل مسئله بقای تشکیلات در برابر سرکوب و وجودیت جنبش فدائی و آغاز حرکتی که بعدها به جنبش گسترده و توده ای در سراسر میهن مان فراوانید را به همه اعضا و دوستان سازمان و به همه آثانی که خود و این جنبش را نیروی داد و آزادی در کشور ما می دانند، شادباش می گوئیم.

این جنبش درخت عمیق ریشه ای است که سی سال پیش غرس شد، بی شمار طوفان و سیل بنیان کن از سر گذراند و بسیار شاخ و شاخسارش فرو شکست، اما همچنان پابرجا ماند و بی گمان با شکوفه ها و عطر افشان برگ و بارش بهار آزادی میهن ما را جلوه های شادمانه خواهد بخشید.

سی سال پیش در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، در جنگل های شمال کشور با حرکت توفنده و پرشور گروه کوچکی از فدائیان، جنبشی سر برافراشت که از همان آغاز فضای سیاسی و روشنفکری کشور را تحت تاثیر قرار داد. عوامل سیاسی - اجتماعی - فرهنگی متعددی در داخل کشور و نیز در سطح جهان مولد چنین حرکت پر دامنه ای در ایران شدند: تحولات ساختاری اجتماعی و تشدید مخاصمات سیاسی، شکست تلاش های مسالمت جویانه جبهه ملی دوم در آغاز دهه چهل، گسترش همه جانبه سرکوب و اختناق، ضربات پی در پی ساواک به تشکل ها و محافل وابسته به حزب توده ایران از پس از کودتای ۲۸ مرداد و ایجاد خلائی نیروی چپ و با اتوریته، و... از جمله عوامل داخلی آغاز جنبش چریکی و مسلحانه در ایران بود. خیزش موج تسلیات انقلابی و مسلحانه در پی اوج گیری جنبش های آزادی خواهانه و ضد امپریالیستی آمریکای لاتین و جنوب شرقی آسیا و جنبش دانشجویی اواخر دهه ۶۰ میلادی در اروپا، از جمله عوامل بین المللی شکل گیری جنبش فدائیان در شکل و محتوای آن بودند.

مصاحبه با رفیق علی پنجگاه، عضو کمیته اعتصاب و نماینده شورای سراسری کارکنان صنعت نفت

نقش کارکنان صنعت نفت در انقلاب بهمن



اشاره: نشریه کار به مناسبت سالگرد انقلاب بهمن با رفیق علی پنجگاه عضو کمیته اعتصاب و نماینده شورای سراسری کارکنان صنعت نفت به گفتگو نشست و سؤالاتی را در زمینه نقش کارکنان صنعت نفت در انقلاب بهمن با وی در میان گذاشت. در زیر متن این گفتگو را که توسط رفیق صادق کارگر صورت گرفته، ملاحظه می‌کنید.

سوال: رفیق علی با تشکر از اینکه وقتان را در اختیار ما گذاشتید، سالگرد انقلاب بهمن و نقشی کارکنان صنعت نفت در پیروزی انقلاب داشته، باعث شد تا ما به خدمت شما برسیم و پرسش‌هایی را در این رابطه و مسائل دیگر با شما در میان بگذاریم. از شما درخواست داریم که قبل از همه کمی در باره خودتان صحبت کنید.

رفیق پنجگاه: با تشکر من علی پنجگاه پنجاه سال سن دارم و در یکی از شهرهای زیبای مازندران به نام بابلسر به دنیا آمده‌ام. در سال ۱۳۵۵ به استخدام پالایشگاه نفت تهران درآمدم. در سال ۵۷ با آغاز تظاهرات و اعتصابات اعتراضی مردم و کارگران بر علیه رژیم شاه به اتفاق عده دیگری از کارگران و کارکنان بخش‌های مختلف پالایشگاه نفت تهران کمیته اعتصاب کارکنان نفت را به وجود آوردیم و پس از آن شورای سراسری کارکنان نفت را که من نیز عضو آن بودم و در سال ۶۲ به جرم فعالیت به نفع گروه‌های سیاسی از شرکت نفت اخراج و از کارکردن در سایر موسسات دولتی نیز محروم گشتم.

سوال: با توجه به اینکه شما در سال ۱۳۵۷ شکل‌دهنده کمیته اعتصاب کارکنان نفت تهران بودید، چگونه توانستید این کار را انجام دهید؟

پنجگاه: در آن زمان کمیته‌ای از طرفداران چپینی برای کنترل و کانالیزه کردن اعتصابات تحت نظر بهشتی تشکیل شده بود و در خانه‌ای در تهران مستقر شده بود.

سوال: آیا شما با این کمیته پیوند و ارتباطی داشتید؟

پنجگاه: کمیته اعتصاب ما بدون دخالت دیگران و به ابتکار و خواست کارکنان پالایشگاه تشکیل شد. بنابراین تشکیل کمیته و اعتصابات کار خود ما بود اما بعدها کسانی سعی کردند که ما را وابسته به خود کنند. ما هیچ ارتباط مستقیمی با اعضای وابسته و بهشتی نداشتیم. بعدها که مسئله تأمین حقوق کارگران اعتصابی پیش آمد ما با طاقانی تماس گرفتیم و طاقانی نیز از طریق شخص دیگر مقدار قابل توجهی پول برای ما فرستاد که ما هم با آنها حقوق کارگران و کارکنان پالایشگاه تهران را پرداخت کردیم. رفیق دیگری نیز که در کمیته اعتصاب راه‌آهن بود به من گفت که همان شخص پولی پرداخت حقوق کارگران اعتصابی مقداری پول به آنها داده است. در میان کمیته اعتصاب نفت کارمندی بود بنام امینیان که عضو نهضت آزادی بود و او از طریق حاج سید جوادی گویا با بازرگان ارتباط داشت.

سوال: کمیته اعتصاب پالایشگاه نفت تهران چگونه و کی به وجود آمد؟

پنجگاه: کمیته اعتصاب در همان ماه آبان بود که ابتدا به‌طور مخفی شکل گرفت. پس از پیوستن کارمندان به کارگران من به سراغ چند تن از نمایندگان بخش‌های تولید روغن و تعمیرات و بقیه رفتم و باهم کمیته اعتصاب را که تشکیل شده بود از دو نماینده از هر بخش پالایشگاه به وجود آوردیم. پس از تشکیل کمیته اعتصاب در دستوران پالایشگاه جمع شدیم و برنامه کارهایی را که توافق کرده بودیم انجام دهم، تهیه کردیم و به‌دنبال تشکیل کمیته بود که اعتصاب و اعتراضات پالایشگاه تهران همه گیر شد و کلیه بخش‌ها به اعتصاب و تظاهرات و تحصن‌ها پیوستند.

سوال: چگونه و چه موقع بود که برای آن اعتصاب طولانی که تا پیروزی انقلاب ادامه یافت تصمیم گرفتید؟

پنجگاه: مدتی پس از تشکیل کمیته و پس از یک سری اعتصابات کوچک و کوتاه مدت و هم‌چنین تحصن‌ها و اعتراضات گوناگون، روزی در دستوران پالایشگاه تهران تحصن کردیم. پس از تحصن سلافاصله نیروهای نظامی که فرماندهی آنان به‌عده یک تیمسار بنام نوروزی بود، ما را در محاصره خود گرفتند. ما از قبل در بین خود توافق کرده بودیم که اگر رژیم و نیروهای نظامی خواستند از ارتش بر علیه ما استفاده کنند هر گونه صحبت و گفتگو با آنان را تحریم کنیم. به همین دلیل پس از قرارگرفتن در محاصره نیروهای نظامی وقتی که می‌خواستند ما را محاصره کنند ما با تشکر از آنها و اعلام آمادگی می‌کنیم که در صورت لزوم با آنها همکاری می‌کنیم. اما یکی از کارگران نتوانست طاققت را با ما در میان بگذارد و از کارکردن در سایر موسسات دولتی نیز محروم گشتم.

اینکه بتوانیم بهتر با مردم باشیم و اعلام همبستگی کنیم برای تظاهرات و تحصن به جلوی اداره شرکت نفت در خیابان تخت جمشید، دانشگاه تهران و یا بهشت زهرا می‌رفتیم.

سوال: آیا پس از آغاز اعتصاب جریان نفت به کلی قطع شد؟

پنجگاه: بله نه تنها جریان نفت بلکه تولید و پخش بسیاری از فرآورده‌های نفتی نیز قطع شد حتی توزیع نفت در داخل نیز برای مدتی قطع شد.

سوال: به نظر شما که یکی از دست‌اندرکاران این قضیه بودید، اعتصاب شما در پیروزی انقلاب چقدر نقش داشت؟

پنجگاه: خیلی زیاد، شاهرگ اقتصاد یک کشور تک‌محصولی در دست ما قرار داشت، بدون پول نفت همه چیز در این مملکت متوقف می‌شد. زمانی که توزیع نفت در داخل را قطع کردیم، مهندس بازرگان از ما خواهش کرد که توزیع نفت در داخل را قطع نکنیم و آن را مجدداً برقرار سازیم. ما در ابتدا موافقت نکردیم اما پس از آنکه فهمیدیم که افکار عمومی نیز خواهان ادامه توزیع نفت می‌باشد، برای کمک به پایداری مردم توزیع نفت را در داخل دوباره برقرار کردیم.

سوال: انگیزه کارگران برای حمایت از انقلاب و شرکت در انقلاب چه بود؟ آیا انگیزه‌ها صفتی بود و یا سیاسی؟

پنجگاه: انگیزه‌ها بیشتر سیاسی بود، زیرا که وضع معیشتی و زندگی کارگران نفت خیلی بد نبود. البته دستمزدها بالا نبود، اما کمک‌های غیرمستقیمی که می‌دادند به بهبود زندگی کارگران کمک می‌کرد. در قطعنامه‌هایی که در آن زمان صادر می‌شد هم خواسته‌های سیاسی و هم خواسته‌های صفتی وجود داشت. اما به‌عقیده من انگیزه‌ها بیشتر سیاسی بود تا صفتی. این را هم بگویم که ما پس از تشکیل شورای سراسری کارکنان صنعت نفت با اینکه عمر شورای سراسری کوتاه بود کارهای صفتی زیادی برای کارکنان کردیم که البته پس از انحلال و سرکوب شورا همه آن دستاوردها را نیز یکی پس از دیگری پس گرفتند.

سوال: از بعد از انقلاب بگویند، منطوق این است که آیا پس از انقلاب وضع کارکنان بهتر شد؟

پنجگاه: اگر منظور آن بعد از انقلاب تا الان است، نه. نه تنها بهتر نشده که صدمه تبه هم بدتر شده است. اما اگر منظور سال‌های اول انقلاب است، بلکه در سال‌های اول پس از انقلاب وضع بهتر بود. آزادی‌هایی به‌وجود آمده بود که در گذشته وجود نداشت و تشکلهای کارگری کمابیش نیرومندی به‌وجود آمدند، در اول ماه مه صدها و بلکه میلیون‌ها نفر در سراسر کشور به خیابان می‌آمدند، بحث قانون کار چه برای کارگران و لغو قوانین ارتجاعی در قانون کار سابق در جریان بود، صحبت از آزادی، عدالت اجتماعی و غیره بود. روزنامه‌های آزاد به‌وجود آمده بودند و احزاب و سازمان‌های اجتماعی امکان فعالیت یافته بودند. زمینه تشکیل اتحادیه سراسری مستقل کارگری نیز فراهم شده و اگر پروسه پس از انقلاب کمی طولانی‌تر می‌شد چه بسا این امر نیز محقق شده بود.

سوال: برخورد مقامات شرکت نفت پس از پیروزی انقلاب با شما چگونه بود؟

پنجگاه: خیلی بد بود. در همان اوایل انقلاب که آقای معین فر وزیر نفت بودند، روزی من و چند تن از نمایندگان شورای سراسری کارکنان نفت را به ملاقات او بردند، آقای معین فر سخنان خود را با وعده سرکوب آغاز کرد و در بخشی از

آنان می‌دانند تا وقتی که کارگران و کارمندان فاقد تشکیلات علنی باشند، مبارزات آنان ثمره چندانی نخواهد داشت. برعکس اگر این تشکلهای اجازه فعالیت پیدا کرده و تشکیل شوند می‌توانند با هماهنگ کردن مبارزات خود و سراسری کردن آنان کارگران را به حرکت درآورند و بساط ظلم و استبداد حاکم بر کشور را برچینند.

به نظر من طبقه کارگر باید استقلال خود را از دولت‌ها کاملاً حفظ کند. در ایران هیچگاه دولتی که حتی ذره‌ای به کارگران و خواسته‌های برحق آنان توجه کند، به‌وجود نیامده است. یادتان نیست که خمینی تا قبل از بقدرت رسیدن و حتی در ماه‌های اول بقدرت رسیدن چقدر لاف دفاع از کارگر و مستضعف را می‌زد. خوب بیست سال گذشت، چه چیزی نصیب کارگران شد؟ مگر نه این است که وضع زندگی کارگران و کارمندان حتی دهها برابر بدتر از زمان رژیم قسلی شده است. این بلاهایی که بر سر طبقه کارگر آمده به‌خاطر آن است که تشکل و اتحادیه وجود ندارد. شما ببینید، در مملکتی که می‌گفتند پیغمبر اسلام اولین و تنها کسی است که دست کارگر را بوسید و می‌گفتند که گفته است حقوق کارگر را باید قبل از خشک شدن عرق تش به او داد، در حکومتی که خود را نماینده خدا و پیغمبر می‌داند، کارگران را چه روزی افتاده‌اند. آیا دو سال طول می‌کشد که عرق کارگر خشک شود که شما در بعضی از کارخانجات دو سال است که حقوق ناچیز کارگر را نمی‌دهید؟ از همان اول انقلاب به این طرف در حالی که اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارفرمایان قانونی و رسمی و محترم بوده و هست و هیچ کسی در کار آنان دخالت نمی‌کند، تاکنون به هیچ تشکل کارگری مستقلی اجازه فعالیت رسمی و آزاد ندادند. خمینی می‌گفت که گویا او جانبدار هیچ طبقه‌ای نیست و به قول سران رژیم گویا فراطیاتی فکر و رفتار می‌کند، اما با گذشت بیش از ۲۰ سال از عمر رژیم اسلامی می‌بینید که در این رژیم به‌اصطلاح فراطیاتی چه بر سر مردم آمده. من نمی‌گویم که طبقه کارگر نباید از تحولات مثبت در جامعه دفاع کند، اما معتقد بوده و هستم که طبقه کارگر نباید گول این حرف‌ها را بخورد و دچار دنباله‌روی از جریان‌های غیرکارگری شود. باید ملاک ما رفتار و عمل دولت‌ها و احزاب باشد نه ادعای آنان. در این مملکت هنوز به روزنامه‌نگارانی که حتی بعضی از آنان مخالفتی هم با نظام سرمایه‌داری ندارند ببینید چه می‌کنند، پس وای به حال طبقه کارگر. اگر ما همچنان که در اوایل انقلاب در مورد رژیم خمینی دچار توهم شدیم، فریب خوردیم و به فلاتک افتادیم، دوباره با دنباله‌روی و توهم نسبت به خاتمی وضع خودمان را بدتر نکنیم.

همان‌طور که گفتم غرض و منظور این نیست که به کلی خود را جدا کنیم، زیرا که جدائی کامل از بقیه جامعه نیز نه ممکن و نه صحیح است. منظور حفظ استقلال است، همان‌طور که بعضی از نیروهای اجتماعی به دلایل مختلف از بعضی از خواسته‌های ما کارگران حمایت می‌کنند، اما هیچ‌وقت استقلال فکری و طبقاتی خود را مخدوش نمی‌کنند. ما نیز باید این‌چنین باشیم. جامعه مدنی که نخواهد حق ساده تشکل آزاد کارگری را بپذیرد برای ما کارگر چه ارزشی دارد که از آن حمایت کند؟! از احزاب سیاسی و احزاب کارگری و چه نیز می‌خواهم که از حق و حقوق و مبارزات کارگران دفاع کنند زیرا که چه بدون وجود تشکلهای کارگری و توده‌ای محلی از اعراب نمی‌تواند داشته باشد. امروز متأسفانه در جامعه ایران فقر و ستم و ظلم بیداد می‌کند. به همین دلیل زمینه حرکت و حضور احزاب چپ در ایران نیز به مراتب از گذشته بیشتر شده است. احزاب و سازمان‌های چپ اگر می‌خواهند موفق شوند سعی کنند به جای دنباله‌روی از جریان‌های دیگر، معرف سیاسی خود را جمع‌بندی کنند. زیرا که تنها با حفظ هویت و استقلال رای و اراده خود است که می‌توانند نیرو جذب کرده و در جامعه تاثیرگذار باشند. چپ باید و می‌تواند که سیاست مستقل خود را داشته باشد. چرا بعضی‌ها مایوس شده و هویت خود را باخته‌اند؟ من که سردمنی‌لوم!

صحبت‌های خود گفت: ما دولت مکتبی هستیم، ما می‌خواهیم ابتدا چریک‌های فدائی خلق و طرفدارانشان و سپس مجاهدین خلق و طرفدارانشان را از شرکت نفت تصفیه کنیم. دو نفر دیگر که همراه من آمده بودند، نسبت به سخنان او اعتراض کردند و گفتند که آنان توقع ندارند که وزیر دولت انقلابی با کارگران چنین سخن بگوید و من هم گفتم که آقای وزیر، ما برای گفتگو در باره گروه‌های سیاسی به اینجا نیامده‌ایم. ما پنج شش تا درخواست داشتیم که برای طرح آنان آمدم. البته ایشان با تعدادی از درخواست‌های ما موافقت کردند. این برخورد یک وزیر مکتبی لیبرال با ما در آغاز انقلاب بود. بعداً که غرضی روی کار آمد، (او در شرکت نفت به عنوان غرضی قلدرد معروف شده بود) با روی کار آمدن او تمام مزایا و امتیازاتی را که در دوران رژیم شاه، کارگران به‌دست آورده بودند از آنان پس گرفتند. تا قبل از وزیر شدن او هنوز شوراها و نمایندگان شورای سراسری کارکنان نفت که پس از انقلاب به‌وجود آمده بود، می‌توانستند فعالیت قانونی کنند و حتی در جلسات هیئت مدیره شرکت نفت حضور می‌یافتند. اما پس از آمدن غرضی وضع به کلی عوض شد. من به‌خاطر دارم که روزی با عده‌ای از نمایندگان شورای سراسری برای بازدید از پالایشگاه اصفهان رفته بودیم که به‌دستور این آقا از ورود ما به پالایشگاه جلوگیری کرده و گفتند ما هیچ شورائی را به رسمیت نمی‌شناسیم. مدتی پس از آن نیز تقریباً تمام نمایندگان شورای سراسری یا به زندان روانه و یا اخراج شدند و دو نفر از آنان نیز به‌خاطر پذیرفتن همکاری یا رشوه و مقام در شرکت نفت باقی ماندند. حتی وضع آنقدر خراب شده بود که دستور تیر برای من و یکی دیگر از نمایندگان که عضو نهضت آزادی بود، صادر کرده بودند. این مطلب را یکی از فرماندهان پاسداران منطقه که پدرش کارگر نفت بود، به اطلاع من رسانید و گفت فلاتی مواظب باشید که حکم تیر شما و امینیان آمده است. در سال ۶۲ نیز سرانجام به اتهام فعالیت و همکاری با گروه‌های سیاسی از کار اخراج و کارکردن در موسسات دولتی نیز منع گشتیم. یادم رفت بگویم که یکی از نمایندگان نیز به جرم فداکاری از مجاهدین خلق اعدام شد، سه نفر دیگر هم به‌عنوان اکثریتی و راه کارگری به زندان افتادند.

سوال: به نظر شما علت این‌که اتحادیه‌های کارگری که در مقاطع مختلف تاریخ جنبش کارگری ایران به‌وجود آمده‌اند ولی نتوانسته‌اند دوام یابند، چیست؟

پنجگاه: علت گوناگونی دارد. مهم‌ترین علت، نبود آزادی و دیکتاتوری در کشور بوده است. مثلاً بعنوان نمونه عرض کردم که ما در اوایل انقلاب در شرایطی قرار داشتیم که می‌شد گفت زمینه تشکیل اتحادیه‌ها در ایران به‌وجود آمده و در همان سال اول انقلاب نیز تشکلهای شورائی و سندیکائی نیرومندی به‌وجود آمدند. اما همان‌طور که می‌دانید با بازگشت دیکتاتوری همه آن رشته‌ها دوباره پینه شدند. یکی از علل دیگر مسئله جوش خوردن و ادغام احزاب و اتحادیه‌ها در پاره‌ای اوقات بوده است. به‌عقیده من اتحادیه‌ها باید از احزاب سیاسی و دولت‌ها مستقل باشند تا بتوانند در بین کارگران نفوذ بیشتری پیدا کنند. البته همان‌طور که گفتم مسئله اصلی در ایران دیکتاتوری است. نبود آزادی است. چه بسا آزادی در جامعه وجود داشت احزاب و اتحادیه‌ها به‌تدریج روابط معقولی پیدا می‌کردند.

سوال: به نظر شما روی کار آمدن دولت خاصی باعث چه تغییراتی در جامعه و به‌تفصیل کارکنان شده است؟

پنجگاه: خاصی اگر می‌خواست برای کارگران کاری بکند و یا اگر می‌توانست، که می‌بایستی حداقل در طول نزدیک به چهار سال که رئیس جمهور بود می‌کرد. او دهها نامه و درخواست کارگران در زمینه رسیدگی به مسائلشان را به کلی بی‌جواب گذاشته است. او اگر مشکل اقتصادی دارد، پس چرا اجازه فعالیت آزاد به تشکلهای کارگری را نمی‌دهد، چرا در اجرای قوانین سازمان بین‌المللی کار (مواد ۹۸ و ۸۷ سازمان بین‌المللی کار) خودداری می‌کند. به نظر من دلیل این‌که دولت به تشکلهای مستقل کارگری اجازه فعالیت نمی‌دهد، این است که

جشن سی‌امین سالگرد جنبش فدائیان خلق ایران در برلین 2.3.2001 Aite TW Mensa · Hardenbergstr. 35

باز هم سخنی با رئیس جمهور و اصلاح طلبان اسلامی

مجید عبدالرحیم پور

بخش یابانی

۳- عبور از فرامین و احکام رهبر، در لحظه کنونی، راهگشای اصلاح طلبان اسلامی در مسیر اصلاحات است؛
بظن می‌رسد اکثر نیروهای سیاسی موافق و مخالف اصلاحات علیرغم تعلقات فکری و سیاسی در یک نکته اشتراک نظر دارند که، اصلاح طلبان اسلامی برای پیشبرد برنامه و تحقق عملی شعارها و وعده‌های خود، در لحظه کنونی دچار بن‌بست شده‌اند. آنها هر اقدامی را در جهت عملی کردن برنامه و شعارهای خود انجام می‌دهند توسط فرامین و احکام و اقدامات جناح مقابل و رهبر خنثی می‌شود. تداوم طولانی مدت چنین وضعیتی، اگر منجر به مرگ سیاسی اصلاح طلبان اسلامی نشود، قطعاً به شکست سنگین سیاسی آنها منجر خواهد شد. از نظر من، اگر اصلاح طلبان اسلامی خواهان برون رفت از بن‌بست کنونی هستند و اگر می‌خواهند گام‌های سازنده مهم و موثر در ادامه دوم خرداد و ۲۹ بهمن بردارند، ناگزیر از اصلاح سیاستهای راهبردی و کاربردی خود می‌باشند. اصلاح طلبان اسلامی، قبل از اینکه به آرای بیش از ۲۰ میلیون رای برای نامزد مورد نظر خود در انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری

روشن است که این سه مولفه در لحظه کنونی پیوند درونی دارند و یکی بدون دیگری نمی‌تواند کارساز و سازنده باشد. مراجعه و تکیه بر مردم بدون دفاع از حقوق طرفداران جنبش جامعه مدنی و بدون اتخاذ سیاست عبور از سیاستها و احکام ولی فقیه، در عمل بمعنای استفاده ابزاری از مردم است. رئیس جمهور و دیگر اصلاح طلبان اسلامی مدام تکرار می‌کنند که مردم، سرور و سالار و محور و مدار هستند ولی هنگامی که ولی فقیه و نهادهای وابسته به او، در برابر سیاستها و برنامه‌های منتخبین همین مردم قرار می‌گیرد، سیاست اصلاح طلبان بر مدار و محور احکام و فرامین رهبر می‌چرخد. این سیاست و روش باید اصلاح شود. در لحظه کنونی، اصلاح طلبی در چارچوب احکام و سیاستهای ولی فقیه، پره‌زدن حول اصلاحات است. اصلاح طلبان اسلامی و بخشی از اصلاح طلبان سکولار هر آینه بخواهند مثل سه سال و نیم گذشته، در چارچوب ولایت مطلقه فقیه و در وحشت از برخورد با سیاستها و احکام ولی فقیه بمانند، به این وحشت دام‌نمزد بزنند و جامعه را نیز به چنین روانشناسی گرفتار سازند،

در لحظه کنونی، پذیرش عبور از سیاستها و احکام خودکامه ولی فقیه از جانب رئیس جمهور و مجلس و دیگر اصلاح طلبان اسلامی، خود از مهمترین اصلاحات و راهگشای اصلاح طلبان اسلامی در مسیر اصلاحات و توسعه سیاسی است.

شکست سخنی را نصیب خود و هم نصیب جامعه خواهند کرد. جناح مخالف اصلاحات با اقدامات و تبلیغات وسیع خود به اندازه کافی وحشت آفرینی می‌کند لازم نیست اصلاح طلبان نیز در عمل به مبلغین آنها بدل شوند. در لحظه کنونی، پذیرش عبور از سیاستها و احکام خودکامه ولی فقیه از جانب رئیس جمهور و مجلس و دیگر اصلاح طلبان اسلامی، خود از مهمترین اصلاحات و راهگشای اصلاح طلبان اسلامی در مسیر اصلاحات و توسعه سیاسی است. اگر قبلاً توهمی نسبت به رهبر وجود داشته، امروز کاملاً روشن شده است که رهبر و نهادهای وابسته به او، نه تنها مخالف سرسخت جنبش جامعه مدنی بلکه مخالف شعار امروری اصلاح طلبان اسلامی نیز هستند. طرفه‌دفتن از برخورد با ولی فقیه، نه تنها راهگشای اصلاحات نبوده بلکه از عوامل مهم تعرض و پیشروی او و جناح مخالف اصلاحات علیه اصلاح طلبان اسلامی و دیگر نیروهای سیاسی کشور بوده است. هم تئوری و هم تجربه نشان می‌دهد که نمی‌شود هم مجری فرمانهای خودکامه شد و استغفای وزرائی نظیر نوری و مهاجرانی و دستگیری و زندانی شدن فله‌ای زنان و مردان سیاسی و فرهنگی کشور را در عمل پذیرفت و هم اصلاحات را پیش برد و در جهت توسعه سیاسی حرکت کرد.

ادامه استراتژی آرامش فعال، یعنی ادامه رفتار «کجدار و مریز» با مردم و اصلاحات. جدا از اینکه طراحان استراتژی آرامش فعال چه می‌گویند، این استراتژی در عمل بمعنای اصلاح طلبی در چارچوب سیاستها و فرامین رهبر بوده و هست. تداوم این سیاست یعنی ادامه اجرای فرامین و سیاستهای ولی فقیه در عمل و دفاع از اصلاحات در سخن، یعنی مبارزه با جناح مقابل بعنوان مخالف اصلاحات و گریز از مخالفت با سیاستها و فرامین رهبر و توجیه

پنیدشد و قبل از اینکه از فرامین سخن بگویند، باید تکلیف خود را با سیاستها و روشهای تاکتونی خود روشن کرده و به مضمون سیاست و چگونگی شرکت در انتخابات بپنیدشد. مگر ۲۰ تا ۲۶ میلیون نفر از شهروندان جامعه، در دوم خرداد و ۲۹ بهمن به شعارها و برنامه‌های اعلام شده اصلاح طلبان اسلامی رای ندادند و رئیس جمهور و مجلس ششم را برای مهندسی عملی و مدیریت این برنامه و شعارها انتخاب نکردند؟ و مگر جناح مقابل رهبر مانع اصلاحات وزیر ارشد و اصلاحات حتی کمرق مجلس نشدند؟ آیا اصلاح طلبان اسلامی می‌خواهند همان برنامه و شعارها و حرفهای چندساله را مجدداً به رای مردم بگذارند و این بار تحت عنوان فرامین؟! اگر شورای نگهبان گفت که فرامین مغایر قانون اساسی است و رهبر حکم داد که فرامین امنیت نظام را به خطر می‌اندازد، اصلاح طلبان اسلامی چه خواهند کرد؟ آیا باز هم خواهند گفت که برخورد با رهبر درست نیست، به صلاح نیست و بدین ترتیب به عقب‌نشینی دیگری گردن خواهند گذاشت؟ بظن می‌رسد اصلاح طلبان اسلامی از همه چیز سخن می‌گویند و به همه چیز فکر می‌کنند و افکار آشفته خود را به جامعه می‌ریزند بجز موضوع اصلی. اگر اصلاح طلبان اسلامی خواهان برون رفت از وضعیت کنونی هستند، قبل از هر چیز باید سیاستها و روشهای خود را اصلاح کنند. از نظر من این اصلاح در لحظه کنونی دارای سه مولفه است:

اول گزارش روشن به مردم و مراجعه و تکیه به آوری و نیروی مردم؛
دوم دفاع آشکار از حقوق طرفداران جنبش جامعه مدنی و مراجعه به این نیروها؛
سوم عبور از احکام و فرامین خودکامه ولی فقیه و نهادهای وابسته به او که مخالف اصلاحات هستند.

مخالفت او با اصلاحات یعنی کوشش برای حفظ مردم و تلاش برای طرفه‌دفتن از مخالفت با سیاستها و روشهای رهبر و توجیه آنها. این سیاست و روش، بمدت سه سال و نیم آزمایش و تجربه شده و نتیجه‌اش روشن است. اصلاح طلبان پیگیر اسلامی اگر خواهان برون رفت از وضعیت کنونی در مسیر اصلاحات و توسعه سیاسی هستند باید با تکیه به مبارزات سازمان‌یافته و مسالمت‌آمیز مردمی و مراجعه به نیروهای فکری فرهنگی و سیاسی جنبش جامعه مدنی، سیاست عبور از فرمان ولی فقیه و نهادهای وابسته به او را، بمنابیه سیاست کاربردی در دستور کار خود قرار دهند. من فکر می‌کنم اتخاذ و کاربست سیاست عبور از فرمان ولی فقیه، بعنوان سیاست روز، راهگشای اصلاح طلبان اسلامی در مسیر اصلاحات و راهگشای اصلاحات در مسیر سیاست راهبردی جنبش مدنی در شرایط کنونی است. روشن است که ظرفیت و برد سیاست عبور از فرمان ولی فقیه، تا کشودن راه برای اصلاح طلبان اسلامی در جهت پاره‌ای از اصلاحات است و جامعه و مردم ایران در حد این یا آن اصلاح متوقف نشده و تا اصلاح و تغییر قانون اساسی براساس آزادی، دموکراسی، استقلال دین و دولت، حق حاکمیت مردم و جمهوری و عدالت اجتماعی و منافع ملی پیش خواهد رفت. سیاست عبور از فرمان ولی فقیه در خدمت و راستای این اهداف و سیاست راهبردی است. البته آقای خاتمی و دیگر اصلاح طلبان علیرغم عقب‌نشینی‌ها و نسیان‌های کارها و سردرگمی‌هایشان، هنوز همه امکانات و فرصت‌ها را از دست ندادند. آنها اگر بخواهند و درایت و جسارت و عزم لازم برای عبور از خود و عبور از فرامین نهادهای خودکامه وابسته به جناح مقابل و ولی فقیه را داشته باشند، می‌توانند با مراجعه به مردم و آزادخواهان کشور، راه را برای برون رفت از وضعیت کنونی و آغاز اصلاحات باز کنند. ملت ایران خدمات و ابتکارات و اقدامات جسورانه اولیه رئیس جمهور و دیگر اصلاح طلبان اسلامی را فراموش نکرده‌اند. اما به نظر می‌رسد خاتمی در شرایط بسیار پیچیده و حساس سیاسی قرار گرفته و در نتیجه فشارهای چندجانبه‌ای که از طرف جناح مقابل و رهبر از یکسو، و اصلاح طلبان پیگیر اسلامی و نیروهای سکولار و مردم از سوی دیگر بر او وارد می‌شود، دچار سردرگمی سیاسی شدیدی شده است. بعنوان نمونه او چندین ماه پیش، قبل از هر کسی آمادگی خود را برای کاندیداتوری انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری اعلام کرد. بعد گفت که هنوز راجع به کاندیداتوری خود فکر می‌کند، ابتدا استغفای وزیر ارشد را قبول نکرد، بعد گفت که سخن از تغییر قانون اساسی خیانت به ملت است و بعد استغفای وزیر ارشد را با درد و تاسف پذیرفت و بعد ...؟

مردم ایران رئیس جمهوری می‌خواهند

که خدمتگزار و پاسخگوی آنها باشد نه خدمتگزار و پاسخگوی ولی فقیه.

مدنی پالایش پیدا کرده و در سمت عبور از ولایت فقیه و استقلال دین و دولت قرار گیرد. آینه‌نگار رئیس جمهور و بخش مهمی از اصلاح طلبان اسلامی کوشش می‌کردند و می‌کنند رهبر را به سمت خود جلب و یا بی‌طرفش بسازند صرفاً یک تاکتیک سیاسی برای تضعیف جناح مقابل نیست بلکه بازتابی از ژرفش و گسترش جنبش جامعه مدنی نیز است. آینه‌نگار رئیس جمهور در عرض سه سال و نیم، از نقض قانون اساسی توسط نهادهای و نمادهای ولایت فقیه و دیگر اعمال ایران برپادده جناح مقابل، به مردم گزارشی نداده است. آینه‌نگار می‌نامزد انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری می‌شود و گاه به تردید می‌افتد، از یکسو می‌گوید اختیارات کافی ندارم و از سوی دیگر سخن از تغییر قانون اساسی را خیانت به ملت اعلام می‌کند و ... نمونه‌هایی از بحران تجزیه است که آقای خاتمی و اصلاح طلبان اسلامی دچار آن هستند. اما حقیقت این است که آقای خاتمی چه نگران باشد و چه نباشد، چه از خود عبور کند و سیاست متناقض و دوگانه خود را در سمت عبور از فرامین ولی فقیه و تکیه بر مردم

فرض مثال تا آنجا برسانند که چون فرزند کوچک است، مصلحت است زن در خانه بماند.» وی معتقد است: «اختیار بیش از حد و حصر قضا که مرد هستند، طبیعتاً در برخورد با این مسئله موضع‌گیری کرده و از دید خود مصلحت خانواده را تشخیص می‌دهند. چرا ماده‌ای در قانون نیست که مصلحت خانوادگی را تشخیص دهد و مرد را از شغلی که حیثیت خانوادگی را زیر سؤال می‌برد، منع کند.» او معتقد است: «مزایای زنان شاغل در شرایط کار مساوی کمتر از مردان است. حق تاهل، حق فرزند و بسیاری از ماموریت‌های مهم در اختیار مردان قرار دارد. مضافاً اینکه بیشتر پست‌های پر درآمد مدیریتی بد مدت‌تر مردان می‌باشد. چرا سازمان‌ها و ادارات کمتر در طرح‌ریزی و برنامه‌هایشان با زنان مشورت می‌کنند. اعطای حق آموزش و اشتغال، در کنار از میان برداشتن موانع فرهنگی و حقوقی می‌تواند زمینه‌ساز شکوفایی استعدادها و قابلیت‌های زنان در کلیه رشته‌های تولیدات صنعتی

آزادخواهان کشور اصلاح بکنند یا نکنند، جنبش مدنی با همه افت و خیزهایش در سمت سیاست راهبردی عبور از ولایت فقیه و استقلال دین و دولت و تامین آزادی و دموکراسی و جمهوریت و حاکمیت مردم حرکت می‌کند و خواهد کرد. این نیاز جامعه و مردم ایران در دنیای امروز است. جنبش جامعه مدنی در کشور ما، ساخته و پرداخته ذهن این یا آن رئیس جمهور و حزب اسلامی و غیراسلامی نیست، و اساساً یک چیز صرفاً ذهنی نیست که با تداوم تناقضات فکری - سیاسی رهبران و یا تصحیح آنها، تداوم پیدا کند یا نکند. جنبش جامعه مدنی برآمده از تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فکری - فرهنگی تاریخاً شکل‌گرفته در ایران و شکل‌تعیین‌یافته نیازها و ضرورت‌های جامعه ایران در مسیر گذار به جامعه مدنی در مقطع کنونی است. بررسی تاریخی - منطقی (تاریخی - سیستمی) تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی، فکری - فرهنگی و سیاسی جامعه ایران از جمله در دهه بعد از انقلاب، نشان می‌دهد که سیستم ولایت فقیه بمنابیه سیستم فکری - فرهنگی، آرمسانی، اخلاقی، حقوقی و سیاسی، نتوانست خود را از طریق آموزش و پرورش و از طریق کنترل اجتماعی و سیاسی متکی بر زور و خشونت، به خود جامعه معاصر ایران بدهد. جامعه ایران نه تنها ولایت فقیه را از آن خود نکرده است بلکه بستدریج آنرا دچار از هم‌گسیختگی و از درون‌پاشیدگی کرده، اقتدارش را پس زده و می‌زند. همه وحشت جناح حاکم و رهبر ناشی از پیشرفت این روند است. تغییر و تحولات و روند پالایش فکری و فرهنگی و سیاسی و تجزیه نیروهای جنبش دوم خرداد که تحت رهبری اصلاح طلبان اسلامی قرار گرفت، نیز بازتابی از ژرفش و گسترش این روند عمومی است. البته شناخت و درک این نیازها، ضرورت‌ها و روندها و اتخاذ سیاست راهبردی و کاربردی منطبق با نیازهای جامعه و جنبش مدنی توسط اصلاح طلبان اسلامی، بویژه توسط شخصیت‌هایی نظیر آقای خاتمی با توجه به موقعیتی که آنها پیدا کرده‌اند می‌تواند گره‌گشای تنگناهای کنونی اصلاح طلبان اسلامی شده و به روند اصلاحات شتاب ببخشد. بخاطر همین، نیروهای جنبش جامعه مدنی باید کوشش کنند این نیروها در چنین ستمی حرکت کنند. حرکت آنها در چنین ستمی، هم بسود جامعه و مردم ایران است و هم به مصلحت آنها. اما درجاذبه آنها در چینه سیاست مبتنی بر کوشش برای اصلاحات از یکسو و تمکین به فرامین رهبر و نهادهای وابسته به او از سوی دیگر، جنبش اصلاحات و جنبش مدنی را با مشکلات جدی مواجه ساخته و خواهد ساخت. آینه‌نگار آقای خاتمی با استفاده از تجارب چند سال اخیر جنبش که در واقع تبلور تجارب صدساله ملت ایران در مقطع کنونی است، خواهد توانست نگرش و سیاستهای خود را در جهت انطباق با نیازها و ضرورت‌های جامعه کنونی ایران و جهان معاصر، اصلاح کرده و از خود عبور کند یا نه برای نگارنده روشن نیست ولی این روشن است که منافع و مصالح مردم ایران و جامعه ما و شخص آقای خاتمی ایجاب می‌کند که ایشان نظراً و عملاً چنین مسیری را طی کنند. در کنار مردم‌ماندن، رئیس جمهور سردم‌بودن و پاسخگوی مردم بودن، هیچ سختی بر سرور و سالار و محور و مدارکردن ولی فقیه و تمکین به فرامین او ندارد. پاسخگو بودن به رهبر بجای پاسخگو بودن به مردم، هیچ ارمغانی برای مردم نداشت و ندارد. من آرزو می‌کنم، رئیس جمهور محترم قبل از انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری و از همین امروز پاسخگوی مردم باشد. مردم ایران رئیس جمهوری می‌خواهند که خدمتگزار و پاسخگوی آنها باشد نه خدمتگزار و پاسخگوی ولی فقیه. □

که در قوانین منعی برای زن وجود ندارد. در این زمینه دولت طرح حذف لفظ زن و مرد از قوانین مربوط به استفاده دولتی، تامین اجتماعی و کارهایی در دست بررسی دارد که امیدواریم در مورد اشتغال بانوان موثر واقع شود. تفاوت حقوق و مزایای زن و مرد خلاف قانون اساسی و کار است، هر چند که مزایای پرداختنی به مرد به عنوان حق‌السعی تلقی می‌گردد. توانایی‌های زنان برکسی پوشیده نیست و نقش زن در جامعه امروز زنان بر اهمیت روزافزون نیروی انسانی بایستی مورد توجه قرار گیرد. خدمت زن در ادارات، دستگاه‌های دولتی و خصوصی از نظر فرهنگی اجتماعی اقتصادی حائز اهمیت بوده و لذا اشتغال زنان و مشکلات شغلی آنان باید شناخته شود و از همه مهم‌تر با ایجاد یک آمادگی روانی در جامعه، فکر غلطی را که زن نمی‌تواند کار کند به کنار گذاشته شود و زمینه‌های مساعد جهت اشتغال بانوان در راستای علایق و استعدادها و حقوق آنان فراهم شود. □

عدم جلب مشارکت زنان به شمار می‌رود. بر همین اساس است که زنان در مجلس شورای اسلامی در اقلیت آشکارند و در هیئت دولت و در کارهای سیاسی عمده کشور حضور ملموس ندارند هرچند که بعد از دوم خرداد مشارکت زنان در این زمینه‌ها با مقایسه دوره‌های قبل بیشتر شده است. روح‌انگیز درخشان‌نیا کارشناس حقوقی می‌گوید: «مهم‌ترین مانع قانونی در اشتغال بانوان ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی است که مقرر داشته، مرد می‌تواند در صورت مغایرت با مصالح خانوادگی حیثیت خانواده زن را از اشتغال منع نماید به این ترتیب با تمایل مرد، زن هرچند که فردی توانمند و مستعد در اشتغال و ارائه خدمات به جامعه باشد از حضور در اجتماع منع خواهد شد و قضیه زمانی بفرنج‌تر به نظر می‌آید که قانون هیچ تعریفی از مصالح خانوادگی و حیثیت خانواده به عمل نیاورده و این امر به اختیار قاضی دادگاه گذاشته شده است. قضات هم باتوجه به افکار و روحیات خانوادگی می‌تواند دامنه این مصالح را افزایش دهند و بر

زنان و اشتغال

ادامه از صفحه ۵

مشاغل اجتماعی است به عنوان مثال دادن اولویت استخدام به مردان در شرایطی که جامعه به سمت تولید در رشد اقتصادی حرکت می‌کند به معنای منفعل کردن زنان و حاشیه‌نشین‌ساختن آنهاست. یک صاحب نظر معتقد است: «در شرایطی که قانون کار و دیگر قوانین استخدام زن را منع نکرده است، هیچ دلیل‌ی ندارد که کارفرمایان در اطلاعاتی‌های استخدامی از مشاغل که از توانایی و تخصص زنان خارج نیست فقط مردان را بپذیرند.» مشکلات و خسارهای مربوط به قوانین و آیین‌نامه‌ها که موقعیت زنان را تضعیف می‌کند، نبود زمینه‌های مساعد برای ورود زنان به سمت‌های کلیدی و مدیریتی که مناسب با توانایی و تخصص آنها، عدم زمینه مشارکت فعال سیاسی زنان در حد متناسب و برخی ضرورت‌های اجتماعی از موانع

حرکت اعتراضی مشترک پنج سازمان سیاسی

و یک تشکل دمکراتیک در هلند

پس از دو ماه بحث و مذاکره، پنج سازمان سیاسی و یک تشکل دمکراتیک متقیم هلند جهت برگزاری یک حرکت اعتراضی در حمایت از مبارزات مردم کشورمان بر علیه پیش از دو دهه تداوم شکنجه، قتل، غارت، نقض خشن و سیستماتیک حقوق بشر و نیز سرپوش نهادن بر واقعیت قتل‌های زنجیره‌ای، به توافق رسیدند. در برگزاری این گردهمایی قانون زندانیان سیاسی ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب توده ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (اراد کارگر) و سازمان فدائیان خلق ایران - (اکثریت)، شعبه‌های هلند شرکت داشتند. سازمان‌های مذکور اشراف داشتند که تفاوت‌های دیدگاهی با هم دارند. اما در عین حال واقف بودند که نیاز به یک حرت متحدانه جهت حمایت از مبارزات مردم ما در داخل کشور وجود دارد. آنها در راه عملی کردن این مهم، بر سر حداقل‌های زیر به تفاهم رسیدند: - خودداری از دادن و یا نوشتن شعارهای مرگ بر... سرنگون‌باد... و مشابه؛ - خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی از هر فرقه و گروهی هستند و تفاوتی میان زندانیان مذهبی و لائیک قابل نیستند. - همه حکومت اسلامی را مسئول فجایع اخیر می‌دانند. - اعتقاد به بکارگیری زبان سیاسی دارند و از توهین به سایر نیروها خودداری می‌کنند. علاوه بر سازمان‌های برگزارکننده، جبهه ملی ایران، پلاتفرم سازمان‌های پنهان‌نگی ایران، تریبونال بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی و حزب چپ - سبز هلند از قطعنامه پیشنهادی حمایت کامل کردند. قانون زندانیان سیاسی ابتکار عمل و دعوت از سازمان‌های مزبور را به عهده داشت، آکسیون روز شنبه ۲۷ ژانویه ۲۰۰۱ با ۲۰۰۰۰ جمع‌شدن علاقه‌مندان در مقابل ساختمان پارلمان هلند در شهر دنهاگ (لااهه) شروع شد. شرکت‌کنندگان پس از شنیدن قطعنامه و پس از راهپیمایی در سالی گردهم آمدند و در آنجا نمایندگان پنج سازمان سیاسی برگزارکننده این همایش به تشریح نظرات خود پیرامون «وضع سیاسی کشور، تحلیل از حاکمیت جمهوری اسلامی و راه‌حل‌های استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در ایران» پرداختند.

به نقطه چرخش نزدیک می‌شویم در زیر خلاصه‌ای از گفتار سخنرانان را ملاحظه می‌کنید. بهزاد کریمی عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران «اکثریت» تا آنجا که به خاطر می‌آورم، هنوز آکسیون را بیاد ندارم که این همه نام از طیف‌های مختلف چپ زیر آن را امضا کرده باشند. و کنار این طیف، حضور نیروهای ملی و سازمان‌های دمکرات نیز قابل توجه است. این حرکت فقط محصول تکامل شرایط ذهنی نیست بلکه از احساس مسئولیت در قبال لحظه سیاسی که اکنون کشور ما در آن بسر می‌برد، نیز سرچشمه می‌گیرد. اوضاع سیاسی در کشور ما به نقطه چرخش خود نزدیک می‌شود. مضمون این چرخش متوجه دگرگونی ساختار قدرت حاکم است و تحول پیش‌رو، ناظر بر تغییرات در قانون اساسی کنونی می‌باشد. موضوع حالا دیگر در حد اعتراض به نظرات استصوابی فقهی شورای نگهبان نیست بلکه کابل ارگان‌های منصوب ولی فقیه و خود بارگاه ولایت فقیه است که زیر سوال رفته است. این بحران حاد نتیجه حضور فعال مردم در صحنه سیاست و بهره‌گیری هشیارانه آنان از تناقضات قانون اساسی نظام حاکم است. مردم پای صندوق‌های رای می‌روند و با استفاده از حق انتخاب بسیار محدودی که دارند، فردی از میان کاندیداهای حکومتی را رئیس‌جمهور می‌کنند و نیز از میان آنان که از صافی شورای نگهبان گذشته‌اند، اکثریتی را در مجلس شکل می‌دهند که سخن از اصلاحات گفته‌اند. با این حال بیاز مشاهده می‌کنید که رئیس‌جمهور منتخب آنها در چهره نهادهای انتصابی ولی فقیه دست و پا می‌زند و مجلس برگزیده آنان با یک حکم ولایت فقیه زمین‌گیر می‌شود. آیا چنین وضعی می‌تواند ادامه یابد؟ مسلماً خیر! روشن است که لحظه تکلیف قرارسیده است. دیر و زود دارد اما سوخت و سوری درکار نخواهد بود. اکنون صف‌ارائی سیاسی در جامعه ما هر چه بیشتر حول تضاد جمهوری و فقهات شکل می‌گیرد. بخش‌های مدام افزون‌تری از اصلاح‌طلبان حکومتی هم در عرصه نظری و هم در حیطه اقدام سیاسی به مقابله با اختیارات ولی فقیه برخاسته‌اند و خواهان تعویض این

اختیارات به ارگان‌های منتخب مردم هستند که در قبال آنها مسئولیت پاسخگویی داشته باشند. آنها همچنین از ضرورت رفراندوم برای انجام اصلاحات دفاع می‌کنند. رفراندومی که در دل خود و یا در پی خود بیگمان تغییرات در قانون اساسی را به همراه خواهد داشت. تردید نباید کرد که تغییر در ساختار سیاسی حاکم جز از طریق به هم خوردن هر چه بیشتر توازن قوا به سود دمکراسی و جز از راه اعمال نیرو میسر نیست. منبع این نیرو هم کسی جز مردم نیست. از این روست که ما در این لحظه حساس سیاسی به آن اصلاح‌طلبان حکومتی که به راستی قصد پیشرفت در راستای تحکیم جامعه مدنی و استقرار دموکراسی را دارند، می‌گوئیم اگر همچنان بر راهیبد، از دیروز خود فراتر بوده و بی‌تزلزل از فرمان ولی فقیه عبور کنید! سخنران دوم پرویز نویدی، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بررسی اوضاع ایران فقط با بررسی چند مسئله محدودی امکان‌پذیر است: اول، جنبش اصلاح‌طلبی، این چه جنبشی است و وقتی که می‌گوئیم اصلاح‌طلب، منظورمان چیست؟ دوم، پدیده خاتمی، کی است، برای چه آمده و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ سوم، این روند به کجا رسیده است؟ اصلاح‌طلبی، جنبشی است که در اعماق جامعه وجود داشت، پدیدآورنده خاتمی بود ولی حکومت خود را با آن وفق داد. این جنبش از مجلسی پنجم شروع شد و نشان داد که مردم ما به شیوه گذشته با این حکومت قادر به ادامه نیستند. فرهنگ‌پوزران ما در این دوره ۲۰ ساله تلاش قابل‌تقدیری کردند: جوانانی که در همین نظام رشد کردند، به نیروی اصلی تقابل با همین رژیم تبدیل شدند. ناپایداری جمهوری اسلامی از این وضعیت رami توان در بالا بردن حداقل سن رای‌دهندگان تشخیص داد. خاتمی چرا پا به میدان گذاشت؟ پس از آن که جمهوری اسلامی موفق نشد که رفسنجانی برای بار سوم به مردم تحمیل کند، از روی ناامیدی و برای نجات خود به خاتمی روی آورد. در واقع خاتمی پاسخی است از طرف بخشی از حکومت برای مقابله با بحرانی که سرپای جمهوری

اسلامی را فرا گرفته بود. نیروی از درون همین حکومت که می‌گوید، با تغییراتی در جمهوری اسلامی برای حفظ آن باید کوشید. رسالتش هم در همین حد است و از او انتظار انقلاب نباید داشت ولی او را با خامنه‌ای هم نباید یکی دانست! اصلاح‌طلبان هرگز نمی‌خواستند که با تکیه بر مردم به جنگ ولایت فقیه بروند و حتی جانی که حس کردند ممکن است اوضاع از دستشان خارج گردد، به جای خامنه‌ای، این خاتمی بود که خط قرمز کشید. هرچه بیشتر زمان می‌گذرد، می‌فهمیم که اصلاح‌طلبان چون به مردم تکیه نکردند، موفق نشدند. و هرگاه به مردم تکیه کنند، همچنان که بازرگان گفت، به جای باران با سیل روبرو خواهند شد. این وحشت از مردم آنها را به سیاست ساش از بالا و تمکین به ولایت فقیه واداشت. من متأسفانه چشم‌انداز و امکان عقب‌نشینی آرام این رژیم و رفتن کشور به سوی دمکراسی را نمی‌بینم. جناح رادیکال اصلاح‌طلبان که خواهان تکیه بر مردم هستند، قطعاً از جناح‌های دیگر جدا خواهد شد و خودی‌ها به غیرخودی‌ها تبدیل خواهند گشت. سخنران سوم، ارژنگ بامشاد «راه‌کارگر» حوادث پس از انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی و بویژه حوادث چند ماه اخیر نشان داده است که جنبش اصلاح‌طلبی حکومتی به بن‌بست رسیده و شکست خورده است. این بن‌بست تناقضات پلاتفرم (قانون اساسی) این جنبش را آشکارنموده و رودرویی مستقیم مردم با دستگاه ولایت را تشدید کرده است و همین امر حرکت گسترده توده‌ای را از فاز حرکت‌ها و اقدامات قانونی به فاز حرکت‌های فراقانونی و گسترش نافرمانی مدنی سوق داد. بن‌بست و شکست جنبش اصلاح‌طلبی و گسترش حرکت‌های انقلابی پروسه تجزیه در میان اصلاح‌طلبان را نیز تشدید کرده است: اصلاح‌طلبان محافظه‌کار به گسترش حمایت‌خواهان روی آورده‌اند. اصلاح‌طلبان رادیکال بیش از پیش به اصلاح‌طلبان غیرمعتد به قانون اساسی نزدیک شده‌اند و اصلاح‌طلبان غیرمعتد به قانون اساسی تمرکز حلات خود به دستگاه ولایت را تشدید کرده و به سمت براندازی نزدیک شده‌اند. این تحولات نشان می‌دهد روندی که خواهان تغییر این رژیم بود و روندی که خواهان اصلاح آن، در حال نزدیک شدن به هم است. گسترش حرکت‌های توده‌ای و رودرویی مستقیمشان با دستگاه ولایت و گسترش شکاف در میان اصلاح‌طلبان، دستگاه ولایت را در اعمال واکنش‌ها و سرکوب جنبش مصمم کرده است. دستگاه ولایت سیاست سرکوب هم‌زمان جنبش اصلاح‌طلبی و جنبش توده‌ای را پیش برده است و با سرکوب اصلاح‌طلبان رادیکال و

غیرمعتد به قانون اساسی (مانند اکبر گنجی که اعتقاد دارد با این ساختار قدرت اصلاحات موفق نیست) و با تشدید فشار به اصلاح‌طلبان محافظه‌کار (مانند کروبی و خود خاتمی که می‌گویند ما از این پیشتر نمی‌رویم) وادارکردن آنها به تسلیم، عملاً جنبش اصلاحات را به بن‌بست رسانده و در مرز ایستاده است. بر این پایه سمت حوادث را در شرایط کنونی، رودرویی مستقیم مردم و دستگاه ولایت تعیین می‌کند. سخنران چهارم، فریدون ابراهیمی حزب توده ایران: آخرین نکره حزب ما در اسناد خود، ایران را به درستی کشوری در بحران همه‌جانبه اقتصادی و اجتماعی ارزیابی کرد. نمایندگان ارتجاعی‌ترین اقلشار سرمایه‌داری در طی سال‌های گذشته با سیاست‌های نئولیبرالی و اطاعت از دستورات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، ارتجاعی‌ترین سیاست‌های اقتصادی را اجرا کردند که موجب بحران‌های عمیق در بخش‌های گوناگون جامعه و تشدید بیش از پیش فشارهای اقتصادی بر زحمتکش و بخصوص کارگران و خانواده‌های آنها شد. نظریه «فرم‌های سطحی» با بدست آوردن برخی موفقیت‌های نسبی در ابتدای کار موجب فریب‌دادن و امیدوار کردن بخش قابل توجهی از مردم، روشنفکران و حتی نیروهای اپوزیسیون شد. اما با سرکوب خونین و وحشیانه خیزش‌های مردمی در شهرهای مختلف و دستور مجموعه حاکمیت، روشن شد که رژیم استبدادی حاکم راهی جز سرکوب و اختناق برای ادامه سلطه خود نمی‌شناسد. در شرایط کنونی هدف قراردادن ارگان‌های اصلی قدرت، پیش از همه نهاد «ولایت فقیه» به مثابه تبلور استبداد قرون وسطانی حاکم و ارگان‌های سرکوبگر مانند سپاه، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه از جمله وظایف مبرمی است که در برابر نیروهای مترقی قرار دارد. سخنران پنجم، ع - اشتیانی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست: بیش از سه سال و نیم است که از روی کارآمدن دولت خاتمی می‌گذرد. و اکنون از جامعه مدنی و اصلاحات حکومتی جنازدهای بیش نامیده است. مردم ما تا چه اندازه تاوان این وعده‌های دروغین را داده‌اند. اکنون از این جمع می‌شوم که اصلاحات با بن‌بست روبرو شده است. این توهانات ما بود که شکسته شد، طرح می‌کنند که ما فدائیان کمونیست با اصلاحات حتی در چهارچوب تنگ همین رژیم مخالفیم. این ادعای بیش نیست. تلاش ما برای تحریم انتخابات مضحکه را مخالفت با جریان اصلاحات می‌خوانند. در حالی که ما با جریان اصلاحات حکومتی مخالفیم.

نواز از: جهان ولین یور (نواز شکر نشریه کار - هلند)

۵۰۰۰ کشته.....

ادامه از صفحه ۴

تحمل جسد کرده‌اند که دو میلیون نفر آن در ارتباط با مواد مخدر بوده است. علیزاده طباطبائی می‌گوید عمق فاجعه اینجاست که جمعیت کشور در سال ۷۸ حدود ۶۳ میلیون برآورد شده است که از این رقم ۲۳ میلیون نفر زیر ۱۵ سال قرار دارند و قاعدتاً زندانی نشده‌اند. از ۴۰ میلیون نفر دیگر ۲۰ میلیون نفر زن هستند و آمار زندهای زندانی تنها ۸ هزار نفر است، ولی از ۲۰ میلیون نفر بقیه حدود ۵ میلیون زندانی کشیده‌اند، یعنی از هر ۴ ایرانی یک نفر. علیزاده طباطبائی این افزایش را نتیجه روش‌های غلطی می‌داند که در این سالها به کار گرفته شده است: ما زندان را انستام از مرجع دانستیم. وی در توضیح این موضوع می‌گوید از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ حدود یک میلیون و ۴۶۰ هزار نفر وارد زندان‌های کشور شده‌اند و یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از زندان‌ها خارج شده‌اند. این آمار کفیری بالا بیانگر این واقعیت است که زندان اثر بازدارندگی خود را در جرم و پیشگیری از آن از دست داده است. از سوی دیگر زندان‌های ما در نهایت آلودگی قرار دارند. استاندارد جهانی برای هر زندانی ۱۷ تا ۲۰ متر است در حالی که زندان‌های ما برای هر زندانی ۳ متر جا دارد. در کنار آن نگهداری هر زندانی برای دولت ماهانه ۴۰ هزار تومان هزینه دارد. شعاری که ما در اول انقلاب داشتیم که زندان‌ها را به دانشگاه تبدیل می‌کنیم متأسفانه متحقق نشده است و زندان‌ها ما تبدیل به آموزشگاه جرم شده است. در کنار زندان با افزایش مجازات معتادان و توزیع‌کنندگان عدای نیز اعدام شدند. اگر کسی بیش از ۳۰ گرم هروین و ۵ کیلو تریاک با خود داشت دادگاه برای او حکم اعدام صادر می‌کرد. در فاصله ۱۰ سال بیش از ۵ هزار نفر اعدام شدند. در این میان بیش از ۲۵۰۰ نفر از

نیروهای انتظامی در درگیری‌ها به شهادت رسیدند و نزدیک به ۵ هزار نفر نیز از قاچاقچیان کشته شدند. تصور بر این بود که با اعدام قاچاقچیان، توزیع مواد مخدر کاهش می‌یابد. اما چنین نشد. محمد فلاح، دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌گوید: «اعدام و زندان در موارد نادر و به مدت کم خوب است، ولی اگر زیاد شد قبح آن می‌ریزد. هیچ کشوری به اندازه ما اعدام و کشتیای مواد مخدر ندارد». بجز این بر اساس تحقیقی که ستاد مبارزه با مواد مخدر انجام داده از مجموع ۱۰۰۰ خانوادهدای که سرپرست خانواده اعدام شده است سرپرستی ۷۸۰ خانوادهدا تحت پوشش کمیته امداد قرار گرفته است. در این بین از سال ۶۸ تا ۷۴ بیش از ۲۰ هزار مورد مصادره اموال صادر شده است که مجموع اموال آنها ۲۰۰ میلیون تومان بوده است. علیزاده طباطبائی با اشاره به این آمار می‌گوید: «یعنی بطور متوسط از هر قاچاقچی ۱۰ هزار تومان اموال مصادره شده است و این بیانگر بی‌بضاعتی و بدبختی مجرمین است. اینها آلت دست باندهای مافیائی قرار گرفته‌اند که سوده‌های میلیاردی می‌برند». علیزاده بازدید مسئولان امنیتی از سیستان و بلوچستان را مثال می‌آورد و می‌گوید: در آنجا مسئولان استان از عدم اجرای حکم اعدام معترض بودند. پس تصمیم گرفته شد که به‌طور تصادفی دو خانواده از افرادی که حکم اعدام آنها صادر شده بود، انتخاب شوند. مسئولان به خانه آنها رفتند. در یک خانه خانمی ۳۳ ساله با ۱۱ بچه مشاهده کردند که ۹ نفر دختر بودند. این بچه‌ها شناسنامه نداشتند، کفش به پای بچه‌ها نبود، مدرسه نمی‌رفتند و مادر بچه‌ها برای سیرکردن شکم بچه‌ها شیب در کارگاه‌های ساختمانی آجر جابجا می‌کرد. شوهر این خانم برای دریافت کمتر از یک میلیون تومان معموله‌ای ۱۰ کیلو تریاک را حمل کرده بود. خانواده دوم دو زن زیر ۲۵ سال و ۱۱ بچه داشت. او نیز به اتهام حمل ۱۲۰ گرم هروین محکوم به اعدام بود. میزان هزینه‌های مبارزه با مواد مخدر

اقتصاد سیاسی.....

ادامه از صفحه ۱۲

اتحادیه اروپا در عرصه جهانی از ارزش چندانی برخوردار نیست. چرا که بازیگران اصلی اتحادیه اروپا تنها بر جنبه اقتصادی - مرکانتالیستی اصرار دارند و از آنجائی که اتحادیه اروپا پروژه سیاسی مستقلی را تعقیب نمی‌کند، این مسابقه را ساخته است. چنین چیزی را هم واکنشگتن به خوبی می‌دانند. بدین ترتیب معلوم می‌گردد که چرا ناتو با توجه به این که پس از انفجار بلوک شرق علت وجودی خود را از دست داده، باقی مانده است. در حال حاضر هم ناتو به خود اجازه می‌دهد تا به نام «جامعه بین‌المللی» صحبت کند و در عین حال آن پرسنپ‌های دمکراتیکی که جامعه مذکور خود را در چارچوب سازمان ملل به آن مقید می‌داند را خنثی سازد. ناتو در حال حاضر از جنگ خلیج فارس تا کووود در خدمت اهداف واکنشگتن قرار دارد. قدرت‌های «سه قطب» (به رهبری

آمریکا) قصد ایجاد جهانی تک قطبی را دارند که بر دو پرسنپ اساسی تکیه دارد: سلطه بلانازع کنسرن‌های فرامیلی و برتری قدرت نظامی ایالات متحده. در کنار آن پروژه‌های آترناتیو دیگری تحمل نمی‌شوند. نه یک سازمان مستقل نظامی اروپا و نه خودمختاری نسبی کشورهایی مثل چین که در موقعیتی اضطراری با توسل به قهر درهم شکسته خواهند شد. در مقابل این سلطه بلانازع می‌بایستی که پروژه جهانی شدن چند قطبی را قرار داد، که هم به مناطق مختلف امکان دستیابی به پیشرفت اجتماعی را می‌دهد، و هم به نفع دمکراتیزه کردن واقعی و از این بین بردن تشنج‌های بین‌المللی است. استراتژی هژمونی طلب ایالات متحده و متحدان ناتوی آن در حال حاضر دشمن اصلی برای پیشرفت اجتماعی، دمکراسی و صلح است. آیا بدین ترتیب قرن ۲۱ قرن آمریکائی خواهد بود یا متأثر از تشدید منازعات بین کشورها و مبارزات اجتماعی؟ بحران، تضادهای بین فراکسیون‌های مختلف طبقه حاکم را تشدید کرده و بدون شک منازعات بین‌المللی را دامن خواهد زد. حتی امروز هم رو در روی بین آمریکا، ژاپن و متحد کمزوری استرالیائی‌شان از یک طرف و چین و کشورهای دیگر آسیائی از طرف دیگر قابل مشاهده است. حتی از سر گرفته‌شدن منازعه بین آمریکا و روسیه هم دیگر غیرممکن نیست. چنانچه چپ‌های اروپا موفق به راه‌ساختن خود از انقیاد دوگانه سرمایه و واکنشگتن گردند، آنگاه یک استراتژی جدید اروپائی که به استراتژی روسیه، چین، هندوستان و جهان سوم نزدیک می‌باشد، ممکن به نظر آمده، که چشم‌انداز یک جهان چند قطبی را می‌گشاید. اگر که این موفقیت حاصل نگردد، پروژه اروپا بدون شک با شکست مواجه خواهد بود. به همین خاطر یکی از مهمترین سئوال‌ها این است که، منازعات و مبارزات اجتماعی (تفاوت بین این دو مهم است) در آینده چگونه بیان خواهند گردید؟ پیروزی از آن چه کسی خواهد بود؟ آیا اختلافات بین کشورها جای خود را به

همسئزی خواهد داد و بدین صورت توسط نیروهای حاکم مورد استفاده قرار خواهد گرفت؟ یا مبارزات اجتماعی نیروهای حاکم را، چنان در تنگنا قرار خواهد داد که آنها را مجبور به دادن امتیازات می‌کند؟ قرن ۲۱ مطمئناً تکرار ساده قرن ۲۰ نخواهد بود. تاریخ تکرار نمی‌شود. جوامع امروزین در تمام عرصه‌ها با چالش‌های جدیدی مواجه خواهند گشت. اما دقیقاً بدان جهت که تضادهای ذاتی کاپیتالیسم در پایان قرن شدیدتر از آغاز آن هستند و از آنجائی که نیروهای مخرب امروزه بسی بزرگتر از گذشته می‌باشند، تنها چیزی را که می‌توان در مورد قرن ۲۱ دانست همانا آترناتیو بین «سوسیالیسم یا بربریت» است. ■ در سال ۱۹۵۵ کنفرانسی از کشورهای آسیائی و آفریقائی در شهر باندونگ اندونزی برگزار گردید. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس به کنفرانس باندونگ مشهور است. مخالفت شدید خود را با استعمار اعلام نمودند. □

کد

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

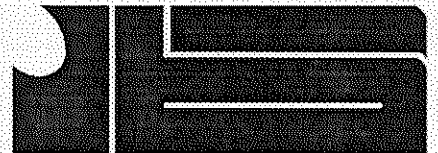
بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری



چهارشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۷۹ - ۷ فوریه ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۵۰
KAR - No. 250 Wednesday 7. Feb. 2001
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:

http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس: Postfach 260268
50515 Köln
Germany

I.G.e.v آدرس: 22 44 20 32
37 05 01 98
Stadtsparkasse Köln

دارنده حساب: شماره حساب: کد بانک: نام بانک:

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس بستم کنید!

اقتصاد سیاسی قرن بیستم

سمیر امین

برگرفته از «نویسی کتایو» شماره ۱۱۹

بخش یابانی

برگردان: ع. بهار



آرمان‌های جهانی اقتصادی لیبرالی هفت کشور صنعتی (G7) را تکان داد و موجب تغییر سیاست آنها شد. به ناگهان واژه «نظم‌بخشی» که تا این لحظه ممنوع بود، به عنوان حلال مشکلات در صدر قرار گرفت. به یکباره همه جا صحبت از «کنترل گردش‌های بین‌المللی سرمایه» بود و حتی استیگلیتز، رئیس بانک جهانی صحبت از «Post-Washington Consensus» نمود.

قرن ۲۱، «قرن آمریکایی»؟

در چنین وضعیت آشفته‌ای، آمریکایی‌ها ایستکار عمل را دوباره به دست گرفتند تا هژمونی سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در جهان تضمین کنند. به همین خاطر سؤال پیرامون آینده هژمونی ایالات متحده در قرن ۲۱ پیش می‌آید. اگر این سؤال را تنها به خاطر موارد شمرده شده از قبیل تولید ناخالص سرانه ملی و یا رشد تجارت دنبال کنیم، معلوم می‌شود که تسلط آمریکا از سال ۱۹۴۵ تا قدرت گرفتن اروپا و ژاپن در دهه ۶۰ و ۷۰ ضعیف گردیده است، مدت‌هاست که اتحادیه اروپا در اروپای غربی قدرت اقتصادی را رهبر جهان را می‌بیند. چنین نتیجه گیری ظاهر عجولانه است. اگر چه ایجاد بازار مشترک اروپا موفقیت آمیز بود و ممکن است که پول مشترک آن هم موفقیت به دست آورد؛ اما تا امروز اتحادیه واقعی اقتصادی اروپا آنگونه که در ایالات متحده واقعیت دارد، هنوز شکل نگرفته است. هنوز هم «کنسرن‌های اروپایی» وجود ندارند و ما تنها با کنسرن‌های انگلیسی، آلمانی و یا فرانسوی مواجه هستیم. درم آمیختگی سرمایه در اروپا بیشتر از آن چیزی نیست که بین ایالات متحده و اروپا و یا ژاپن است. و اگر امروز تشخیص داده می‌شود که پروسه جهانی شدن، شکل گیری سیستم اقتصادی اروپایی را بی‌اثر می‌سازد، که برتر از فشار جهانی شدن باشد، برای همیونی اروپا شکل نگرفته است.

هژمونی ایالات متحده اما (در کنار اقتصاد) بر پایه دیگری هم تکیه دارد و آن قدرت نظامی است که از ۱۹۴۵ بطور سیستماتیک گسترش یافته و امروزه همه مناطق جهان را دربر می‌گیرد. مانع این هژمونی قبل از حضور شوروی بود که امروزه اساساً تغییر کرده است. ایالات متحده امروزه تلاش دارد تا پروسه جهانی شدن را کاملاً تحت کنترل خود در آورد. چنین چیزی را هم هنری کسینجر متکبرانانه اعلام نمود: «جهانی شدن تنها اصطلاح دیگری برای تسلط آمریکاست». استراتژی کنونی آمریکا در حال حاضر پنج هدف دارد: خنثی‌ساختن و مطیع کردن تلاش‌های دیگر قدرت‌های «سه قطب»، کنترل نظامی ناتو و در همان حال آمریکایی‌ها را از اروپای شرقی، تسلط نامحدود بر منابع نفتی به خصوص در خاورمیانه، مطیع کردن چین و دیگر کشورهای بزرگ (هندوستان و برزیل) برای تحلیل بردن امکانات ایجاد بلوک‌های قوی منطقه‌ای و بالاخره پیرامونی کردن مناطقی از جنوب که نقش استراتژیکی مهمی ندارند.

از این جهت مهمترین ابزار برای برپا نگه داشتن هژمونی آمریکا، قدرت نظامی است. چیزی را که نمایندگان دستگاه حکومتی آمریکا قاطعانه اعلام داشته‌اند. چنین چیزی دربر گیرنده آن است که رهبری آمریکا از طرف متحدانش به عنوان تضمینی برای نقش آنها به عنوان قدرت‌های «سه قطب» به رسمیت شناخته شود. تا کنون هم نه انگلستان و نه آلمان و یا ژاپن به طور جدی مخالفتی را در این زمینه بروز نداشتند، یعنی این که، سخنان سیاستمداران اروپایی پیرامون اهمیت سیاسی ادامه در صفحه...

«شوروی ایسم» و هم چنین موج جهانی شدن را که در حال ظهور بود، مورد توجه قرار می‌داد.

بحران پایان هزاره

دوران پس از جنگ به تاریخ پیوست. در اواخر دهه ۶۰، فروپاشی سه مدل انبساط منظم در این دوره، به بحران ساختاری سیستم، که تشابهات زیادی با اواخر قرن نوزدهم داشت، رهنمون گردید. در صد رشد و سرمایه گذاری به نصف رسید، درصد بیکاری بیشتر و بیشتر شد، میزان فقر به طور فوق‌العاده افزایش یافت. نابرابری درآمد در جهان سرمایه‌داری تشدید گردید (از ۱:۲۰ در سال ۱۹۰۰ به ۱:۳۰ در سال‌های ۱۹۴۵/۴۸، به ۱:۶۰ امروز رسید)، ثروتمندترین‌های جهان که ۲ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، در ۲۰ سال گذشته سهم خود را از ۶۰ درصد تولید جهانی به ۸۰ درصد افزایش داده‌اند. جهانی شدن تنها به نفع تعداد معدودی صورت گرفت و برای اکثریت مطلق - بخصوص برای انسان‌های جنوب که سیاست خانه خرابکن تبدیل ساختار از بیرون به آنها تحمیل گردید و شرق که دچار انفجار یک سیستم اجتماعی شد - یک فاجعه بود.

اما همانند سلف تاریخی خود، بحران ساختار کنونی با یک انقلاب تکنیکی همراه است، که تغییرات بزرگی را در همه اشکال سازمان کار به وجود آورد و در نتیجه اشکال جدید مبارزه کارگران و مردم را الزامی ساخت. بخش‌های مختلف جنبش‌های اجتماعی جدید هنوز جواب راضی‌کننده‌ای را برای چالش‌های جدید پیدا نکرده‌اند؛ اما موفقیت‌های جدید و امیدبخشی را به دست آورده‌اند: برآمد قدرتمند جنبش زنان و بیش از همه مقاومت در حال رشد علیه نابودی محیط زیست که برای اولین بار هستی بشریت را مورد تهدید قرار می‌دهد.

مدیریت بحران تا کنونی، که هدف آن تامین منافع سرمایه در مناسبات وحشی نظم نوین می‌باشد، نسخه‌های قدیمی لیبرالی را دوباره معیتر ساخت. مارکس و کینز از استراتژی‌های اجتماعی غالب کنار زده شدند و تئوری‌های «اقتصاد ناب»، کاپیتالیسم ایده‌آل را چنانچه تحلیل از جهان واقعی نمودند. این موفقیت مقطعی مدل‌های فکری کاملاً تخیلی و ارتجاعی، چیزی غیر از علائم زوال نیست. خرافات جای تحلیل‌های انتقادی را گرفته و همه چیز نشان از آن دارد که زمان غلبه یافتن بر این کاپیتالیسم فرا می‌رسد. حتا مدیریت بحران هم ناتوانی خود را نشان داده است. چرا که جدیدترین بحران در آسیای جنوب شرقی و کره قابل پیش‌بینی بود. دستمزدها پایین در این کشورها در دهه ۸۰ باعث شد تا این کشورها و چین بتوانند در مجموع از وضعیت بحران‌گونه اقتصاد جهانی استفاده ببرند و خود را در تجارت جهانی ادغام کنند. بدین ترتیب سرمایه‌گذاری‌های خارجی به این کشورها سرازیر شدند اما بازارهای مالی جهانی شده راهی این کشورها نگردیدند. در دهه ۹۰ در این راستا تغییر قابل توجهی رخ داد. کره و دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی درهای خود را بر روی جهانی شدن بازارهای مالی باز کردند. چین و هندوستان هم در همین راستا حرکت نمودند.

بالا رفتن درصد رشد در منطقه موجب جذب و سرازیر شدن سرمایه‌های سوداگر گردید که به هیچ‌وجه در سرمایه‌گذاری‌های اقتصاد واقعی شرکت نداشتند، بلکه صرفاً رشد تومری در بازار بورس و زمین را موجب گردیدند. همان طوری که قابل پیش‌بینی بود بالاخره این بادکنک سوداگری ترکیب عکس‌العمل‌های سیاسی در بعضی عرصه‌ها متفاوت از عکس‌العمل‌های نشان داده‌شده در بحران مکزیک بود. ایالات متحده و ژاپن از موقعیت پیش‌آمده استفاده نمود (با این بهانه که انحصارات دولتی مسئول این بحران می‌باشند) تا اقتصاد این کشورها را زیر سلطه انحصارات خود قرار دهند. اما این کشورها با اشاره به این که قربانی حملات سوداگرانه بازارهای مالی جهانی شده قرار گرفته‌اند، از خود دفاع نمودند. جواب این کشورها ایجاد مجدد نهادهای کنترل گردش سرمایه (مالزی) و در مجموع فاصله گرفتن از پروسه جهانی شدن بود (بیش از همه چین و هندوستان). چنین چیزی

پروژه خاورمیانه از طرف اسرائیل و آمریکا و با استراتژی اتحادیه اروپا برای کشورهای حوزه مدیترانه، هیچ کدام از این پروژه‌ها شانس را برای استقلال در اختیار این کشورها نمی‌گذارند؛ کشورهایی که در این پروژه‌ها شرکت دارند شرکت‌کنندگان غیرفعال جهانی‌شدن هستند.

این بررسی کوتاه راجع به تغییرات مهم اقتصاد سیاسی سیستم جهانی کاپیتالیسم در قرن بیستم، بدون نگاهی به انقلاب جمعیتی که در این دوره در کشورهای پیرامونی رخ داده است، بسیار ناقص خواهد بود. ماحصل این انقلاب، بالا رفتن سهم آسیا (بدون شوروی سابق و ژاپن)، آفریقا، آمریکای لاتین و کارائیب در جمعیت جهانی از ۱۹۰۰ (۱۹۰۰) به امروزه ۸۱ درصد می‌باشد. گروه سوم از کشورهای سیستم جهانی که پس از دوره جنگ در برگیرنده کشورهای «سویالیسم واقعاً موجود» بود، صحنه تاریخ را ترک نمودند. در میان آنها وجود سیستم شوروی، موفقیت‌هایش در عرصه صنعتی کردن و قدرت نظامی‌اش، نیروی محرکه قدرتمندی برای تغییرات بزرگ قرن بیستم بود. بدون «خطر»ی که کمونیسم مظهر آن بود، سویال دموکراسی غرب هیچ وقت موفق نمی‌گردید تا چنین دستاوردهایی را در ارتباط با دولت رفاه به دست آورد. وجود شوروی و فشار ناشی از آن بر ایالات متحده فضای مانور را برای بورژوازی کشورهای جنوب بزرگتر نمود. سیستم شوروی بالاخره به خاطر این شکست خورد که، برایش غیرممکن بود تا از عهده مرحله تازه‌ای از افزایش انباشت برآید، بدین خاطر توان آن را هم نداشت تا انقلاب صنعتی جدید «بر اساس کامپیوتر» در اواخر قرن بیست را پیش برد. دلایل این عدم موفقیت پیچیده است ولی بدون شک کاراکتر ضد دموکراتیک سیستم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این سیستم نتوانست قدم‌های ضروری و اساسی در راستای یک جامعه واقعاً دموکراتیک، جامعه‌ای فراتر از آن چیزی که تحت شرایط مناسبات کاپیتالیستی ممکن می‌باشد، برآورد. سویالیسم یا دموکراتیک است و یا این که چیزی نیست. این مهمترین درس اولین آزمایش گزینش از کاپیتالیسم می‌باشد. بزرگترین بخش مدل‌های اجتماعی و تئوری‌های سیاسی و اقتصادی غالب که هم دولت رفاه ملی در غرب و هم سیستم شوروی در شرق و هم چنین پوپولیسم در جنوب بر آن تکیه داشتند به مارکس و کینز برمی‌گردند. انتقاد از بازار توسط کینز در دهه ۳۰ صورت گرفت و در آن زمان مورد توجه قرار نگرفت. شرایط اجتماعی جدید پس از جنگ با عقب‌نشاندن مواضع لیبرال‌ها، آن فضایی را گشود که بالاخره راه را برای دولت رفاه باز نمود. در مقابل آن تفکر مارکس بر جهان «سویالیسم واقعاً موجود» غلبه داشت. ایده‌های این دو فکر که شکل‌دهنده قرن بیستم بودند نفوذ خود را تا آنجائی که برای حقایق‌بخشیدن به قدرت دولتی مورد سواستفاده قرار می‌گرفتند، از دست دادند. جای این هر دو را تسایل به ساده‌سازی و دگرگونی گرفت. پس از آن تفکر نقد اجتماعی - برای مدتی در دهه ۶۰ و ۷۰ - موطن تازه‌ای در کشورهای پیرامونی سیستم پیدا نمود. در اینجا مدل رشد ملی - پوپولیستی که در واقع روایت ضعیفی از «شوروی ایسم» بود، انتقادات جالبی از «سویالیسم واقعاً موجود» را موجب گردید. در مرکز این انتقادات بیش از همه درک جدیدی از قطب‌بندی، که یک قرن و نیم مورد بی توجهی قرار گرفته و با انبساط جهانی سرمایه همگام بود، قرار داشت. با برآمد برخورد انتقادی با امپریالیسم و سویالیسم «واقعاً موجود» و دیگر تئوری‌هایی که به آنها حقانیت می‌بخشیدند، کشورهای پیرامونی برای اولین بار پا به عرصه آرایه طرح‌های اجتماعی مدرن گذاشتند. ارزش چنین کاری به طور قطع بیشتر از تئوری کوته‌بینانه «وابستگی» بود که بر اساس آن بعدها این شیوه تفکر تنزل یافت، چرا که این شیوه تفکر، بحث پیرامون سویالیسم و گذار به آن را و همچنین مارکسیسم و ماتریالیسم تاریخی و محدودیت‌های اروپا محوری آن را از نو مطرح نمود. اگر چه این شیوه تفکر مطمئناً برای مدت معینی به شدت متاثر از ماتوئیسم بود، با این همه در مجموع موارد پایه‌ای یک انتقاد اساسی از

گذشتن دهه ۳۰ (در ارتباط با شوروی) تا پیش از دهه در ارتباط با جهان سوم) دهه ۵۰ قرن بیستم - کشمکش بین مراکز و پیرامونی‌ها اساساً تضاد بین کشورهای صنعتی و غیرصنعتی بود. انقلاب‌ها در پیرامونی‌ها - یا انقلاب‌های سویالیستی (چین و روسیه) یا جنبش‌های رهائی‌بخش ملی - تلاش داشتند تا بر این قطب‌بندی «قدیمی» از طریق آغاز پروسه مدرنیسم و بدون شکستن محوری که بر اساس آن سیستم جهانی کاپیتالیسم خود را همیشه باز تولید می‌کرده، غلبه نمایند. هسته قدرت جهانی کشورهای «سه قطب» هنوز هم از «پنج انحصار» تشکیل می‌یابد: کنترل بر روی پیشرفت تکنیک، تسلط بر بازارهای مالی (از طریق بانک‌ها، موسسات بیمه و صندوق‌های بازنشستگی)، تسلط داشتن بر منابع طبیعی سیاره، تسلط آنها بر وسایل ارتباط جمعی و ارتباطات و هم چنین در اختیار داشتن کارخانجات تولید تسلیحات کشتار جمعی.

این پنج انحصار در مجموع آن چارچوبی را تشکیل می‌دهند که تحت آن قانون ارزش در عرصه جهانی عملکرد دارد. این قانون ارزش به هیچ‌وجه تنها بیانگر «اقتصاد ناب» که فرای فاکتورهای سیاسی و اجتماعی باشد، نیست، بلکه نشان‌دهنده مجموعه شرایطی است که میزان ساختن شدن در پیرامونی‌ها را محدود می‌کند، و در حالی که شرکت‌های فراملی (به نفع متروپول‌ها) قیمت تولیدات خود را بالا می‌برند، ارزش محصولات تولیدی آنها را پایین می‌آورند. حاصل آن، توزیع نابرابرتر درآمد در عرصه جهانی و تابع ساختن صنایع کشورهای پیرامونی از کشورهای مرکزی می‌باشد. بر این اساس شرایط جدیدی برای قطب‌بندی که در آینده هم ادامه خواهد داشت، به وجود می‌آید. در اثنای «دوره باندونگ»، کشورهای جهان سوم برای رشد مستقل تلاش و اقدام نمودند. با کمک این تلاش‌ها می‌بایستی که این قطب‌بندی تقلیل یافته و پشت سر گذاشته می‌شد. چنین چیزی هم سیستم نظم‌بخش ملی و هم مذاکرات دایمی و همگانی (شمال و جنوب) برای به وجود آوردن یک سیستم هدایت بین‌المللی (به ویژه در چارچوب کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل و UNCTAD) را ضروری می‌ساخت. بعلاوه کم‌کردن تدریجی فعالیت‌های تولیدی با بازدهی پایین و جایگزین کردن آن با فعالیت‌های مدرن تولیدی با بازدهی بالا مرتبط بود، اگر چه که اشکال اشتغال مدرن در بازار جهانی در درجه نخست از توان رقابت برخوردار نبودند. موفقیت نابرابر تقسیم شده و نسبتاً کم این سیاست، جهان سوم را به وجود آورد که در حال حاضر در میانه انقلاب صنعتی قرار دارد. این صنعتی شدن نابرابر با جهت‌گیری کاپیتالیستی که از طرف نخبگان جنبش‌های رهائی‌بخش ملی پیاده گردید، تفاوت بین کشورهای پیرامونی، یعنی «پیرامونی‌های در حال رشد»، که در ساختن صنایع موفق گردیدند و از توان رقابت در کاپیتالیسم جهانی برخوردارند و «پیرامونی‌های فرعی» که از پس چنین کاری برنایامند را به وجود آورد. ویژگی‌هایی را که بر اساس آنها بتوان این دو گروه را از یکدیگر تفکیک نمود، به هیچ‌وجه تنها به توان رقابتی آنها اشاره ندارد، بلکه هم چنین به عرصه سیاست هم مربوط می‌شود.

رهبران سیاسی در کشورهای پیرامونی رشد یافته و به همراه آنها تمامی جامعه (به انضمام تضادهای درون اجتماعی) پروژه و استراتژی‌ای برای پیاده‌کردن تعقیب می‌کنند. چنین چیزی مخصوصاً به روشی در مورد چین و کره و با تفاوت‌هایی در مورد دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی، هندوستان و بعضی کشورهای آمریکای لاتین صادق است. این پروژه‌ها در تقابل کامل با تلاش‌های امپریالیستی متروپول‌ها قرار دارند، نتیجه این کشمکش تأثیر بسزایی بر روی جهان فردا خواهد گذاشت. کشورهای پیرامونی فرعی نه پروژه‌ای دارند (اگر چه که در حرف بخصوص در اسلام سیاسی، مدعی آن هستند) و نه یک استراتژی مستقل. در چنین حالت‌هایی نهادهای امپریالیستی برای نخبگان محلی «فکر» می‌کنند و برای این مناسبات «پس‌روژه» آرایه می‌دهند (برای مثال کشورهای آفریقایی هم‌پیمان با اتحادیه اروپا،

از اوج رشد به بحران (۱۹۷۰ - ۱۹۴۵)

با جنگ جهانی دوم عصر جدیدی در سیستم جهانی آغاز گردید. افزایش رشد پس از جنگ به تلافی سه پروژه بزرگ تکیه دارد - پروژه ساختن دولت رفاه ملی در غرب، پروژه «باندونگ» یعنی پیدایش سیستم‌های ملی - پوپولیستی در کشورهای پیرامونی و پروژه «سرمایه‌داری بدون سرمایه‌دار» سویالیسم شوروی، که البته این آخری در ازباده نسبی از سیستم جهانی رشد نمود. پیروزی دوگانه - نابودی فاشیسم و استعمار - عملاً شرایط مناسبی را بخصوص برای طبقه کارگر، برای بدست آوردن حد معینی از کنترل بر پروسه انباشت کاپیتالیستی را بوجود آورد و به سوازات آن فاز تسریع رشد آغاز گردید. بحران‌های بین سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۵ بیشتر شبیه یک فرسایش تدریجی بود تا شبیه فروپاشی سیستم، از آن گونه که در اواخر دهه بیست رخ داد. این دوره که تا کنون ادامه یافته، برعکس آنچه که اغلب ادعا شده، با ایجاد «نظم نوین جهانی» همراه نبوده بلکه با بی‌نظمی روزافزون مناسبات، طرح‌های سیاسی بیکار بسته شده در چنین شرایطی، برای بازگشتانی عصر جدیدی از کامیابی کاپیتالیستی، به زحمت قابل استفاده هستند، آنها صرفاً به نوعی از مدیریت بحران محدود می‌شوند. این طرح‌ها همچنین نمی‌توانند چیزی بیشتر از آن باشند، تا زمانی که تشنج‌های ناگهانی سرمایه در یک سیستم یکپارچه تنظیم اجتماعی گره نخورد، و تا زمانی که این خیال وجود دارد که جهان می‌تواند توسط چیز با معنایی به نام «بازار» رهبری شود. بازاری که تنها سروری منافع کوتاه‌مدت بهره‌دوری سرمایه را در پس پشت خود پنهان دارد.

در حال حاضر دوره‌ای به پایان می‌رسد که در آن نظام‌های نسبتاً یا ثبات انباشت و باز تولید کاپیتالیستی یکدیگر را غلب می‌کنند. بی‌نظمی مناسبات در دستور کار روز قرار دارد. چنین چیزی در تقابل آشکار با دوره پس از جنگ است. دوره‌ای که در آن یکپارچگی نسبی رشد کاپیتالیستی بر ثبات درونی و بیرونی شرایط رشد، متکی بود. در چنین دوره‌هایی می‌توان سوره‌های تاریخی را راحت‌تر مشخص تر تشخیص داد (طبقات اجتماعی، دولت‌ها، احزاب، سازمان‌های اجتماعی)، رفتار آنها در چارچوب قواعد مشخصی قرار دارد و به همین خاطر قابل محاسبه است. ایدئولوژی‌های مسلط هم از بلاتنازع بودن ظاهری خود سود می‌برند. امکان دارد که تغییرات اقتصادی صورت گیرند اما سبقت بنیادین اجتماعی دست‌نخورده باقی می‌ماند. پیش‌بینی کردن نه تنها ممکن بلکه ساده هم به نظر می‌آید. تنها زمانی خطرناک می‌شود که، این پیش‌بینی شامل آینده دور گردد و ادعا شود که وضع همیشه به همین صورت باقی خواهد ماند، طوری که انگار «پایان تاریخ» فرا رسیده باشد. جای تحلیل تضادهایی که ثبات ساختاری را اندک اندک سست می‌کنند را چیز دیگری اشغال می‌کند که به درستی عنوان «داستان‌های بزرگ» را گرفته‌اند. مرحله در آنها به نام «قوانین غیر قابل تغییر تاریخی» و برای همیشه جوادانه می‌شود. سوبژکتیوهای واقعی تاریخ گم می‌شوند و جای آنها را ظاهراً منطقی رشد اکتیو ساختار می‌گیرد.

با همه این احوال تضادهای یاد شده کار خود را در آرامش انجام می‌دهند، تا روزی که ثبات ظاهری ساختارها فرو می‌ریزند. تاریخ پس از آن وارد دورهای «سود» می‌شود که بعدها به عنوان «مرحله گذار» مورد تفسیر قرار می‌گیرد. این مرحله همچنین به عنوان چرخشی نامعلوم و مرحله رشد نیروهای اجتماعی تازه نیز مشاهده می‌گردد. این نیروها و جنبش‌ها ابتدا آهسته آهسته رشد می‌کنند و از طریق «تلاش و اشتیاق»، با زحمت جداگانه می‌باشند افسانه‌ای می‌نمایند. از آنجائی که محرک گفتمان‌های تازه می‌گردند، در نهایت مشروعیت اجتماعی به دست می‌آورند. چنانچه پروسه تحولات اجتماعی به شکل گرفتن ساختارهای جدید اجتماعی منتهی گردید، می‌توان از به وجود آمدن یک سیستم «پسا گذار» سخن گفت.

مرحله رشد طولانی پس از جنگ، در سرتاسر جهان تغییرات اجتماعی، سیاسی و اجتماعی مهمی را ممکن نمود که بیش از همه نتیجه نظم‌بخشی‌هایی بوده است که توسط طبقات و اقشار کارورزان و بر خلاف میل سرمایه محقق گردیدند. این ادعا که آنها نتیجه گسترش بلازمان سرمایه می‌باشند افسانه‌ای است که مرتب از طرف ایدئولوگ‌های سرمایه انتشار می‌یابد. این تغییرات بزرگ چنان فوق‌العاده بودند که تأثیرات‌شان هنوز هم ادامه دارد و در حال حاضر هم بر شرایط عمومی تأثیر می‌گذارند، شرایطی که بشریت در چارچوب آن به قرن ۲۱ قدم می‌گذارد. در یک دوره طولانی - شروع شده با انقلاب صنعتی در آغاز قرن نوزدهم با پشت‌سر